

# متممات ام الكتاب

وحيد رافقی

نسخه اصل فارسی



کتاب				!
الکتاب	ام	متممات	اسم:	
رافقی	وحيد	دکتر	مؤلف:	

! آغاز کتاب

ص ۴۰

## متممات ام الكتاب

### مقاله اول

### وحيد رافقی

مقدمه

آثار جمالقدم که در مدت چهل سال ( ۱۳۰۹ - ۱۲۶۹ ه ق ) نازل گردیده است ، صرف نظر از مشخصات کلی مشهود در تمام آنها در هر یک از ادوار مختلفه حیات شارع عظیمش مشخصاتی خاص دارد . اگر چه تعیین مشخصات قطعی آثار هر یک از ادوار بغداد اسلامبول ، ادرنه و عکا امری خطیر و مستلزم تحقیقی وسیع و دقیق است اما به مسامحه میتوان گفت که اغلب آثار اولیه ایام بغداد مملو از اصطلاحات



ORIGINAL

و عبارات عرفانی است ( ۱ ) چنانکه آثار بعدی بغداد از امهات مباحث اخلاقیه و نیز حاوی تعبیرات و تأویلات بدیعه آیات کتب مقدسه قبلیه است . ( ۲ ) ورود جمالقلم به ادرنه آغاز تحوی جدید در سبک و محتوای الواح و آثار مبارکه است . الواح ملوک نازله در ادرنه عظمت امر و اعلان شریعت الله را متضمن است چنانکه آثار دیگر این دوره مثل کتاب بدیع ( ۳ ) حاوی دلائل حقایق امر مبارک و اثبات صحت دعاوی جمالقلم مبنی بر مقام من ینظهره اللهی است . آنچه در دوره پنجساله ادرنه ( ۱۲۸۵ - ۱۲۸۰ ه ق ) محسوس است آغاز بروز آنچیزی است که در دوران عکا میتوان نام قطعی احکام و مبادی بهائی بر آن نهاد .

#### ص ۴۱

این تحول بانزول الواح حج و نیز ادعیه مبارکه آغاز میگردد و با آثار نازله در سنین عکا به اوج خود میرسد . مشخصه بارز آثار عکا شمول آنها و مبادی و اصول و تعالیم اجتماعی است که بانزول ام الکتاب ، کتاب مستطاب اقدس ، در اوائل ورود به عکا ( ۱۲۸۷ - ۱۲۸۸ ه ق ) آغاز میگردد و با نزول الواح بسیاری ادامه مییابد . حتی در آخرین سال حیات جمالقلم اثری شگرف مسمی به " لوح شیخ " ( ۴ ) نازل میگردد . اثری که فی الحقیقه خلاصه‌ای از حوادث دوران و رسالت چهل ساله و حاوی چکیده‌ای از آثار نازله در این مدت است . اثری که با انتخاب و نقل قسمتهائی از آثار نازله قبلیه ( ۵ ) بوسیله نفس شارع اهمیتی فوق العاده در بین آثار جمالقلم کسب میکند و بمنزله گنجینه‌ای حاوی اهم مسائل مطروحه در امر مبارک در می‌آید . اثری که میتواند سندی برای مطالعات تاریخی ، تعالیم اجتماعی ، مصائب وارده بر جمالقلم و مؤمنین اولیه و بالاخره اعمال مخالفین و معارضین باشد . آنچه در این مقاله و چند مقاله بعدی مورد مطالعه خواهد بود بررسی آثاری است که بعد از کتاب مستطاب اقدس نازل شده و شامل بعضی احکام متمم کتاب مستطاب اقدس است عنوان " متممات " انتخاب نگارنده و ماخوذ از عبارتی است که در لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به آقا مهدی رشتی بکار رفته ، میفرماید :

" ثابت بر پیمانای .... از کتاب اقدس سؤال نموده بودی همین است که طبع شده چند حکم متمم دارد که به اثر قلم مبارک است

..... " ( ٦ )

اینکه کدامیک از الواح نازله بعد از کتاب اقدس از این شمار محسوبند جای تأمل است چه نمیتوان همه الواح نازله بعد از کتاب اقدس را متمم دانست . حضرت ولی امرالله هشت لوح را با ذکر نام مکمل حدود و احکام کتاب اقدس محسوب فرموده شرحی مختصر و جامع در اهمیت آن مرقوم داشته‌اند ، میفرمایند :

" ..... پس از نزول کتاب اقدس و تشریح حدود و احکام الهیه الواح متعالیه دیگری نیز در اواخر ایام از یراعه مالک نام عز نزول یافت که درآن صحائف مقدسه اصول و مبادی سامیه این امر اعظم تشریح و بعضی از تعالیم و احکامی که از قبل از قلم اعلی نازل شده بود تبیین و تکمیل گردید و در این الواح بدیعه منیعه بشارات و انذارات جدیدی از سماء اراده رحمن ظاهر و پاره‌ای اوامر و نواهی که فی الحقیقه مکمل حدود و احکام کتاب اقدس محسوب است وضع و مقرر گردید . از آن جمله است الواح اشراقات و بشارات و طرازات و تجلیات و کلمات فردوسیة و لوح اقدس و لوح دنیا و لوح مقصود . این اسفار جلیله که از آثار عظیمه و اخیره قلم خستگی ناپذیر جمال اقدس ابهی محسوب

ص ٤٢

در عداد اعلی و ابهی ثمرات جنیه آن خزانه علم الهی و هدف غائی و کمال نهائی رسالت چهل ساله آن جمال مبین است " ( ٧ ) با آنکه در بیان فوق عبارت " از آن جمله است الواح ..... " حاکی از امکان اطلاق عنوان " متممات " به بعضی از آثار دیگر این دوره تواند بود اما در این مقاله به استناد بیان مبارک فوق هشت لوح ( ١ ) اشراقات ( ٢ ) بشارات ( ٣ ) طرازات ( ٤ ) تجلیات ( ٥ ) کلمات فردوسیة ( ٦ ) لوح اقدس ( ٧ ) لوح دنیا ( ٨ ) لوح مقصود را بررسی خواهیم کرد .

این الواح از اهم ماخذ برای مطالعه نصوص مبارکه درباره عظمت امر الهی و نیز مبادی اجتماعی از احکام و اشاراتی که وقایع تاریخیه و معارف کتب مقدسه گذشته و نیز خطاباتى به اهل ادیان بخصوص بیانیها است با عناوین " خواتم الواح " ( ٨ ) و " اعلی و ابهی ثمرات جنیه آن خزانه علم الهی ( ٩ ) وصف شده و در آثار

حضرت عبدالبهأ احبای آلهی به مطالعه و تمعن در آن امر گردیده‌اند . حضرت عبدالبهأ میفرمایند :

" .... الواح تجلیات و اشراقات و طرازات و بشارات و کلمات که قبل از صعود مبارک بمدت قلیله نازل و از خواتم الواح است " ( ۱۰ )  
و نیز حضرت عبدالبهأ در اهمیت آنها میفرمایند :  
" .... امروز هر نفسی اطلاع بر وصایا و نصائح بهأالله یابد و الواح و ( کذا ) کلمات و تجلیات و اشراقات و طرازات و بشارات را بخواند ابدأ از برای او شبهه نماند که این تعالیم رزق امروز عالم انسانی است و سبب حیات ابدی است " . ( ۱۱ )  
و نیز حضرت عبدالبهأ در لوح احبای آلمان میفرمایند :  
" الواح طرازات و کلمات و تجلیات و اشراقات و بشارات را به امعان نظر بخوانید و بموجب آن " تعالیم الهیه قیام نمائید تا آنکه هر یک شمعی روشن گردید و شاهد انجمن شوید " ( ۱۲ )  
متممات بدفعات در مجموعه‌های مختلفه الواح و کتب بهائی بتمامه یا با نقل بعضی از فقرات بطرق سنگی و چاپ و استنسیل تکثیر و نشر گردیده است ولی مجموعه واحدی که حاوی تمام این الواح باشد در دست نیست . متممات را در مجموعه‌های زیر میتوان مطالعه نمود :

- ۱ - اشراقات ، در مجموعه الواح مبارکه مسمی به " اشراقات " ( محل و تاریخ طبع ندارد ) صفحه ۵۰ - ۸۵ .
- ۲ - بشارات ، در مجموعه مسمی به " مجموعه بزرگ الواح " ( قاهره : محیی الدین صبری ، ۱۳۳۸ ه ق - ۱۹۲۰ م ) صفحه ۱۱۶ - ۱۲۴ .
- ۳ - طرازات ، در مجموعه " اشراقات " صفحه ۱۴۷ - ۱۶۰ .

ص ۴۳

- ۴ - تجلیات ، در مجموعه " اشراقات " صفحه ۱۹۸ - ۲۰۵ .
- ۵ - کلمات فردوسییه ، در مجموعه " اشراقات " صفحه ۱۱۲ - ۱۳۳ .
- ۶ - لوح اقدس ، در کتاب مبین که با عنوان " آثار قلم اعلی جلد اول در طهران تجدید طبع شده ( طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری " ۱۲۰ بدیع ) صفحه ۱۳۸ - ۱۴۴ .
- ۷ - لوح دنیا ، در " مجموعه بزرگ الواح " صفحه ۲۸۵ - ۳۰۱ ،

۸ - لوح مقصود ( قاهره ، ۱۳۳۹ ه ق - ۱۹۲۰ م ) که بصورت کتابی شامل ۳۲ صفحه طبع شده و ۲۸ صفحه اول آن لوح مقصود مورد نظر را شامل است . ( ۱۳ )  
متممات به استثنای لوح اقدس که تماما بعربی است اغلب بفارسی نازل شده  
جملات و عبارات عربی هم دارد و قسمت اعظم آن به انگلیسی و ۴ لوح آن به عربی  
ترجمه و طبع گشته است .  
مطالب مندرجه در متممات بحدی متنوع است که نمیتوان همه آنها را در ضمن  
یک طبقه بندی کلی قرار داد اما عمده مسائل مندرجه در آن بشرح ذیل است :



## ۱ - عظمت امر الهی

سطوت امر الله و قوه مودعه در تعالیم و مبادی آن  
که بالمال مسلط بر انظمه  
موجوده خواهد گشت و رفاه من علی الارض را  
تضمین خواهد نمود مطلبی است که در  
متممات نصوص متعدده را بخود اختصاص داده  
است .

## ۲ - اصول اعتقادی

اصول اعتقادی بهائی علاوه بر تقدس ذات غیب الهی  
از امکان هر گونه شناسائی

و بیان توحید حقیقی و نیز لزوم معرفت اسم اعظم و  
استقامت بر امر او شامل مطالب

دیگری است که در متممات مورد توضیح قرار

گرفته است . در اشراقات ( ۱۴ ) مقصود از

عصمت و معانی آن را به تفصیل شرح فرموده‌اند

چنانکه ایمان به عصمت مظاهر مقدسه را

ایمان به مقام یفعل ما یشائی آن هیاکل قدسیه بیان

نموده احدی را با او در این

مقام شریک نمیداند .

۳ - مبادی اجتماعی

متممات از غنی‌ترین مآخذ مبادی اجتماعی بهائی است ، در این الواح لزوم

## ص ۴۴

توجه بدین و جهت اتحاد آن ، صلح اکبر ، اهمیت  
مشورت و نیز برقراری عدل بر دو رکن  
مجازات و مکافات تشریح گردیده است . همچنین  
خط و زبان واحد و تعلیم و تربیت  
اطفال و لزوم کسب بصنعت و اعتراف از اهم  
مبادی اجتماعی است که در متممات مذکور  
گشته است جمالقدم در طرازات ( ۱۵ ) اهمیت  
روزنامه و شرایط اخلاقی روزنامه نویس  
را شرح فرموده روزنامه را به " مرآت جهان " تمثیل  
میفرمایند . اهمیت مقام سلطنت  
و نیز لزوم اطاعت حکومت و رعایت امانت نسبت  
بولاية امور در سه لوح بشارات ( ۱۶ )  
و دنیا ( ۱۷ ) و کلمات ( ۱۸ ) تکرر ذکر یافته



است . تاسیس حکومتی بر اساس مشورت  
و جامع خواص جمهوری و سلطنت و نیز عظمت  
مقام علمای راشدین و عدم جواز انزوار و  
تحمّل ریاضات شاقه از سایر مبادی اجتماعی  
مذکور در متممات است .

#### ۴ - مسائل نظم اداری

در متممات اهمیت مقام و وظائف بیت العدل اعظم  
الهی و همچنین مقام  
ایادی امر الله تشریح گردیده است .

#### ۵ - احکام

جمالقدم در اشراقات ( ۱۹ ) به قبول بعضی از احکام

حضرت نقطه اولی

و نسخ بعضی دیگر و تشریح احکامی جدید اشاره

میفرمایند . محو حکم جهاد و نسخ حکم

محو کتب در الواح بشارات ( ۲۰ ) و دنیا ( ۲۱ )

نازل گشته است . در متممات همچنین

شد رحال و اظهار معاصی نزد خلق منع گشته و

جواز ربح نقود از قلم اعلی صادر

گردیده است .

## ۶ - تعالیم اخلاقیه

متممات از اهم مآخذ بهائی برای مطالعه تعالیم اخلاقیه ظهور جدید است در هر هشت لوح نصوص متعالیه کثیره درباره تقوی ، منع از جدال و فساد ، امانت ، نیالودن لسان به سب و لعن ، عدل و انصاف ، معاشرت با اهل ادیان بروح و ریحان ، تکلم بصدق ، ادب ، استقامت ، خضوع و خشوع نازل گردیده است . خشیه الله و لزوم معرفت انسان به نفس خود و نیز رعایت اعتدال در جمیع شئون حیات در متممات بکرات تکرار شده و زمام البسه و آرایش در لوح بشارات ( ۲۲ ) بشرط آنکه ملعبه جهال واقع نشود بدست عباد داده شده است .

۷ - تحقق مواعید کتب قبل

با ظهور جمالقدم مواعید و علامات مذکوره در کتب

مقدسه قبل که در حق مظهر

کلی الهی نازل شده است تحقق یافت . جمالقدم در

کلمات فردوسیه میفرمایند :

" امروز جشن عظیم در ملأ اعلی بر پا چه آنچه در

کتب الهی

وعده داده شده ظاهر گشته . "

جمالقدم ظهور ساعت و قیامت و میزان و جنت و

نار و سقوط نجوم و نفخ صور را بظهور

خویش تاویل میفرمایند و بشارت بظهور الله مندرج

در کتب قبل را محقق در این ظهور

اعظم میدانند .

## ۸ - خطابات به اهل ادیان

در متممات بیانی‌ها بیش از هر ملت دیگری مورد  
خطاب و نصیحت قرار گرفته‌اند  
و در طرازات ( ۲۴ ) مخصوصاً به تفکر در علل  
احتجاج حزب قبل دعوت شده‌اند . جمهور  
مسیحیان در لوح اقدس و خوریها و رهبه ملت روح  
در بشارت ( ۲۵ ) مورد خطاب قلم  
اعلی واقع گشته و به تزویج امر گردیده‌اند . جمالقدم  
همچنین در لوح دنیا ( ۲۶ ) و  
کلمات فردوسی ( ۲۷ ) حزب شیعه را مورد  
خطاب قرار داده و برای ایشان طلب هدایت  
میفرمایند .

## ۹ - خطابات به افراد

هادی دولت آبادی و یحیی ازل مورد خطابات متعدده در متممات قرار گرفته‌اند . جمهور علماء در کلمات فردوسیة ( ۲۸ ) مورد خطاب واقع شده در حقشان این چنین نازل گشته :

" ای دانایان امم از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی ناظر باشید و به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید . " ( ۲۹ )

در همین لوح ( ۳۰ ) حاج ملا هادی سبزواری حکیم متأخر ایرانی مذکور گشته و " حفظ جان و خوف " و یا " محرومیت از سمع " و برای اصغای ندای حق مورد اشاره قرار گرفته است .

در لوح دنیا ( ۳۱ ) سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی با عنوان " نفسی وارد مقر سلطنت ایران گشت " و نیز " شخص مذکور " یاد گردیده و بعضی از اعمالش

ص ۴۶

اشاره گشته است .

۱۰ - وقایع تاریخیه

جمالقدم در متممات ذکر مصیباتی را که برای

هدایت خلق تحمل فرموده‌اند

شرح میفرمایند و نیز در لوح دنیا ( ۳۲ ) به

شفاعت احباً از دشمنان که بعد از

شهادت حاجی محمد رضا اصفهانی در عشق‌آباد واقع

گردید اشاره میفرمایند . ذکر وقایع

تاریخیه سیاه چال و حبس مازندران و طهران به

اشاره در اشراقات ( ۳۳ ) آمده است .

۱۱ - مناجات

در هر یک از شش لوح از متممات آیاتی بشأن مناجات بفارسی و عربی نازل  
گشته است که بعضی از آنها بسیار مشهور است . این مناجاتها عبارتند از :

" آلهی آلهی لک الحمد بما دللتنی الیک ... " ( اشراقات ) ( ۳۴ )  
 " سبحانک یا اله العالم و مقصود الامم ... " ( طرازات ) ( ۳۵ )  
 " آلهی آلهی اسئلک بدمأ عاشقیک ... " ( بشارات ) ( ۳۶ )  
 " آلهی آلهی تسمع حنین بهائک و صریخه ... " ( لوح دنیا ) ( ۳۷ )  
 " سبحانک یا اله الکائنات و مقصود الممکات ... " ( لوح مقصود ) ( ۳۸ )  
 " قل آلهی آلهی ترانی طائفا حول ارادتک ... " ( کلمات فردوسیہ ) ( ۳۹ )  
 آنچه مذکور گشت مطالعه‌ای اجمالی و اشاره‌ای مختصر به مسائل مندرجه  
 در این الواح بود . در چند مقاله بعدی راجع به هر یک از این الواح بنحو مفصل‌تر  
 بحث خواهد گردید .

## مراجع

- ۱ - مثل هفت وادی ، چهار وادی و مثنوی
- ۲ - مثل کلمات مکنونه ، ایقان و جواهر الاسرار -
- ۳ - کتاب بدیع خطاب به مهدی رشتی قاضی از زبان آقا محمد علی تنباکو فروش اصفهانی

ص ۴۷

- نازل شده است
- ۴ - لوح شیخ خطاب به شیخ محمد باقر اصفهانی ملقب به  
 ذئب قریب یکسال قبل از صعود نازل گردیده است .
- ۵ - جمالقدم در لوح شیخ قسمت‌هایی از آثار نازله درسین قبل مثل کلمات مکنونه ،  
 لوح سلطان ایران ، سوره هیکل و لوح برهان را نقل فرموده‌اند .
- ۶ - ع ، اشراق خاوری ، رحیق مختوم ( طبع اول ۱۰۲ بدیع ) جلد ۱ ، ص ۱۷۵ .
- ۷ - حضرت ولی امرالله ، کتاب قرن بدیع ( ترجمه نصرالله مودت ) ، ( طبع ۱۲۵ ) ،  
 جلد ۲ ص ۳۹۳ - ۳۹۴ .
- ۸ - اسدالله فاضل مازندرانی ، اسرار الاثار خصوصی ، ( طبع ۱۲۴ بدیع ) جلد ۱ ، ص  
 ۱۳۹ .

۷

ماخذ

-

۹





- ۳۶ - بشارات ، ص ۱۲۰
  - ۲۷ - لوح دنیا ، ص ۲۹۵
  - ۳۸ - لوح مقصود ، ص ۲۷
- ۲۹ - کلمات فردوسیہ ، ص ۱۱۴

## تذکر و تصحیح :

جناب عزیزالله سلیمانی نویسنده مقاله " نکته‌ای چند درباره ازدواج " که در شماره ۲۴۰ آهنگ بدیع درج شده تذکر داده‌اند که جمله ( و آن جهانی باشد ) در صفحه ۲ ستون دوم سطر ۲۱ باید بشکل ( و آن جهانی هم باشد ) تصحیح گردد .

ص ۲۲

متممات ام الکتاب

وحید رأفتی

مقاله دوم



در مقاله گذشته که مقدمه‌ای بر الواح متمم

کتاب مستطاب اقدس بود شرحی کلی

درباره این الواح داده شد و بررسی

دقیقتر هری ک به مقالات بعدی موکول

گردید .

آنچه در ذیل آمده است شرحی درباره

لوح اشراقات است .

اشراقات - ۱

اشراقات که از طولانی‌ترین ( ۲ ) الواح متمم محسوب است از نظر احتوای بر مطالب اعتقادی و شمولش بر تعالیم اجتماعی و اخلاقی و نیز بعضی از احکام شرع بدیع از جنبه مهم‌ترین الواحی است که از قلم جمال‌قدم نازل گردیده است . با آنکه اشراقات - بطور کلی - از متممات است ، اما آنچه اهمیتی کاملاً خاص به آن می‌دهد آن است که اشراق هشتم این لوح بنص جمال‌قدم از کتاب مستطاب اقدس محسوب شده و آن ارجاع امور ملت به رجال بیت العدل اعظم الهی است . جمال‌قدم می‌فرماید : " اشراق هشتم ، این فقره از قلم اعلی در این حین مسطور

ص ۲۳

و از کتاب اقدس محسوب امور ملت معلق است بر رجال بیت  
عدل الهی ایشانند اماً الله بین عباد و مطلع الامر

فی بلاده ... " ( ص ۷۹ )

جمال قدم در نفس لوح ، لوح اشراقات را " باب رحمت " ( ص ۶۹ ) الهی و تعالیم

مندرجه در آن را " سبب حفظ و حراست و امن و امان " ( ص ۷۶ ) دانسته مخاطب را به " حفظ " و " فراقت " ( ص ۶۹ ) لوح امر میفرمایند - قوله تعالی : طوبی لک یا ایها الناظر بما نزل لک هذا اللوح الذی منه تطیر الارواح احفظه ثم اقرئه لعمری انه باب رحمته ربک طوبی لمن یقرئه فی العشی و الاشراق " ( ص ۶۹ ) لوح اشراقات خطاب به جلیل مسگر خوئی که در نفس لوح با عناوینی مانند " یا ایها المسائل الجلیل " ( ص ۵۵ ) و " یا ایها المتوجه الی انوار الوجه " ( ص ۶۷ ) و " یا ایها الجلیل " ( ص ۶۷ ) از او یاد شده در عکا بعد از نزول کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده است . این شخص بعدا در زمان حضرت عبدالهبا به پیروی از جمال بروجردی ( ملقب به پیر گفتار ) به مرض نقض گرفتار شد و لوح معروف به " لوح هزار بیتی " از قلم حضرت عبدالهبا خطاب باو نازل گردیده و جناب میرزا محمود زرقانی ماموریت یافت لوح را بر او قرائت نماید شاید سبب توبه و رجوع او شود اما جلیل متنبه نشد و در نقض مرد . ( ۳ )

لوح اشراقات که با ستایش ذات الهی در ضمن دو خطبه فصیح به لسان عربی آغاز میگردد بذکر نصوص درباره عظمت امر الله مخاطبا ملأ البیان ادامه میابد . در این نصوص جمال قدم از نفس خویش به " هو الذی ذکره محمد رسول الله و من قبله الروح و من قبله الکلم و هذا نقطة البیان ینادی امام العرش و یقول تالله خلقتم لذکر هذا النبأ الاعظم " ( ۵۲ ) یاد میفرمایند و به عظمت یوم با عبارت " هذا یوم جعله الله نعمة للابرار و نعمة للاشرار " ( ۵۳ ) اشاره مینمایند . جمال قدم در این لوح اهل بیان را به تفکر در اعمال حزب قبل و علل احتجاب ایشان امر فرموده مقرر میدارند که اوهام و ظنون خویش را رها نموده " بطرف انصاف " در ظهور جدید و آنچه از آن ظاهر شده نظر کنند . بدنباله این خطابات قلم اعلی به مصائب خویش در سجن طهران و مازندران که لاجل " اظهار امر " و " اعلأ کلمة الهی بوده است اشاره میفرمایند .

عبارت " ... العصمة الكبرى و الایة العظمی التي سئلتها عن المظلوم " ( ص ۵۵ )

و عبارت : " قلم اعلی نظر به استدعای آنجناب مراتب و مقامات عصمت کبری را ذکر نمود " ( ص ۷۴ )

حاکی است که جلیل از جمالقدم درباره " عصمت کبری " که بطور اجمال آیاتی راجع به آن قبلاً در کتاب اقدس ( ۴ ) نازل شده بوده است سؤال مینماید . قلم اعلی با ذکر :

ص ۲۴

لو نظهر لثالی البرهان المکنونة فی اصداف بحر العلم و الايقان ... لترفع ضوضاً العلباً من کل الجهات " ( ص ۵۶ ) از تشریح مطلب در " برهة طويلة من الزمان " ( ۵۶ ) خودداری فرموده تا سرانجام شرح جامع آن را بعد از ذکر علل تأخیر جواب در اشراقات مرقوم میدارند . جمالقدم پس از شرح مراتب و مقامات عصمت کبری ( از ص ۵۴ الی ص ۵۶ ) مخاطب را با عبارت :

" اشکر الله بما کشف لک ما کان مکنونا مستورا فی العلم " ( ص ۶۰ )

به زیارت مناجات  
" الهی الهی لک الحمد بما دللتنی الیک و هدیتنی الی  
افقک ... " ( ص ۶۰ )  
دعوت ميفرمايند .

این مناجات که هفت صفحه از لوح مبارک را بخود اختصاص داده است شامل لطیف ترین عبارات ممکنه در ستایش ذات الهی و حمد و ثنای او در هدایت عبد خویش به صراط مستقیم و معرفت نبأ عظیم است . جمالقدم به ابداع عبارات و الطف تعابیر بی وفائی ناقضین و عهد شکنی برادر پر کین را با عبارت " من ریته بایادی عنایتک " ( ص ۶۲ ) تشریح ميفرمايند و به ذکر " ترانی یا الهی کالحتو المتبلبل علی التراب " ( ص ۶۲ )

به شدت مصائب وارده اشاره مینماید . این مناجات مبارک همچنین حاوی اشاراتی لطیف به تحقق بشارات کتب قبل در حق این ظهور عظیم است . ( ص ۶۵ ) مناجات مندرج در لوح اشراقات را میتوان از نظر احتوای بر عبارات رشيقه لطیفه و تعابیر بدیعه روحانیه اوج تجلی محویت و فنای مطلق عبد در مقابل اراده الهی دانست ، مناجاتی که ضمن آن بنده الهی را با عبارات :  
" ای رب یشهد لسان لسانی و قلب قلبی و روح روحی و ظاهری و باطنی بوحدانیتک و فردانیتک و بقدرتک

و اقتدارک و عظمتک و سلطانتک و بعزتک و رفعتک و اختیارتک  
و بانک انت الله لا اله الا انت لم تزل کنت کنزاً مخفياً عن  
الابصار و الادراک و لا تزال تکون بمثل ما کنت فی ازل  
الآزال ... " ( ص ۶۴ )

تقدیس میکند و بلسان قال و حال اعتراف مینماید که :  
" ما يظهر من العبد محدود بحدود نفسه و لا یلیق لحضرتک  
و لا ینبغی لبساط عزک و عظمتک و عزتک لولا ثنائک لا ینفعنی  
لسانی و لولا خدمتک لا ینبغی و جودی و لا احب البصر

ص ۲۵

الا لمشاهدة انوار افقک الاعلی و لا ارید السمع الا لاصغاً  
ندائک الاحلی ... " ( ص ۶۳ )  
در اشراقات جمالقدم جمیع علائم و آیات قیامت و نیز ظهور جنت و نار را که حقیقت  
ایمان و امراض است محقق در این ظهور اعظم دانسته با نقل عین اصطلاحات قرآنی  
درباره ظهور ساعت و قیامت میفرماید : قد ظهرت العلامات کلها ( ۵ ) ( ص ۶۸ )  
اشراقات حاوی نصوص عدیده در زمینه اخلاق و حیات بهائی است . اهمیت تقوی الله که  
آن را " مطلع الاعمال و الاخلاق " ( ص ۷۰ ) بیان نموده و قائد جنود العدل فی  
مدینه البهأ ( ص ۷۰ ) تشبیه میفرماید در مواضع مختلفه لوح مبارک تأکید گردیده  
است . تعالیم دیگر اخلاق مانند امانت و دیانت و منع از سبب حزن شدن تا چه رسد به  
فساد و جدال و نیز منع از آرایش لسان به سب و لعن و نصرت امرالله به جنود اعمال  
و اخلاق ( صفحات ۷۰ ، ۷۷ ، ۸۰ ) درلوح اشراقات تکرر ذکر یافته است . بیان جانسوز  
جمالقدم که میفرماید :

" لیس حزنی سجنی و ما ورد علی من اعدائی بل  
من الذین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ما  
تصعد به زفاتی و تنزل معبرات " ( ص ۷۱ )  
نص مبارکی است که اهمیت تخلق باخلاق بهائی را کاملاً مبرهن میسازد .  
جمالقدم پس از شرح مجدد مسئله مصیبت کبری ( از ص ۷۳ الی ص ۷۵ ) در ضمن نه اشراق  
اساسی ترین تعالیم اجتماعی و اخلاقی امرمبارک را بشرح زیر تشریح میفرماید :

اشراق اول - در حرمت و اهمیت دین ( ص ۷۶ )  
 اشراق دوم - در صلح اکبر ( ص ۷۶ )  
 اشراق سوم - در اجرای حدود و مشورت و شفقت و مجازات و مکافات ( ص ۷۷ )  
 اشراق چهارم - در تقوی و اعمال و اخلاق پسندیده ( ۷۷ )  
 اشراق پنجم - در معرفت دول بر احوال مامورین و اعطاً مناصب به اندازه و مقدار ( ص ۷۷ )  
 اشراق ششم - در اتحاد و اتفاق و وحدت خط و لسان ( ص ۷۸ )  
 اشراق هفتم - در وصیت کل به تعلیم و تربیت اطفال با نقل آیات کتاب اقدس در این باره ( ص ۷۸ )  
 اشراق هشتم - در مقام و اهمیت و وظائف بیت العدل الاعظم الهی ( ص ۷۹ )  
 اشراق نهم - در اینکه دین محض اتحاد و اتفاق است و سبب اعظم برای " نمو عالم و تربیت امم و اطمینان عباد و راحت من فی البلاد " ( ص ۸۰ )

ص ۲۶

در اشراقات جمالقدم بعد از اشاره به بعضی از مسائل تاریخیه نظیر نمودت امر الله در ایام اولیه عراق و اعمال ناقضین ، به قبول بعضی از احکام حضرت باب و نزول مجدد آنها در کتاب اقدس و نسخ بعضی دیگر از احکام بیان و نیز تشریح برخی از احکام جدیده اشاره میفرمایند ( ص ۸۳ ) همچنین در لوح اشراقات با نقل قسمتی از لوح زین‌المقرین درباره حلیت ربا ، ربا را " حلال و طیب و طاهر " ( ص ۸۴ ) اعلان فرموده ناس را با بیان " ولکن باید این امر به اعتدال و انصاف واقع شود " ( ص ۸۴ ) میفرمایند .

انذار ( )  
 لوح اشراقات با وصیت مجدد کل به عدل و انصاف و محبت و رضا پایان میپذیرد ، وصیائی که کل با انصاف به آن به مطالعه و تحقیق در امر مبارک دعوت شده‌اند ، میفرمایند :

آنچه این مظلوم از کل طلب مینماید عدل و انصاف است به اصغاً اکتفاً نمایند در آنچه از این مظلوم ظاهر شده تفکر کنند " ( ص ۸ )

لوح اشراقات را با توجه به مطالبی که به اشاره در فوق مذکور گردید باید از پر مطلب‌ترین الواح نازله از قلم جمالقدم دانست چه از طرفی بعضی از اصول اساسیه

اعتقادی را شامل است و از طرف دیگر بعضی از احکام و مسائل نظم اداری و حوادث و وقایع تاریخیه امر مبارک را ، در این لوح همچنین بعضی از عبارات و کلمات و اصطلاحات فلسفی و عرفانی بکار رفته است که شایسته مطالعه دقیق تر است . ذیلا امهات این مسائل از لوح مبارک نقل و درباره آنها مطالبی مرقوم میگردد . ( ۶ ) در سطور اولیه اشراقات که با خطبه‌ای به عربی در ستایش ذات الهی آغاز میگردد کلام به اینجا میرسد که میفرمایند :

" فلها اراد الخلق البديع فصل النقطة الطاهرة المشرقة من افق الارادة و انها دارت في كل بيت على كل هيئة الى ان بلغت منتهى المقام " ( ص ۵۱ )

نقطه " عبارت از حقیقت روح القدس با عقل کل یا صادر اول یا نفس مظهر امر الله ( ۷ ) است که منشأ صدور مخلوقات واقع میگردد . ( ۸ ) اعتقاد به عقل کل یا نقطه اولیه بعنوان مصدر عالم وجود اعتقادی است قدیمی که در فلسفه اسلامی بخصوص در الهیات اسمعیلی پذیرفته شده و به اسامی مختلفی که کل حاکی از حقیقت واحده است تسمیه گشته است . اصل فکر آن است که ذات الهی ، عقل کل را که در اصطلاح دینی همان حقیقت روح القدس باشد از خویش ظاهر ساخت و بعد از این عقل کل یا عقل اول یا مشیت اولیه یا وحی سایر موجودات بوجود آمدند . حقیقت روح القدس در اصطلاح بهائی عبارت از حقیقت واحده‌ای است که در هر یک از ادوار در افراد انسانی ظاهر میشود و احکام و تعالیم و " خلق جدید " را باعث میگردد . بر اساس اعتقاد به تجلی مستمر این روح قدسی جمالقدم در این دور مظهر الهی و منشأ و مبدأ احکام و تعالیم و معارف جدید واقع گردیده‌اند . اصطلاح نقطه که باید آن را مرادف با " وحی " و یا " مشیت اولیه " دانست در آثار مبارکه جمالقدم

ص ۲۷

بکرات مذکور گردیده است ، مثلا در دعأ يدعو محي الانام میفرمایند :

" صل اللهم يا الهی علی النقطة التي منها فصلت علومک المكنونه و اسرارک المخزونه و به اخذت عهد مطلع ذاتک و مظهر غيب احديتك " ( ۹ )

و نیز میفرمایند :

" انا فضلنا النقطة و اظهرنا منها علم ما كان و ما يكون و انطقنا  
الاشياء بما شهد ما ليك الاسماء انه لهو المهمن على  
كل شاهد و مشهود " ( ١٠ )  
و نیز میفرماید :

حمد و مقدس از ذکر و بیان ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را  
لایق و سزااست که از قلم اعلی کوثر بقا جاری فرمود و از قطره  
آن مقبلین را حیات ابدی عطا نمود و این قطره در مقام اول و  
رتبه اولی به هیئت نقطه ظاهر و از او علوم اولین و آخرین  
را از عالم غیب به عرصه شهود آورد و چون خدمتش مقبول  
افتاد بحرف بأ ( ١١ ) مؤانس گشت و باو علم انه لا اله الا هو  
مرتفع و رایت نصر و ظفر منصوب . " ( ١٢ )  
در آثار متکلمین و فلاسفه اسلامی نیز اطلاق " نقطه " به " وحی " و " مشیت "  
اولیه موجود است .

از جمله ابو علی سینا در رساله معراج نامه میگوید :  
" .... روح القدس چون نقطه است و نبوت چون خط و رسالت چون سطح و دعوت چون جوهر  
و ملت چون جسم و رونق جسم بروح باشد همچنین قدر ملت به نبوت باشد جسم عام و نقطه  
خاص و جسم محسوس و معین مدرک و نقطه نا معین نا مدرک و نا محسوس چنانکه گفت  
لا تدرکه الابصار پس ابتدای همه چیزها نقطه است و ابتدای کارها روح القدس است  
سلطنت نقطه بر موجودات معلوم و سلطنت نفس قدسی بر معقولات ظاهر چنانکه در قرآن  
خبر داده " و هو القاهر فوق عباده . " ( ١٣ )  
" و بها برز مادل علی السر الا کتم و الرمز المنمنم الظاهر الخاکی  
عن الاسم العظم فی الصحیفة النوراً و الورقة المقدسة  
المباركة البیضاً . " ( ص ٥١ )  
در آثار بهائی از مظهر کلی الهی به القاب " السر الا کتم " و " الرمز المنمنم "  
و نیز " الکنز المخزون " و " السر المکنون " و " الرمز المخزون " و تعابیر دیگر  
شبییه بانچه مذکور شد بکرات یاد شده است . ( ١٤ )  
مقصود از " اسم اعظم " در این ظهور بهالله ( ١٥ ) است که عبارت از تجلی مشیت



اولیه باشد حقیقت مشیت اولیه در لوح اشراقات به " الورقة المقدسة المباركة  
البيضا تعبیر شده است

ص ۲۸

مقصود از بیضا مطابق تصریح حضرت عبدالهأ ( ۱۶ ) مقام مشیت است .  
در آثار عرفای اسلامی نیز از عقل اول و مشیت اولیه به بیضا تعبیر شده که عبارت  
از اولین صادر از ذات غیب باشد . ( ۱۷ ) در این آثار به جهان فرشتگان و مکان  
ملکوتیان نیز " بیضا " اطلاق شده است . ( ۱۸ )  
" فلما اتصلت بالحرف الثاني البارز في اول الثاني " مقصود از عبارت فوق ( ص ۵۱ ) فوق آنست که نقطه اولیه در این دور تجلی در جمالقدم  
یافت و اوست که مظهر وحی الهی در این دور قرار گرفته است . مراد از " الحرف  
الثاني " حرف " یا " ( ۱۹ ) است که دومین حرف از حروف تهجی بوده و اشاره به  
" بهأ الله " است . حرف " ب أ در اول و " ثانی " آمده است و این اشاره به " باء  
" در " بسم الله الرحمن الرحيم " است که در اول سوره فاتحه قرآن که آن را مثانی  
" ( ۲۰ ) نیز میگویند وارد شده است .  
نویسنده اعلام قرآن ، محمد خزائی ، مینویسد :  
" فاتحة الكتاب - دارای هفت آیه که نامهای متعدد دارد من جمله " الحمد " و " سبع  
المثاني " نامیده شده و این سوره در مصحف حضرت علی و حضرت صادق و ابی بن کعب و  
عبدالله بن سعود موجود نبوده شاید هم بدلیل آیه ۱۷۸ ز سوره حجر " و لقد آتیناک  
سبعاً من المثانی و القرآن العظیم " از سورقرآنی مجزی باشد . راجع به اشتقاق و  
معنی مثانی اقوال متعدد منقول است . اصح اقوال آن است که جمع ثنا باشد ...  
سوره حمد را بمناسبت تعداد آیات آن سبر المثانی نامیده اند . نگارنده معتقد است  
مثانی نام هفت سوره قرآنی است که با تسبیح آغاز میشود و آن سورهها عبارتند از :  
اسراً حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی . ( ۲ )  
آنچه نقل شد بر اساس اعتقادات اسلامی است اما در این ظهور حضرت عبدالهأ درباره  
" سبع المثانی " تعبیری بدیع مرقوم داشته اند که در لوح خطاب به جناب آقا محمد  
تبریزی شرح زیر مندرج است :  
" هوالله - ای ثابت بر پیمان . . . . از آیه مبارکه قرآن آتیناک  
سبعاً من المثانی سؤال نموده بودی سبعاً من المثانی

را علمای رسوم حوامیم سبع ( ۲۲ ) و یا سوره فاتحه تفسیر کرده‌اند و مثنی بجهت آنکه گویند سوره فاتحه دو مرتبه نازل شده یک دفعه در مکه و دفعه دیگر در مدینه و هفت آیه است لهذا مثنی است و همچنین گفته‌اند که چون سوره فاتحه در صلوات قرائتش تکرار می‌یابد لهذا بالسبع المثنی تعبیر شده یعنی دوباره ولكن حقیقت معنی مقصد سر احدیت است و فیض رحمانیت و آن بشارت به ظهور بعد است که ذوالحرف السبع تکرار پیدا کرده است حرف سبع

ص ۲۹

اول علی محمد و سبع ثانی حسین علی این است معنی سبع مثنی یعنی هفتی که دو بار تکرار یافته یا آنکه مظهر کلی در کور فرقان جمال محمدی با سیزده بزرگوار چهارده میشود چهارده مکرر هفت است فرصت نیست این معنی مختصر مفید است . ( ۲۳ )

" قد نزلت الخطبة مرتین كما نزل المثنی کرتین " . ( ص ۵۲ )

خطبه عبارت است از کلام منشور و مسجع که در اول کتاب و یا اول خطابه خطیب قرار میگیرد و معمولا در ستایش ذات الهی و نعت اولیای دین است . در لوح اشراقات دو خطبه پشت سر هم آمده است . خطبه اول یا عبارت " الحمد لله الذی تفرد بالعظمة و القدرة و الجمال " ( ص ۵۱ ) آغاز میشود و خطبه دوم با عبارت : " و الحمد لله الذی اظهر النقطة و فصل منها علم ما کان و ما یکون " ( ص ۵۲ ) در فاصله بین دو خطبه میفرماید : قد نزلت الخطبة مرتین كما نزل المثنی کرتین " ( ص ۵۲ ) یعنی همچنان که مثنی یعنی سوره حمد دو بار نازل گردیده است خطبه لوح اشراقات هم دوبار نازل شده است و بلا فاصله خطبه دوم را آغاز میفرماید .

" اولئك عباد اظهروا النفاق فی الافاق و نقضو الميثاق فی یوم فیه استوی هیکل القدم علی العرش الاعظم و نادى المنار من الشطر الایمن فی الوادی المقدس " ( ص ۵۲ )

خطبه دوم با ستایش خداوند که سبب ظهور نقطه گردیده و از او علم ما کان و ما یکون را بوجود آورده است آغاز میگردد . در این خطبه وجود مظهر امر الله به " بحر "

و " نار " تشبیه گشته است . بحر برای مخلصین و نار برای ملحدین . مخلصین آنانند که توفیق به ایمان یافتند و ملحدین کسانی هستند که به مظهر امر الهی مؤمن نگشتند و عهد خداوند را که مبنی بر ایمان به مظهر جدید بود ( ۲۴ ) شکستند و سبب بروز نفاق گشتند این امر در یومی واقع شد که مظهر الهی ، جمالقدم ، تجلی فرمود . در جمله منقول از اشراقات ، عبارات ، نادی المنار ، و ، الشطر الایمن فی الوادی المقدس ، مأخوذ از آیات قرآنیهای ( ۲۵ ) است که دلالت بر بشارت ظهور موعود از اراضی مقدسه مینمایند در سوره ق آیه ۴۱ میفرمایند : و استمع یوم یناد المناد من مکان قریب " در تشریح آیه فوق ملا فتح الله کاشانی مینویسد : " ( و استمع ) ظاهر خطاب به حضرت رسالت است و مراد امت اند یعنی گوش فرا دار و بشنو آن چیزی که خبر میدهم ترا از احوال قیامت در این کلام تهویل و تعظیم مخبریه است و آن این است که ( یوم ینادی المناد ) روزی که ندا کند ندا کننده یعنی اسرافیل ( من مکان قریب ) از جائی که نزدیک است بر آسمان مراد صخره بیت المقدس است که از همه زمین به دوازده میل و بروایتی هیجده میل باسمان نزدیکتر است و گویند که قرب نسبت بجمیع ارض

ص ۳۰

است زیرا که این موضع وسط ارض است پس آواز

اسرافیل بر بالای آن بهمه اقطار زمین

خواهد رسید و از هیچ موضعی دور نخواهد بود .

قاضی بیضاوی از عبارت : " من مکان قریب " به "

بحیث یصل نداوه الی الکل

" ( ۲۷ ) تعبیر میکند که اشاره به وسعت انتشار

ندای الهی در یوم قیامت و اطلاع

یافتن کل از آن است .

عبارت " الشطر الایمن " که در لوح مبارک وارد

شده در قرآن وجود ندارد ولی عبارتی

شبهه به آن " الواد الایمن " ، عبارت قرآنی نازل در

آیه ۳۰ سوره القصص است ،

میفرماید:

" فلها اتاها نودی من شاطی الوداد الایمن فی البقعة

المباركة من الشجرة ان یا

موسی انی انا الله رب العالمین . "

عبارت ، الودادی المقدس ، مذکور در اشراقات هم

عبارت قرآنی است که دو بار در قرآن

مذکور گشته است . یکبار در آیه ۱۲ سوره طه

که میفرماید : انی انار بک فاخلع

نعلیک انک بالواد المقدس طوی " ( ۲۸ ) و یکبار

در آیه ۱۶ سوره النازعات که

میفرماید : " اذ نادیه ربه بالواد المقدس طوی " ( ۲۹ )

(

در آثار بهائی همه این عبارات قرآنی به اراضی مقدسه

واقعه در بریه الشام تغییر

و تفسیر گشته است . حضرت عبدالبهأ در لوح

میرزا حیدر علی اسکوئی که در سال ۱۳۱۰

قری نازل شده است میفرماید :

" . . . در مقامی وارد شدی که مطاف ملاءعلی

است و کعبه

اهل ملکوت ابهی انوار رحمن از افقش طالع و

کواکب اسرار از

مطلعش لائح تراش عبیر و عنبر است و غبارش در

مشام

روحانیان مشگ اذفر خطه‌اش در جمیع کتب و

صحف الهیه

بالارض المقدس مشهور و مرز و بومش بالبقعة

المبار که مذکور

اقلیمش وادی طوی است و قطرش البقعة البیضاً

جبلش طور

# سیناست و تلالش مواقع تجلی رب السموات العلی

## ... " ( ۳۰ )

### شرح بقیه مطالب مندرجه در اشراقات به مقاله بعدی موکول میگردد

#### زیر نویس :

- ۱ - الواح متمم عبارتند از : اشراقات ، بشارات ، طرازات ، تجلیات ، کلمات فردوسیة ، لوح اقدس ، لوح دنیا و لوح مقصود .
- ۲ - لوح اشراقات در مجموعه مسمی به اشراقات ( تاریخ و محل طبع ندارد ) سی

ص ۳۱

- و پنج صفحه را بخود اختصاص داده است ( ص ۵۰ الی ۸۵ ) . از این مقدار بیست و سه صفحه اول به عربی و بقیه با ذکر " قلم اعلی از لغت فصحاء بلغت نوراً توجه نمود " ( ص ۷۳ ) به فارسی گاهی همراه با کلمات و عبارات عربی نازل شده است . در این مقاله از این پس هر جا به لوح اشراقات اشاره شود و شماره صفحه‌ای ذکر گردد اشاره به لوح اشراقات مندرج در مجموعه اشراقات صفحات پنجاه تا هشتاد و پنج است .
- ۳ - برای اطلاع بیشتر از احوال جلیل و لوح هزار بیتی به کتاب لثالی درخشان محمد علی فیضی ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ( تاریخ طبع ندارد ) ، ص ۲۷۳ الی ۲۷۷ و کتاب تاریخ ظهور الحق جلد هشتم ، اسدالله فاضل مازندرانی ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۳۱ بدیع ، ص ۶۷ الی ۷۳ مراجعه شود .
  - ۴ - آیات مربوطه به عصمة " در صفحات ۵۱ و ۵۲ کتاب اقدس ( طبع طهران قطع ۵/۱۱ × ۸ سانتیمتر ، چاپ سری ، ۱۸۷ ص ) مندرج است .
  - ۵ - آیات مربوط به ظهور ساعت و قیامت که در لوح اشراقات مندرج گردیده است در لوح شیخ نجفی ( ابن ذئب ) ( قطع ۱۸ × ۱۲ ) سانتیمتر ، چاپ سری ، طهران ۲۱۴ ص

( هم آمده است . از عبارت " يا ايها المتوجه الى انوار الوجه ... " ( ص ٦٧ )  
 اشراقات تا عبارت " هذا المقام المبارك العزيز البدير " ( ص ٧١ ) در صفحات ١٥٤  
 تا ١٥٩ لوح شيخ با موارد اختلاف زير تکرار شده :

لوح شيخ اشراقات



ربى العلى الاعلى ( ١٥٥ )	ربى الاعلى الابى ( ٦٨ )
هل سقطت النجوم ( ١٥٥ )	قال هل سقطت النجوم ( ٦٨ )
قد سرت نسمة الرحمن ( ١٥٦ )	قد مرت نسمة الرحمن ( ٦٨ )
الذين غفلوا ( ١٥٦ )	الذين كفروا ( ٦٨ )
من الغافلين ( ١٥٦ )	من المشركين ( ٦٩ )
انا نسمع ذكرك ( ١٥٧ )	انا سمعنا ذكرك ( ٦٩ )
البها عليك و على كل مقبل اقبل الى	البها على اهل البها الذين اقبلو الى
العزيز الوهاب ( ١٥٧ )	العزيز الوهاب ( ٦٩ )
قد انتهى و ماتم اصبر ( ١٥٧ )	قد انتهى اللوح و ما انتهى البيان ( ٦٩ )
هذه آيات انزلناها من قبل فى اول	هذه آيات انزلناها من قبل فى اول
ورودنا فى سجن عكا ( ١٥٧ )	ورودنا فى السجن الاعظم ( ٧٠ )
السنتم الكذبه ( ١٥٧ )	الا لسنة الكذبه ( ٧٠ )
اذا اتى الامر ( ١٥٧ )	اذا اتى الله ( ٧٠ )
اذا توجهنا ( ١٥٩ )	توجهنا ( ٧٢ )
الى الممالك الايجاد ( ١٦٠ )	الى مالک الايجاد ( ٧٢ )

ص ٣٢

همچنين از عبارت " و عن العباد بتقوى الله ... " ( ص ٧١ ) تا " ما يقرب العباد  
 الى مالک الايجاد " ( ص ٧٣ ) در لوح شيخ از صفحه ١٥٩ الى ١٦٠ تکرار گردیده است .  
 با توجه باینکه در لوح شيخ میفرمایند :  
 " نسأل الله ان یمد اولیائه و یویدهم على ما ینبغى لهم فى  
 يا ايها الناظر الى الوجه و عن العباد بتقوى الله " ( ١٥٩ )



چنین بنظر میرسد که چون هر دو قسمت این بیان یعنی نص قبل از " فی لوح آخر " و نص بعد از آن در اشراقات موجود است میبایست لوح اشراقات خود مجموعه‌ای از قطعات چند لوح مختلف باشد . این نظر را بیان مبارک در لوح اشراقات تأیید میکند آنجا که میفرمایند :

" قد انتهى اللوح و ما انتهى البيان اصبر ان ربك هو الصبار  
هذا آيات انزلناها من قبل اى فى وردنا فى السجن  
الاعظم و ارسلناها اليك لتعرف ما نطقت به الا لسنة  
الكذبه " ( ۷۰ )

۶ - به منظور احتراز از اطاله در کلام فقط توضیحات لازمه در متن داده شده و منابع و مآخذ اضافی در حاشیه مذکور گشته است .

۷ - حضرت باب در باب اول از واحد اول بیان فارسی میفرمایند :  
" و معرفت این کلمه ( لا اله الا الله ) منوط است به معرفت نقطه بیان الذی قد جعله الله ذات حروف السبع ( علی محمد ) و من یوقن انها نقطة القرآن فى آخر يها و نقطة البيان فى اولها و انها هى مشية الاولية الى انها هى قائمه بنفسها و كلشيئى يخلق بامرها و قائم بها . " ( ص ۴ )

۸ - حضرت عبدالبهأ در لوح شیخ علی اکبر قوچانی میفرمایند :  
" این علت اولی مصدر کاینات است و تعبیر به طبیعت کلیه مینماید زیرا آن حقائق و شئون که حکما به جهت طبیعت کلیه می‌شمارند همان شئون و کالاتی است که در کتب الهیه بجهت مشیت اولیه بیان شده است واضح است که مشیت اولیه مظهر اسم مکنون است . "

عبدالحمید اشراق خاوری ، مائده آسمانی ، طهران : مؤسسه مطبوعات امری ۱۲۹ بدیع ج ۲ ، ص ۷۰ )

۹ - جمالقدم ، ادعیه محبوب ، قاهره : فرج‌الله ذکی الکردی ، ۷۶ بدیع ص ۴۰ )

۱۰ - جمالقدم ، آثار قلم اعلی . بمبئی ، ۱۳۱۴ ق ( تجدید طبع در طهران بدون

تاریخ ) ، ج ۲ ص ۲۱۰ و ۲۱۱ .

- ۱۱ - مقصود از حرف " با " به‌الله است شاه نعمت‌الله ولی در رساله تحقیقات حروف در ذیل " با " مینویسد : اسم جامع مشتمل بر جمیع اسماً الهی و مقدم بر اسماً بحسب مراتب الهیه و مظهر این اسم هم مقدم بود بر مظاهر اسماً و مجموع مظاهر اسماً مظاهر این مظهر اسم اعظم‌اند زیرا که مظهر و مظهر در وجود واحدند اگر چه در عقل ممتازند ..... "
- بخش کرمانی ، طهران : انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی ، ۱۳۴۳ ( ، ج ۴ ، ص ۲۵ )
- ۱۲ - جمالقدم ، اشراقات ، ( تاریخ و محل طبع ندارد ) ، ص ۲۷۰ .
- ۱۳ - ابو علی سینا ، معراج نامه ، رشت : تجدد ، ۱۳۱۲ ش ص ۱۲ - ۱۳ : برای اطلاع از تعابیر دیگر درباره نقطه به کتاب امر و خلق تألیف اسدالله فاضل مازندرانی طهران : مؤسسه مطبوعات امری ، ۱۳۱ بدیع ، ج ۴ ، ص ۱۴۶ و نیز به کتاب فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی تألیف سید جعفر سجادی ، طهران : طهوری ، ۱۳۵۰ ، ص ۴۷۲ مراجعه شود .
- ۱۴ - برای مثال به کتاب آثار قلم‌اعلی ، ص ۵۰ و ۶۳ و ۷۵ و نیز به ادعیه حضرت محبوب ، ص ۷۶ مراجعه شود .
- ۱۵ - جمالقدم در لوح میرزا عباس ، استرآباد میفرمایند : " بنام خداوند یگنا ... کتبت در بیجن حاضر و توجه الیه طرف المظلوم الذی دعا الکل الی الله المهیمن القیوم و صدر آن باین کلمه مبارکه مزین بود اللهم انی اسئلك من بهائک با بهاً مشاهده در غفلت اهل فرقان نمائید مع آنکه از قبل فرموده‌اند که اسم اعظم الهی در این دعا مذکور است و نزد صاحبان بصر بسی واضح و مشهود است که مقام ذکر اسم اعظم در اول و ابتدأ بوده چه که مقدم بر اسماء و مبداء و مطلع اذکار است و در صدر دعای مذکور واقع شده با وجود این جمیع انکار نموده و عارف به حق او نشدند بلکه فتوی بر قتلش دادند الا من حفظه الله بالحق و انقذه من بحر الاوهام انه لهُو المقتدر القدير ... "
- ( مائده آسمانی ، ۱۲۹ بدیع ، ج ۴ ص ۲۳ )

- ١٦ - حضرت عبدالبهأ درلوح آقا ميرزا فضل الله خان ابن بنان الملك مي فرمايند :  
 " ... در اصطلاح اهل الله بيضا مقام مشيت است و خضراً  
 مقام قدر است و حمراً مقام قضاست و صفراً مقام امضا " ( مائده آسماني ، ج ٢ ، ص ٤٨ )  
 همين تعابير در لوح مندرج در صفحه ٢١ مائده آسماني جلد دوم هم موجود است .  
 ١٧ - سيد جعفر سجادي ، فرهنگ علوم عقلي ، طهران : ابن سينا ، ١٣٤١ ، ( ص ٤١ )

ص ٣٤

- ١٨ - سيد جعفر سجادي ، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبيرات عرفاني ، طهران  
 طهوري ، ١٣٥٠ ، ص ١٥٨ .  
 ١٩ - محيي الدين عربي ميگويد :  
 البأ للعارف الشبلي معتبرٌ و في نقيطتها للقب مدكرٌ  
 سرُّ العبودية العليا ما زجها لذاك ناب مناب الحق فاعتبروا  
 اليس يحذف من باسم حقيقتهُ لانه بدل منه فذا و زرُّ  
 ( محيي الدين بن عربي ، الفتوحات المكيه ، قاهره : الهيئه المصريه العامه  
 للكتاب ، ١٩٧٢ ، ج ١ ، ص ٣٢١ )  
 و نيز ميگويد : بالمأ ظهر الوجود و بالنقطه تميز العابدين من المعهود قبل  
 للشبلي رضى الله عنه - انت الشبلي ؟ فقال : انا النقطه التي تحت البأ و هو  
 قولنا : النقطه للتميز ( بين العابدو المعبود ) ، و هو وجود العبد بما تقتضيه  
 حقيقه العبودية و كان الشيخ ابو مدين رحمه الله - يقول : ما رايت شيئاً البأ  
 عليه مكتوبه .  
 ( الفتوحات المكيه ، ج ٢ ، ص ١٣٤ )  
 ٢٠ - ابن منظور مينويسد : " و قوله عز و جل : و لقد آتيناك سبعا من المثاني و  
 القرآن العظيم ، المثاني من القرآن بما ثنى مرة و قيل : فاتحة الكتاب ، و هي سبع  
 آيات قيل لها مثنان لانها يثنى بها في كل ركعة من ركعات الصلاة و تعاد في كل  
 ركعة : قال ابو اليئم : سميت آيات الحمد مثناني ، واحدها مثناه ، و هي سبع آيات  
 ... و ورد في الحديث في ذكر الفاتحه : هي السبع المثاني . " ( ابن منظور ، لسان العرب ، بيروت : دار صادر و دار بيروت ، ١٩٥٦ ، ج ١٤ ، ص ١١٨ )  
 ستون ٢ و ص ١١٩ ستون ١ )

- ۲۱ - محمد خزائلی ، اعلام قرآن ، طهران: امیرکبیر ، ۱۳۴۱ ، ص ۴۸۱ - ۴۸۲ .
- ۲۲ - حوامیم سبع عبارتند از هفت سوره قرآن که با " حم " شروع میشوند : ۱ - مومن
- ۲ - فصلت ۳ - شوری ۴ - زخرف ۵ - دخان ۶ - جاثیه ۷ - احقاف . به این سور " آل
- حامیم " هم گفته میشود .
- ۲۳ - مائده آسمانی ، طبع ۱۲۹ ، ج ۲ ، ص ۷۴
- ۲۴ - جمالقدم میفرماید :
- تفکروا فی ما نزل من سماء القدرة و الاقتدار لیجذبکم الی جمال ربکم المختار و تعرفوه فی قمیص اسمه الابهی الذی کشف الجمال و ظهر باسم ربکم العزیز المتعال . طوی لمن سرع الیه و ویل للموقنین قل ایاکم ان تحتجبوا بالاشارات عن مالک الاسماء و الصفات هذا هو الذی قد اخذ نقطة البیان عهده فی ذر البیان و محمد رسول الله

ص ۳۵

- فی ذر الفرقان و الروح فی ذر الانجیل و الکلم فی ذر التورات و الخلیل فی ذر الامران اتم من العالمین .
- ( مائده آسمانی ، طبع ۱۲۹ ، ص ۴۷ - ۴۸ )
- در آثار بهائی مقصود از ذر " اخذ عهد برای مظهر بعد و نیز حقائق تعینات و تشخصات انسان در علم الهی است . ( برای اطلاع بیشتر به کتاب رحیق مختوم ، طبع ۱۳۰ ، ج ۱ ص ۶۲۴ و نیز به کتاب مائده آسمانی ، طبع ۱۲۹ ، ج ۲ ، ص ۳۰ مراجعه شود )
- ۲۵ - در نقل بعضی از این اصطلاحات صورت ظاهری قرآنی آنها حفظ نشده و نقل به مفهوم در آثار مبارکه صورت گرفته است .
- ۲۶ - ملا فتح الله کاشانی ، منهج الصادقین ، طهران : محمد حسن علمی ، ۱۳۳۷
- طبع سوم ، ج ۹ ، ص ۲۵ .
- ۲۷ - قاضی ناصرالدین بیضاوی ، تفسیر القاضی ناصرالدین البیضاوی ، در حاشیه قرآن کریم بخط سید مصطفی نظیف شهیر بقدر و غلی ، جزء دوم ( جزء اول و دوم در یک مجلد ) قاهره : عبدالحمید احمد حنفی ، ۱۳۵۵ ق ، ص ۱۹۴ .
- ۴۸ - سید محمد حسین طباطبائی مینویسد : " فلها اتاها نودی یا موسی انی انا ربک الی قوله - طوی " طوی اسم لواد بطور و هو الذی سماً الله سبحانه بالودادی

المقدس  
 ( العلامة السيد محمد حسين طباطبائی ، الميزان في تفسير القرآن ، بيروت ، مؤسسه الاعلی للطبوعات ، ۱۹۷۲ ، ج ۱۴ ، ص ۱۳۷ )  
 ۲۹ - مبيدی مینویسد : " اذ ناديه ربه بالواد المقدس " المظهر المبارك من ناحيه الشام  
 "

( ابوالفضل رشيد الدين المبيدي ، كشف الاسرار وعدة الامر معروف به تفسير خواجه عبدالله انصاری ، بسمی علی اصغر حکمت ، طهران : ابن سینا ، ۱۳۳۹ ، ج ۱۰ ، ص ۳۷۰ )  
 ۳۰ - عبدالحمید اشراق خاوری ، رحيق مختوم ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۳۰ ، ج ۱ ص ۳۶۲ . همچنين به مائده آسمانی ، طبع ۱۲۹ ، ج ۵ ، ص ۱۰۶ مراجعه شود .

### وحید رافقی

### متممات ام الكتاب

سوم

مقاله

عنوان مقاله	تحت	دوم	مقاله	که	گذشته	مقاله	در
مقاله	واولين	(۱)	"	ام الكتاب	مقاله	"متممات	در
بعد	(۲) بود	اشراقات	لوح	مطالب	مقاله	درشرح	از
پنج	،	اشراقات	درباره	کلی	شرحی	عبارت	از
سایر	از	استفاده	با	درلوح	مندرج	آثار	عبارت
آنچه	گرفت	قرار	توضیح	مورد	مبارکه	در	آثار
از	دیگر	قسمتی	شرح	است	آمده	ذیل	در
.		است	اشراقات		مطالب	مطالب	

### اشراقات - ۲

" يا ملاً البيان اتقوا لرحمن هذا هو الذى ذكره محمد رسول الله  
 و من قبله الروح و من قبله الكلم و هذا نقطة البيان ينادى

امام العرش و يقول تالله قد خلقتم لذكر هذا البهأ الاعظم " (ص ۵۲)

یکی از اعتقادات اساسی اهل بهأ آن است که جمالقدم را موعود کل کتب و صحف الهیه میدانند و با ظهورش بشارات این کتب را در مورد " شخص موعود " که به اسامی مختلفه در کتب مختلفه الهیه مسمی گشته است به انجام پیوسته است . بر اساس چنین اعتقادی که از آثار

ص ۱۹

حضرت بهأالله ( ۲ ) و حضرت عبدالبهأ مایه میگیرد کتب استدلالیه‌ای که نویسندگان آنها وجه همت را " استدلال نقلی " قرار داده‌اند به نگارش در آمده است ، کتبی که نویسندگان آنها کوشیده‌اند با غور و تعمق در صحف مقدسه ماضیه شواهدی مبنی بر مشخصات " شخص موجود " بیابند و این اشارات و بشارات را با ظهور جمالقدم و حضرت اعلی تطبیق دهند تطبیقی که وسیله اساسی آن ، در بسیاری از موارد " تأویل " و " تفسیر " آیات کتب گذشته بوده است . بشارات وارده در کتب قبل را میتوان بطور کلی طائف حول دو مطلب اساسی دانست : اول بشارات درباره " شخص موعود " و ثانی بشارات درباره موقعیت ظهور موعود در قسمت اول بشارات مربوط نام ، نسبت ، سن و احوال ظاهری او مورد توجه قرار میگیرد و در قسمت ثانی بشارات مربوط به محل ظهور ، سال ظهور ، عظمت ظهور ، احوال پیروان و عکس العمل‌های جامعه نسبت به او ، تفسیر و تاویل کتب مقدسه قبل و تطبیق آنها با موارد این ظهور از آثار جمالقدم شروع میشود و علی الظاهر اولین اثری که به این امر اختصاص مییابد جواهر الاسرار نازله در بغداد خطاب به سید محمد اصفهانی ( ۴ ) است که در آن آیات چندی از تورات و انجیل و قرآن در مورد ظهور موعود عینا نقل و مورد تفسیر واقع گشته است . ( ۵ ) تطبیق آیات در کتاب مستطاب ایقان ( ۶ ) و آثار دیگر جمالقدم چون تمامی کتاب بدیع با توجه خاص به بشارات نازله در بیان

• و حتی کتاب اقدس ( ۷ ) و متممات آن و بالاخره لوح شیخ ( ۸ ) ادامه مییابد و بنأ علی ذلک میتوان گفت که نقل ، تفسیر ، تاویل ، و تطبیق آیات قبل یکی از اساسی‌ترین مسائل مندرج در آثار جمالقدم در طول مدت رسالت است . بدنباله اقدام جمالقدم و حضرت عبدالبهأ نویسندگان بهائی که دست اندر کار ارائه " حجج " در آثار خویش بوده‌اند همین شیوه را دنبال نموده‌اند . در راءس ایشان ابوالفضائل گلپایگانی با غور در آیات کتب قبل آثاری نظیر فرآند و حجج البیهه را

عرضه

داشته

است

در همین ردیف باید از کتاب مفصل و معتبر صدرالصدور همدان ( ۱۳۲۵ ه ق ) با عنوان لمعات خمس و تجلیات شمس ( ۹ ) و آثار استدلالی نعیم سدهی ( ۱۳۳۴ ه ق ) نام برد . بدیهی است که بنا بر سوابق تحصیلی و علمی این نویسندگان ، آنچه در کتب فوق مذکور گشته است از آثار و تفکرات شیعه متأثر است و بر عکس در آثار کسانی چون احمد حمدی آل محمد ( ۱۰ ) که در مباحث استدلالی و نقل حجج و براهین برشته تحریر در آمده است کتب اهل سنت بیشتر مؤثر بوده است . در نقل و استنساخ آیات کتاب مقدس یعنی تورات و انجیل کتاب مهدی ارجمند همدانی بنام گلشن حقایق بر این زمینه قابل توجه است که از کتب اصلیه در زمینه استدلال نقلی محسوب میگردد ، بدنباله این آثار ، کتب متعدده دیگر در این رشته بر اهمیت از معارف بهائی و چه در شرق و چه در غرب بخصوص در سنین اخیره برشته تحریر در آمده است . آنچه در معارف بهائی اعتقاد بر آن است که هر رسولی عهد ایمان به رسول بعد از خویش

ص ۲۰

را با پیروان خود میندد ( ۱۱ ) و به ظهور او بشارت میدهد چنانکه موسی عهد مسیح را گرفت و مسیح عهد رسول الله و رسول الله عهد باب را . در عین حال در جمیع کتب مقدسه ذکر موعود بزرگی مندرج است که توراۀ از او به " یهود " و انجیل به " روح الله " روح الحق " و قرآن به " نبأ عظیم " یاد میکند " همچنین در این آثار مقدسه آیات مربوط به " لقای رب " و " ظهور الله " ( ۱۲ ) و ظهور " قیامت " ( ۱۳ ) نازل شده است که بر اساس اعتقادات بهائی مصادیق آن در تجلی جمالقدم تحقق یافته است . در آثار جمالقدم و تفسیر آیات قرآنی و بیانی - بعلت نزدیکی بیشتر زمانی با این دو ظهور و کثرت مقبلین ازد یانت بابی و اسلام و اسئله کثیره ایشان - بیشتر از نقل و تفسیر آیات کتب مقدسه دیگر است . غیر از کتاب ایقان که منبع اصلی برای مطالعه بشارات اسلامی و کتاب بدیع که منبع اصلی برای مطالعه بشارات بیانی است ، جمالقدم و حضرت عبدالبهأ در الواح عدیده بسیاری از آیات و احادیث اسلامی را نقل و تفسیر به این ظهور مبارک نموده اند . ( ۱۴ ) بدیهی است که تنها وسیله استدلال اهل بهأ به حقانیت جمالقدم نقل آیات قبل و تاویل و تطبیق آنها با موارد این ظهور نیست و اگر چنین نقل و تطبیقی صورت میگیرد بخاطر آنست که جمیع اهل ادیان منتظر شخصی موعود بوده و خواهان آنند که مصادیق بشارات کتبشان را در این ظهور دریابند . چنین انتظاری است که اهل بهأ را بر آن میدارد تا در کتب ایشان دقیق شوند و به جمع و نقل شواهد پردازند و الا حقانیت امر الهی اجلی از آنست که با نقل حدیثی و یا آیه ای اثبات گردد و یا با نقل گفته ای بر خلاف آن نفی شود



( ۱۵ ) آنچه در این سبیل قابل توجه و ستایش است صفای قلب و سعه صدر ائمه و انبیائی است که بعضی از وقایع قرون بعد از خویش را به الهام الهی دریافته‌اند و در متون کلماتشان بدانها اشاره نموده‌اند .

در جمله منقول از لوح اشراقات خطاب به بیانها میفرمایند که آنچه را محمد و مسیح و موسی و باب درباره شخص موعود گفته‌اند تحقق یافته و همه این بیانات با ظهور جمالقدم به انجام پیوسته است . " بیان " عنوان کلی آثار نازله از قلم باب و عنوان خاص کتابی است که درماکو در سال ۱۲۶۳ هـ ق ( ۱۸۴۶ ) از قلم ایشان نازل گشته است و به کتاب مجید مسمی است . از عنوان " بیان " در آثار بهائی ترکیبات مختلفی مثل " ام البیان " ( ۱۶ ) " نقطه البیان " ( ۱۷ ) " ملکوت البیان " ( ۱۸ ) " ملاً البیان " ( ۱۹ ) و " اهل البیان ( ۲۰ ) ساخته شده است که دلالت بر شخص باب و پیروان او دارد .

محمد رسول الله شارع شریعت اسلام است . کلمه " محمد " بمعنی ستایش شده چهار بار در قرآن مجید نازل گردیده و عنوان " محمد رسول الله " عنوان قرآنی است . در عبارت لوح اشراقات جمالقدم در حق خود میفرمایند این همان شخصی است که محمد رسول الله از او یاد کرده است . اشاره جمالقدم بر اساس الواح دیگر نازله از قلم اعلی اشاره به آیات قرآنی‌ای است که در این ظهور به شخص موعود تفسیر شده است . جمالقدم میفرمایند:

ص ۲۱

" اذکر ما انزله الرحمن فی الفرقان یوم یقوم الناس لرب العالمین " ( ۲۱ )

در این بیان جمالقدم آیه قرآنی " یوم یقوم الناس لرب العالمین " ( ۲۲ ) را بشارتی بر ظهور خویش دانسته‌اند . در بیان دیگری در لوح " جوهر حمد " جمالقدم در آیه ۳۸ سوره نبأ که میفرماید " یوم یقوم الروح و الملائکه صفا " از روح به ظهور خویش تفسیر نموده‌اند . ( ۲۳ )

آیات قرآنی‌ای که تطبیق به ظهور جمالقدم داده شده است متعدد است . آیات مربوط به " لقای الهی " و نیز آیات مربوط به قیامت و ساعت که شماره آنها در قرآن مجید بسیار است کل در آثار مبارکه و کتب استدلالیه مؤلفین بهائی به ظهور حضرت به‌الله تأویل گشته است . ( ۲۴ )



در عبارت لوح اشراقات میفرمایند این همان ظهوری است که " روح " قبل از محمد رسول الله ذکر آن نمود . مقصود از روح ، عیسی مسیح شارع آئین مسیحیت است که بر اساس آیه قرآنی نازله در سوره مریم در اصطلاح مسلمین لقب " روح الله " را یافته است و این عنوان در آثار بهائی بکرات تکرار شده است . در سوره مریم میفرماید :

" فاتخذت من دونهم حجاباً فارسلنا اليها روحنا فتمثل لها بشر اسویا . " ( آیه ۱۷ )

بشارات نازله در اناجیل و کتب و رسائل عهد جدید متعدد است . در این بشارات آمده است " اب سماوی " و " ظهور ملکوت خداوند بر ارض " و " ملاقات رب " مذکور گردیده است . برای مثال به فصول و آیات زیر میتوان مراجعه نمود :

انجیل	متی	فصل ۱۶	آیه ۲۷	و	۲۸
انجیل	متی	فصل ۲۳	آیه ۳۷	تا	۳۹
انجیل	متی	فصل ۲۴	آیه ۴۲		
انجیل	یوحنا	فصل ۱۴	آیه ۳۰		

مکاشفات یوحنا تمام فصل ۱۱ و فصل ۲۱ آیه ۳ تا ۵ رساله اول پولس به قرنیتیان فصل ۴ آیه ۵ . ( ۲۵ )

در عبارت لوح اشراقات میفرمایند و این همان ظهوری است که " کلیم " بیش از " روح ذکر آن را نمود . مقصود از " کلیم " موسی بن عمران شارع آئین یهود است که بر اساس آیه قرآنی نازله در سوره نسا در اصطلاح مسلمین لقب " کلیم الله " را یافته و این عنوان در آثار بهائی بکرات تکرار شده است . در سوره نسا میفرماید :

" و کلم الله موسی تکلیماً " ( آیه ۱۶۴ )

بشارات نازله در اصفار تورات و رسائل ضمیمه عهد عتیق متعدد است . برای مثال میتوان به آیات زیر مراجعه نمود :

سفر	تثنیه	فصل ۳۳	آیه ۲		
کتاب	ماموس	فصل ۴	آیه ۱۲	و	۱۳

کتاب مزامیر ، مزمر ۲۴ آیه ۷ تا ۱۰

ص ۲۲

کتاب	مزامیر ،	مزمر ۵۰	آیه ۱	تا	۳
کتاب	اشعیاً تمام	فصل ۱۳ و فصل ۹	و فصل ۳۵	آیه ۲	

کتاب یوئیل فصل ۲ آیه ۱ ( ۲۶ )

در عبارت لوح اشراقات میفرمایند و این " نقطه البیان " است که در مقابل " عرش " ندا میکند و میگوید قسم بخداوند خلق شده‌اید برای ذکر این " نبأ عظیم " در این عبارت مقصود از " نقطه البیان " باب اعظم ، حضرت نقطه اولی است که مانند سایر مظاهر مقدسه قبل به ظهور موعود با اسم " من ینظره الله " بشارت میدهد . بشارات نازل در آثار حضرت باب صریح‌تر و فوق العاده بیشتر از بشاراتی است که در کتب مقدسه دیگر آمده است . برای مثال میتوان به بیان فارسی مراجعه شود :

باب ۱۹ از واحد دوم ( ص ۷۲ الی ۷۴ )

باب ۱۱ از واحد چهارم ( ص ۱۳۲ الی ۱۳۶ )

باب ۸ از واحد ششم ( ص ۲۱۰ الی ۲۱۳ )

باب ۴ از واحد هشتم ( ص ۲۸۳ و ۲۸۴ ) . ( ۲۷ )

در عبارت لوح اشراقات کلمه " عرش " بمعنی " تخت " نازل شده است که در آثار اسلامی و بهائی بمعانی مختلف بکار رفته است . صرفنظر از احادیث ، کلمه عرش در متجاوز از بیست آیه قرآنی در عبارات متشابه آمده است که غالب مفسرین اسلامی چون قاضی بیضاوی و ملا فتح‌الله کاشانی از آن به " الجسم المحیط بسائر الاجسام " ( ۲۸ ) " و " اعظم مخلوقات " ( ۲۹ ) و " عرش " جسمی است که حق تعالی آن را بر صورت سریر ایجاد فرموده ( ۳۰ ) و نیز به " ملک عظیم ... که محیط است بر جمیع آسمان و زمین و مقادیر و احکام از آن نازل میشود و قبله دعاً و مطایف ملائکه است و آن را بکمال قدرت خود نگه میدارد " ( ۳۱ ) تعبیر نموده‌اند . در آثار جمالقدم و حضرت عبداله‌با عرض معانی و مفاهیم تازه‌ای یافته و به عناوین مختلفی بکار رفته است . جمالقدم در کتاب بدیع میفرماید :

" مقصود از عرض در این مقام امر الله بوده و خواهد بود و کلمه الله بوده و خواهد بود و اول ما یتفوه به لسان الله بوده و خواهد بود

در همین اثر از عرش به " نفس ظهور " و " اول من آمن " نیز تعبیر شده است ( ۳۲ ) و نیز در لوحی راجع به بیت بغداد ، بیت الله الاعظم را " عرشا لاستقرار هیکل القدم تسمیه مینمایند در لوحی از حضرت عبداله‌با که در شرح معانی و تعابیر مختلفه درباره " ملائکه " نازل شده است هیکل مبارک مراد از عرش را " قلب الانسان " بیان

از مجموعه تعابیری که در دوائر جمالقدم و حضرت عبدالبهأ برای " عرش " ذکر شد تعابیر اول و دوم نازل در کتاب بدیع یعنی " امرالله " و " نفس ظهور " مناسبت بیشتری با عبارت نازل در لوح اشراقات دارد . ( ۳۵ )

ص ۲۳

در لوح اشراقات " النبأ الاعظم " آمده است که عبارت قرآنی نازل در اول سوره النبأ قرآن مجید است . در آیه اول و دوم سوره النبأ آمده است که :  
 " عم يتساءلون من النبأ العظيم " یعنی از چه میپرسند از خبر بزرگی و یا از خبر بزرگی از یکدیگر سؤال میکنند .  
 " النبأ العظيم " در آثار مفسرین اسلامی به " قیامت " و " نبوت حضرت محمد " و " ولایت علی بن ابی طالب ( ۳۶ ) و نیز به " قرآن " ( ۳۷ ) تفسیر گشته است .  
 در آثار جمالقدم مثل کتاب اقدس مراد از نبأ عظیم مظهر کلی الهی یعنی شخص جمالقدم ( ۳۸ ) است و آیه سوره النبأ بعنوان بشارت قرآنی که نام موعود آن به " نبأ عظیم " تسمیه گشته است تأویل شده است . ( ۳۹ )  
 " اتقوا الرحمن یا ملاً البیان و لا ترتكبوا اولو الفرقان الذین ادعوا الایمان فی اللیالی و الایام فلها اتی مالک الانام اعرضوا و کفروا ای افتو علیه . " ( ۵۳ )  
 جمله فوق خطاب به پیروان حضرت باب است که به عدم ارتکاب آنچه مسلمین در حق حضرت باب روا داشتند امر شده‌اند . میفرمایند " اولو الفرقان " - مسلمین - که ادعای ایمان میکردند و طالب ظهور موعود بودند چون قائم آل محمد ( حضرت باب ) تجلی نمود از او اعراض نمودند و فتوی بقتل او دادند و او را شهید نمودند حال شما ای اهل بیان چنین اعمالی را در مورد موعود بیان ( جمالقدم ) مرتکب نشوید .  
 از جمله کسانی که بر قتل حضرت باب فتوی داد سه تن از علمای شیخیه آذربایجان بنامهای حاج میرزا علی اصغر شیخ الاسلام تبریزی ، ملا محمد ممقانی و حاج ملا محمود ملقب به نظام العلماء ( ۴۰ ) بودند .  
 حاج میرزا علی اصغر شیخ الاسلام ( فوت ۱۲۷۸ ه ق ) فرزند میرزا محمد تقی از علمای بنام شیخیه آذربایجان بود . یکی از بستگان این شیخ الاسلام مسمی به میرزا ابوالقاسم به تبعیت از وی در مخالفت با بایه فعال بود و رساله‌ای در رد باب

موسوم به قلع الباب نوشت ملا محمد ممقانی نیز از علمای شیخیه بود و از جمله کسانی است که بعد از سید کاظم رشتی به ادعای نیابت سید قیام نمود . ملا محمد در ۱۲۶۸ یا ۱۲۶۹ ه ق مرد ولی فرزندان او از جمله میرزا محمد تقی معروف به حجة الاسلام کار مخالفت با بایه را دنبال نمودند و هم او در رد باب رساله‌ای نوشته است .

حاج ملا محمود تبریزی ملقب به نظام العلماء نیز از شیخیه آذربایجان و معلم ناصرالدین میرزای ولیعهد بود که فتوی بقتل حضرت باب داد . این شخص کسی است که شرح مجلس محاکمه باب را در رساله‌ای نوشت و آنچه رضا قلی خان هدایت در روضه الصفای جلد قاجار و علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه در کتاب راجع به مجلس مزبور نوشته‌اند براساس یاد داشته‌های نظام العلماء بوده است . ( ۴۱ ) نظام العلماء در حدود سال ۱۲۷۱ ه ق مرد . کتابی بنام شهاب الثاقب فی رد النواصب تألیف اوست که بطبع رسیده است . ( ۴۲ )

ص ۲۴

" قد ظهر من لا يعزب عن علمه من شيء " ص ۵۳  
 درآیه ۶۱ سوره یونس مذکور است :  
 " و ما يعزب عن ربك من مثقال ذرة في الارض و لا في السماء " و نیز در آیه ۳ سوره سبا است که :  
 " و لا يعزب عنه مثقال ذرة في السموات و لا في الارض . " این دو آیه قرآنی با عبارات " ما يعزب " و " لا يعزب " بمعنی " پوشیده نمیباشد " بعنوان صفتی برای ذات بار ی‌تعالی بکار رفته است . مفهوم آیه قرآنی آنست که بر خداوند چیزی نیست که پوشیده باشد . در لوح اشراقات میفرمایند کسی که " لا يعزب عن علمه من شيء " است ظاهر شد که اشاره‌ای است به ظهور جمالقدم . " اذ تكلم مکلم الطور و نفخ في الصور و انصعق من في السموات و الارض الا عدة احرف الوجه . " ( ص ۵۳ ) در عبارت فوق میفرمایند زمانی که مکلم طور تکلم نمود و درصور دمیده شد اهل آسمان و زمین منصعق شدند مگر بشماره حروف " وجه " . مقصود از مکلم طور جمالقدم . ( ۴۳ ) عبارت مکلم طور راجع به قضیه ذات الهی با موسی بن عمران در کوه طور است که در قرآن مجید با عبارت " و کلم الله موسی

تکلیماً " (سوره نساء آیه ۱۶۴) مذکورگشته است . ( ۴۴ )  
 نفخ در صور نیز اصطلاح قرآنی و از علائم یوم قیامت است که در ده آیه از آیات  
 قرآنی در عبارات مشابه مذکور گشته است . نزدیکترین عبارت قرآنی با آنچه  
 جمالقدم مرقوم داشته‌اند در آیه ۶۸ سوره رمز نازل شده است که میفرمایند :  
 " و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض . "  
 میفرمایند در هنگام تجلی جمالقدم همه منصعق شدند بجز عده‌ای بتعداد حروف وجه که  
 وجه بحساب ابجد برابر ۱۴ است ( و = ۶ ، ج = ۳ ، ه = ۵ ) .  
 چنین تعبیری در آثار حضرت نقطه اولی هم مشهود است چنانکه فی المثل در رساله  
 قائمیت میفرمایند :

" انا قد صبرنا القيمة خمسين الف سنة ليحصن كلشيئي  
 حتى لا يبقى الا وجه ربك ذي العزه و الجلال و ما شهدنا  
 على روح ايمان يومئذ الا عدد الوجه انا كتابعلمين . " ۴۵  
 اگر چه میتوان بر ابری وجه را با عدد چهارده ملک دانست و گفت بجز ۱۴ نفس بظهور  
 جدید واقف پایه حقانیت آن مومن نبودند اما بر اساس بیان جمالقدم در چنین تعبیری  
 تطابق عددی منظور نظر نبوده و مراد قلت مؤمنین است و نه معدودیت آنان به رقمی  
 معادل ۱۴ یا از این قبیل . جمالقدم میفرمایند :  
 " هذا يوم فيه ينطق لسان العظمة كلشيئي هالك الا وجهي "

ص ۲۵

هر نفسی الیوم از حق منیع اعراض نمود او در ظل نفی هالك  
 و فانی و هر که به اقبال فائز شد در ظل وجه ثابت و باقی  
 و وجه محدود بحدود عدویه نبوده و نیست و اینکه بمقتضیات  
 اربعه عشر ذکر شد هذاهندسه العباد مثلاً اگر کل من علی  
 الارض الیوم بما اراد الله فائز شوند کل در وجه مذکور در  
 ظل وجه محشور و از وجه محسوب . " ( ۴۶ )  
 " قد حبس مرة فی الطأ و اخرى فی المیم ثم فی الطأ مرة  
 اخرى . " ( ۵۴ )

در این قسمت از لوح اشراقات جمالقدم به مصائب خویش که برای اعلان امر الهی تحمل  
 فرموده‌اند اشاره مینمایند و به ذکر سه واقعه قبل از ترک ایران می‌پردازند .

میفرمایند یکار در ( طأ ) که مراد طهران است محبوس شدند و مرتبه دیگر در ( میم )  
 ( یعنی مازندران و در مرتبه سوم دوباره در طهران .  
 مسجونیت اول جمالقدم در طهران راجع بواقعه کشته شدن ملا محمدتقی برغانی ، عمومی  
 طاهره ، مشهور به شهید ثالث است که بعلت اختلاف نظری که با شیخ احمد احسائی  
 داشت ، شیخ احمد را تکفیر نمود و در ذی قعدة ۱۲۶۳ هـ ق ( ۱۸۴۷ م ) بدست ملا  
 عبدالله شیرازی بقتل رسید . بدنباله این حادثه ملا عبدالله دستگیر شد و بنا بر  
 تحریکات ملا محمد ( شوهر طاهره ) پسر ملا محمد تقی برغانی چهار نفر از بایه نیز  
 مسجون و همگی به طهران اعزام شدند . در طهران به امر حاجی میرزا آغاسی ملا  
 عبدالله در منزل و تحت نظر میرزا شفیع صاحب دیوان و اسرای بابی تحت نظر محمود  
 خان کلانتر مسجون شدند .

در جریان این وقایع جمالقدم وسائل آزادی ملا عبدالله و رفاه سایر مسجونین را با  
 اعاناتی که به زندانبانان مرحمت فرمودند فراهم نمودند و این امر سبب گردید تا  
 محمود خان کلانتر تهمت شرکت جمالقدم در قتل شهید ثالث را اشتهار دهد . لذا  
 جمالقدم به اتهام شرکت در قتل مزبور دستگیر شده مدتی محبوس گردیدند ولکن این حبس  
 چندی نپایید و با مساعی میرزا آقاخان نوری و برادرش جعفرقلی خان وسائل آزادی  
 جمالقدم فراهم شد .

واقعه محبوسیت در مازندران حین عزیمت جمالقدم به قلعه شیخ طبرسی در محرم سنه  
 ۱۲۶۵ هـ ق ( ۱۸۴۹ ) اتفاق افتاد . حضرت عبدالبهاء در لوح احبای بندر جز در این  
 باره چنین میفرمایند :

" ای یاران الهی ایامی که جمال مبارک رو به قلعه طبرسی  
 تشریف میبردند تا به قریه نیالا که قریب قلعه بود رسیدند  
 میرزا تقی نام حاکم آمل که برادر زاده عباسقلی خان بود  
 چون خبر جمالبارک را شنید یقین کرد که رو به قلعه تشریف  
 میبرند و قلعه محاصره بود لهذا جم غفیری از لشکر و غیره  
 برداشته نصف شب اطاقی که جمالبارک در آن بودند محاصره

ص ۲۶

نمود و از دور شلیک کردند و جمال مبارک را با

یازده سوار

به آمل آوردند و جمیع علماً و بزرگان آمل بر شهادت

جمال

مبارک قیام نمودند ولی میرزا تقی خان بسیار از این

مسئله

خوف داشت بهر نوعی بود حضرات را از قتل منع

نمود ولی

صدمات دیگر وارد گشت تا آنکه نامه‌ای از عباس

قلی خان

رسید که ای میرزا تقی عجب خطائی کردی زنهار

زنهار که

یک موئی از سر جمال مبارک کم گردد زیرا این

## عداوت در میان

خاندان ما و خاندان ایشان الی الابد فراموش نشود

البته

صد البته مهاجمین را متفرق نمائید و ابا تعرض نکنید

... " ( ۴۷ )

مسجونیت سوم که از نظر کمی و کیفی قابل مقایسه

بامصائب فوق نیست در طهران

بدنباله واقعه تیراندازی دو نفر بانی به ناصرالدین شاه

در روز یکشنبه ۲۸ شوال

۱۲۶۸ ( مطابق ۱۵ اگست ۱۸۵۲ اتفاق افتاد .

بدنباله حادثه تیراندازی حدود ۸۰ نفر

از باییه من جمله حضرت به‌الله دستگیر و زندانی شد

. مسجونیت جمالمقدم در این

واقعه چهار ماه ( از ذیقعدہ ۱۲۶۸ ق ( ۱۸۵۱ )



تا صفر ۱۲۶۹ ( ۱۸۵۲ ) طول کشید .  
در ایام این مسجونیت در سجن طهران ( سیاه چال )  
بود که رسالت چهل ساله جمالقدم  
با نزول وحی بر هیکل مبارک آغاز شد و سر سینه  
تسع که موعود بیان بود بتحقق پیوست  
۴۸۰ شرح این وقایع از قلم جمالقدم در لوح شیخ  
محمد تقی نجفی ( ابن ذئب ) به  
تفصیل مرقوم گشته است . ( ۴۹ ) درباره سیاه  
چال کلنل کاساکوسکی که از سال ۱۳۱۱  
تا ۱۳۲۰ ه ق ( ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۲ ) رئیس قزاقخانه  
و در جنگ روس و ژاپن کشته شده است  
چنین مینویسد :

" ... انبار عبارت از زندانی است که مجرمین خیلی  
سخت را در آن قرار میدهند زیرا

زمین کثیف و متعفن است همانجا میخورند و قضای  
حاجت میکنند . هرگز آن دخمه را  
تمیز نمی کنند اگر زندانی در آنجا بمیرد لاشه او را  
مانند مردار از آنجا بیرون  
میکشند کسی که در این سیاه چال افتاد دیگر روی  
خورشید نخواهد دید . من خودم را  
میتوانم خیلی خوشبخت و نیمی از نگاهانم را آمرزیده  
بدانم که توفیق داشته‌ام سه  
نفر را از سیاه چال نجات دهم ... "

شرح بقیه مطالب مندرجه در اشراقات به مقاله  
بعدی موکول میگردد .

زیر نویس :

۱ - متممات ام الکتاب عبارتند از الواح : اشراقات ، بشارات ، طرازات ، تجلیات

ص ۲۷

کلمات فردوسیة ، لوح اقدس ، لوح دنیا ، لوح مقصود .

۲ - لوح اشراقات در مجموعه مسمی به اشراقات ( تاریخ و محل طبع ندارد ) از ص ۵۰ الی ۸۵ طبع شده است . در این مقاله جملات ماخوذ از لوح اشراقات با خطی که زیر آنها کشیده شده است مشخص گردیده و شماره صفحه‌ای که در پایان عبارت ذکر شده اشاره به همین ماخذ است .

۳ - جمالقدم میفرمایند :  
" انه هو المذكور فی صحف القبل و الموجود فی کتب الله رب العالمین "

( جمالقدم ، آثار قلم اعلی ، بمبئی : ۱۳۱۴ ق ( تجدید طبع در طهران بدون تاریخ ) ج ۲ ص ۳۱ .

۴ - پیش از جواهر الاسرار تفسیر آیه کل الطعام برای حاج کمال الدین نراقی ( صعود ۱۲۹۸ / ۱۸۸۰ نازل شده است که اولین رساله جوابیه نازله از قلم جمالقدم است . در این باب رساله آیه قرآنی " کل الطعام کان حلالی اسرائیل ( آیه ۹۲ سوره آل عمران ) بظهور باب تفسیر شده است . به تفسیر آیه کل الطعام در کتاب مائده آسمانی تألیف عبدالحمید اشراق خاوری ، ج ) ، طبع ۱۲۹ ، ص ۲۶۵ الی ۲۷۶ مراجعه شود .  
۵ - برای مثال به صفحات ۹ ، ۱۰ ، ۵۰ ، ۷۰ ، کتاب آثار قلم اعلی ، جمالقدم ، ج ۳ طبع ۱۲۹ که جواهر الاسرار را شامل است ( ص ۴ الی ۸۸ ) مراجعه شود .  
۶ - برای مثال به صفحات ۱۹ الی ۳۸ ، ۴۸ الی ۵۱ ، ۱۰۷ الی ۱۱۴ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ و ۱۸۵ الی ۱۹۱ کتاب ایقان ، جمالقدم ، قاهره فرج‌الله زکی الکردی ، ۱۳۵۲ ق مراجعه شود .

۷ - برای مثال به صفحات ۸۴ ، ۸۵ ، ۱۳۳ ، ۱۴۲ ، ۱۶۶ کتاب اقدس ، جمال قدم ( تاریخ و محل طبع ندارد ) ( قطع ۵ / ۱۱ × ۸ سانتیمتر ، چاپ سنگی ، ۱۸۷ ص ) مراجعه شود .

۸ - برای مثال به صفحات ۱۳۴ الی ۱۳۹ ، ۱۶۴ الی ۱۷۳ ، ۱۷۸ الی ۱۹۱ ، ۲۱۰ الی ۲۱۴ لوح شیخ نجفی ( ابن ذئب ) ( تاریخ و محل طبع ندارد ) ( قطع ۱۸ × ۱۲ سانتی متر ، چاپ سربی ، ۲۱۴ ص ) مراجعه شود .

۹ - این کتاب تا کنون بطبع نرسیده است . اخیراً و جیزه‌ای تحت عنوان استدلالیه مختصر صدرالصدور در موسسه ملی مطبوعات امری ایران بطبع رسیده است که نمونه‌ای از نحوه استدلال و روش حضرت صدرالصدور را بدست میدهد .

۱۰ - مثل تبیان و برهان و دلیل و ارشاد .

۱۱ - جمالقدم میفرماید :

" ما ارسل الله من رسول الا و قد انزل معه من معجزه تعجز  
منها البالغون و بشر كل رسول برسول الذي ياتي بعده

ص ۲۸

و كل كانو به يوعدون .  
( عبد الحميد اشراق خاوری ، مائده آسمانی ، طهران ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ،  
۱۲۹ ، ج ۴ ص ۶۴ )

۱۲ - جمالقدم میفرماید :

" ... انتم تفرقون في الكتاب بان الله لما ختم النبوه بحبيه  
( محمد رسول الله ) بشر العباد بلاقائه و كان ذلك حتم محتوم .  
( مائده آسمانی ، ج ۴ ص ۶۵ )

و نیز میفرماید :  
" براستی میگویم امروز کلمه مبارکه ولكن رسول الله اشكر الله و خاتم  
النبيين بيوم يقوم الناس لرب العالمين منتهى شد اشكر الله  
بهذا الفضل العظيم .  
( لوح شيخ نجفی ، ص ۱۳۴ )

و نیز میفرماید :  
" اله موعود میفرماید " ( مائده آسمانی ، ج ۴ ص ۹۷ )

۱۳ - جمالقدم در لوح ورقای شهید میفرماید :  
" خاتم انبياء روح ما سواه فداه در حصن متين فرقان به بشارت  
يوم يقوم الناس لرب العالمين مامور ... اين وقت و اين حين  
که در فرقان بساعت تعبیر شده و بقيامت مذکور عالم را جان  
بخشد .

( مائده آسمانی ، ج ۴ ، ص ۱۶۶ )  
۱۴ - برای مثال به تفاسیر : " من عنده ام الكتاب " ( آثار قلم اعلى ج ۲ ، ص ۳۶ )  
، و " صيحه " ، " ساعه " ، " قارعه " ( آثار قلم اعلى ، ج ۲ ص ۳۲ ) ، و " اتى  
الله على ظل السحاب " ( آثار قلم اعلى ، ج ۲ ص ۳۴ ) ، و تفسیر آیه نور و الم در

صفحه ۴۹ الی ۸۶ مائده آسمانی ج ۴ ، و " نفخ فی الصور " در صفحه ۵۹۲ رحیق مختوم ،  
 ( اشراق خاوری ، طهران مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۳۱ ، ج ۲ ) ، و " یوم یقوم  
 الروح و الملائکه صفا " در صفحه ۲۸۵ رحیق مختوم ج ۲ ، و " یستقون من رحیق مختوم  
 ختامه مسک " در صفحه ۲۷۹ رحیق مختوم ج ۲ و " یوم ترجف الراجفه آتبعها الرادفه "  
 در صفحه ۱۹۵ رحیق مختوم ، ج ۱ ( طبع ۱۳۰ بدیع ) مراجعه شود .  
 ۱۵ - جمالقدم میفرمایند :

" ما سمعت بان حجتی ذاتی و برهانی نفسی و دلیلی  
 ظهوری و ما جری من قلبی سبیل عرفانی ... حجت  
 ظهورات قدرتیہ ام بوده که احاطه فرموده کل من فی السموات  
 و الارض را و آیات را سبیلی از برای عرفانم قرار دادم فضلا من  
 قرار دادم فضلا من لدنا علی العالمین . "

( مائده آسمانی ، ج ۴ ص ۹۲ الی ۹۳ ) .

ص ۲۹

۱۶ - آثار قلم اعلی ، ج ۲ ، ص ۴۷

۱۷ - ماخذ فوق

۱۸ - ماخذ فوق ص ۶۵

۱۹ - ماخذ فوق ، ص ۵۰

۲۰ - ماخذ فوق ، ص ۵۴

۲۱ - ماخذ فوق ، ص ۵۰ و ص ۷۵

۲۲ - آیه ۶ سوره مطفین

۲۳ - " هذا یوم فیہ قام الروح و الملائکه صفا لا یتکلمون الا من اذن الرحمن " ( رحیق مختوم ، ج ۲ ص ۲۸۶ )

۲۴ - برای مثال به کتاب دلیل و ارشاد نوشته احمد حمد آل محمد که بوسیله عبد  
 الحمید اشراق خاوری به فارسی ترجمه و طبع شده است مراجعه شود . و نیز به کتاب  
 فرائد و حجج البیہ نوشته ابوالفضائل کلپایگانی و مناظرات الدینیہ شیخ محمد ناظق  
 میتوان مراجعه نمود .

۲۵ و ۲۶ - برای اطلاع بیشتر به کتاب منتخبات عهدین تالیف حق نظر مشتاق مراجعه

شود .

۲۷ - حضرت نقطه اولی بیان فارسی ، ( تاریخ و محل طبع ندارد ) چاپ سنگی .  
بیضاوی ناصرالدین بیضاوی ، تفسیر القاضی ناصرالدین البیضاوی ، در حاشیه قرآن  
کریم بخط سید مصطفی نظیف شهیر بقدروغلی ، جزء اول ( جزء اول و دوم در یک مجلد )  
قاہرہ عبدالحمید احمد حنفی ، ۱۳۵۵ ق ، ص ۱۶۵  
۲۹ و ۳۰ - ملا فتح اللہ کاشانی در تفسیر آیہ ۵۳ سورہ اعراف .  
( ملا فتح اللہ کاشانی ، منہج الصادقین ، طهران محمد حسن علمی ، ۱۳۳۶ طبع سوم ،  
ج ۴ ص ۳۹ - ۴۰ )

۳۱ - ملا فتح اللہ کاشانی در تفسیر آیہ ۱۲۹ سورہ توبہ : " علیہ توکلت و هو رب  
العرش العظیم " ( منہج الصادقین ، ج ۴ ، ص ۳۴۹ )  
۳۲ - نقل از کتاب بدیع در ص ۱۵۶ و ۱۵۷ ریح مختوم ج ۲ ، طبع ۱۳۱  
۳۳ - ریح مختوم ، طبع ۱۳۱ ، ص ۲۱۵ بنقل از کتاب مبین ص ۲۲۶ - ۲۲۸  
۳۴ - مائده آسمانی ، طبع ۱۲۹ ، ج ۴ ص ۴۴ و ۴۵  
۳۵ - برای اطلاع بر تعبیرات دیگری کہ جمالقدم درباره " عرش " مرقوم داشته اند  
به لوح مندرج در صفحہ ۱۶۱ الی ۱۶۴ مائده آسمانی ، ج ۴ طبع ۱۲۹ مراجعہ شود .  
۳۶ - هر سه تعبیر از صفحہ ۱۲۰ ، ج ۱۰ ، منہج الصادقین  
۳۷ - ابوالفضل رشیدالدین المیبدی ، کشف الاسرار وعدہ الابرار معروف به تفسیر  
خواجہ عبداللہ انصاری ، بسعی علی اصغر حکمت ، طهران ، ابن سینا ۱۳۳۹ ، ج ۱۰ ،  
ص ۳۵۰

ص ۳۰

۳۸ - در صفحہ ۱۶۹ کتاب اقدس میفرمایند :  
" ایاکم ان ینعکم ذکر النبی عن هذا النبأ الاعظم "  
و نیز به صفحات ۶۳ و ۷۲ آثار قلم اعلی ج ۲ مراجعہ شود .  
۳۹ - ریح مختوم ، طبع ۱۳۱ ، ج ۲ ، ص ۵۷۰ - ۵۷۱  
۴۰ - برای اطلاع از چگونگی مجلس ولیعهد و جریان صدور فتاوی این علماً به فصل  
۱۸ تاریخ نبیل مراجعہ شود .  
۴۱ - مهدی بامداد ، شرح حال رجال ایران ، طهران : زوار ، ۱۳۴۷ ، ج ۴ ص  
۶۰

۴۲ - محمد علی تربیت در دانشمندان آذربایجان ( طهران : مطبعہ مجلس ، ۱۳۱۴

ص ۳۸۱) نگارش کتاب را در ۱۲۶۲ و مهدی با مدد در شرح حال رجال ایران ( ج ۴ ، ص ۶۰ ) نشر آن را در ۱۲۶۲ صبط کرده‌اند . اما در فهرست کتابهای چاپی فارسی ( بنگاه ترجمه و نشر کتاب : ۱۳۵۲ ، ج ۲ ستون ۲۱۸۰ ) سال تألیف ۱۲۶۸ و سال نشر ۱۲۷۰ آمده است که بنظر منطقی تر میرسد چه عنوان کتاب حکایت از ردیه‌ای بر علیه ظهور حضرت باب که آثار و دعاوی اساسیه‌اش بعد از ۱۲۶۳ با نزول بیان فارسی بمنصه ظهور رسیده است مشخصات کتاب شهاب الثالث در فهرست کتابهای چاپی فارسی چنین است : " شهاب الثاقب فی رد النواصب ، حاج سید محمود بن محمد سجاسی قزوینی ، تاریخ فراغت از تألیف ۱۲۶۸ ق تبریز ، ۱۲۷۰ ق ، نسخ ، سنگی ، وزیری ، بدون شماره صفحه " با توجه به تاریخ نگارش و انتشار این کتاب و نیز کتاب قلع الباب که بظن قوی در همان سنین نوشته شده است باید این دوائر را جزء اولین آثاری دانست که علیه باب و اصول

بایه نوشته شده است .  
 ۴۳ - در صلوات وسطی :  
 " قد اظهر مشرق الظهور و مکلم الطور به انار الافق الاعلی  
 و نطقت سدره المنتهی "  
 ( جمالقدم ، ادعیه محبوب حضرت محبوب ، قاهره : فرج‌الله زکی الکردی ، ۷۶ بدیع ، ص ۸۲ )

۴۴ - برای اطاع به سابقه اسلامی عبارت " مکلم طور " که در خطبه طُتُنْجِیه امیر المومنین علی علیه السلام آمده است به ص ۵۳۰ ریحیق محتوم ، ج ۲ مراجعه شود .  
 ۴۵ - اسدالله فاضل مازندرانی ، ظهور الحق ، ( تاریخ و محل انتشار ندارد ) بخش سوم ، ص ۱۶۴  
 ۴۶ - اسدالله فاضل مازندرانی ، اسرار الآثار ، طهران : موسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۹ ، ج ۵ ، ص ۲۸۲  
 ۴۷ - مائده آسمانی : طبع ۱۲۹ ، ج ، ص ۱۷۰ برای اطلاع بیشتر از جزئیات واقعه به ص ۴۷ الی ۵۳ کتاب حضرت به‌الله ، محمد علی فیضی ، طبع ۱۲۵ بدیع مراجعه شود.

ص ۳۱

۴۸ - حضرت باب در واحد ششم کتاب بیان عربی میفرماید :  
 " اذا تسمعن ذکر من یظهره الله باسم القائم فلتراقبن فرق القائم

و القيوم ثم في سنة التسع كل خير تدركون " راجع به سنة تسع به توقيع خطاب به ملا عبدالكريم قزويني و نیز توقيع خطاب به عظيم مندرج در ص ۱۷۴ و ۱۷۵ ( مائده آسماني ، ج ۴ ، طبع ۱۲۹ مراجعه شود . ۴۹ - لوح شيخ نجفي ( ابن ذئب ) ، ص ۲۳ الى ۲۷ ۵۰ - شرح حال رجال ايران ، ج ۱ ، ص ۱۲۵

ص ۱۶

مقاله چهارم متممات ام الكتاب وحيد رافعي

در مقاله گذشته که مقاله سوم تحت عنوان "متممات ام کتاب" در شرح مطالب عبارات از قرار توضیح مورد اشراقات ۳ - اشراقات ۳ در بعضی از مطالب اشراقات ۳ - اشراقات ۳ در بعضی از مطالب اشراقات ۳ - اشراقات ۳

" الحمد لله الذي جعل العصمة الكبرى درعا لهيكل امره في ملكوت الانشأ "

ص ۵۴

يكي از مسائل مهمه در الهيات بهائى آن است كه جمالقدم عصمة رسول را به عنوان صفت خاص او تعيين ميكند و اين صفت را در شخص رسول - و نه در جانشينان او - محدود ميسازد مدرک اصلی در تشریح مسائل مربوط به عصمة كتاب مستطاب اقدس " است كه در آن آيات چندی به توضیح اين مسئله اختصاصی یافته و توضیح و تشریح بیشتر در اين باره در لوح اشراقات در جواب سئوالی كه جليل مسگر خوئی ، مخاطب لوح ، مطرح نموده است نازل شده است .



اهمیت عصمة در الهیات بهائی آن است که کتاب اقدس اولین کتاب مقدسی است که این مسئله را شامل است: عهد قدیم و عهد جدید اشاره‌ای به عصمة ندارند، در قرآن نیز آیه‌ای که دلالت بر عصمة رسول نماید نازل نشده است و آنچه درباره عصمة در معارف اسلامی بخصوص معارف شیعی موجود است مبتنی بر احادیث و اخبار وارده است که بعداً وسیله متفکرین مسلمان مورد مذاقه قرار گرفته و هر جا بحثی از نبوت و امامت بعمل آمده قضیه عصمة نیز مطرح گردیده است.

عصمة در لغت بمعنی پاکدامنی و احتراز از گناه است. در قرآن این کلمه بمعنی " منع " آمده است. این منظور در ذکر معانی و شواهد قرآنیه این کلمه مینویسد.

" عصمة ، فی کلام العرب یعنی المنع : یقال عصمة ، یعصمه عصما ای منعه و وقاه و فی التنزیل ، ساوی الی جبل یعصمونی من الماء ( هود ۴۳ ) ای یمعنی و اعتصمت بالله ای امتنعت بلطفه عن العصمة اصل العصمة الحبل و کل ما امسک شیئا فقد عصمه و منها قوله تعالی : و اعتصموا بحبل الله " ( آل عمران ۱۰۳ ) ای تمسکوا بعهد الله و " من یعصم بالله " ( آل عمران ۱۰۱ ) ای من تمسک بعهده . " ۴

اما عصمة در اصطلاح کلامی اسلامی بمعنی مبرا بودن رسول و یا امام از ارتکاب معاصی است. معانی کلامی عصمة و حدود آن از موارد اختلاف بین سنی و شیعه است و حتی در بین علمای یک مذهب نیز توافق قطعی در مفاهیم و حدود عصمة موجود نیست اما با همه اختلاف نظرهای موجود بطور کلی میتوان گفت که اهل سنت عصمة را محدود در شخص رسول میدانند و چون قضیه امامت آن طور که در شیعه مطرح است جائی در معارف سنی ندارد لذا بحثی از عصمة امام در معارف سنی مطرح نیست. در شیعه نظر به اینکه امامت جزء اصول مذهب است و در تلو آن اعتقاد به سریان صفات محمدی - من جمله عصمة - در ائمه مطرح میشود لذا دامنه عصمة وسعت فوق العاده پیدا میکند و اصطلاح " چهارده معصوم " حاکی از عدم محدودیت عصمة در شخص رسول الله است.

عبدالعزیز بن مسلم حدیثی از امام علی بن موسی الرضا درباره صفات ائمه نقل کرده است که امام فرمود: " فهو ( امام ) معصوم موید موفق مسدد ، قد این من الخطایا و الزلل و المثار یخصه الله بذلک لیکون؟؟؟ ( البالغة ) علی عباده و شاهد علی حلقه و ذلک فضل الله یؤتیه من یشأ و الله ذوالفضل العظیم .

اهم مسائلی که در اسلام درباره عصمة مطرح شده است شامل سه مطلب اصلی است:

اول آنکه عصمة محدود در وصول است یا شامل ائمه هم میشود ، ثانی آنکه عصمة فقط از گاهان کبیره است یا شامل گاهان صغیره و سهو و نسیان هم میگردد و ثالث آنکه عصمة قبل از بعثت وجود دارد یا صفتی است که بعد از بعثت نصیب رسول و بعد از رسیدن به امامت نصیب امام میشود . در مباحثی که علمای اسلام درباره مطالب فوق مطرح نموده‌اند تشتت آرا بسیار وجود دارد و بررسی تاریخی آرا متفکرین اسلامی نشان دهنده سیری تدریجی در توسعه مفاهیم و حدود مربوط به عصمة است . در این جا مجال برای شرح و بسط

ص ۱۸

بسط آرا مذاهب مختلفه اسلامی درباره عصمة نیست ۶ ولی به اشاره یادآور میشود که مفهوم عصمة در نزد شیعه مبرا بودن ذاتی رسول از هر نوع معصیت اعم از کبیره و صغیره و سهو و نسیان است و آغاز معصومیت . چون ذاتی است . از بطن ام است و نه از حین بعثت بعد . در این اعتقاد که آن را باید اعتقاد عامه شیعه امامیه دانست شیخ مفید ( فوت ۱۰۲۱ م / ۴۱۳ ه ) محدودیتی قائل میشود و ارتکاب صغائر را قبل از بعثت جائز می‌شمارد کلام مفید است که : " جمیع الانبیاء معصومون من الكبائر قبل النبوة و علی غیر تعمد و ممتنع بعدها علی کل حال . " ۷ شیعه در آنچه درباره عصمة قبل از بعثت انبیاء و ائمه تصریح میکند در بین فرق اسلامی تنهاست زیرا هیچیک از مذاهب دیگر چنین اعتقادی را ندارند اما کل عدم صدور کبائر را از انبیاء تصریح میکنند . ابن بابویه ( فوت ۹۹۱ م / ۳۸۱ ه ) متفکر بزرگ شیعی قرن چهارم هجری شراکت ائمه و رسول را در عصمة میپذیرد ولی صدور سهو را از آنان جائز میداند . شکل امروزی اعتقاد شیعه درباره عصمة ظاهراً مبتنی بر عقائد شریف مرتضی ( فوت ۱۰۴۴ م / ۴۳۶ ه ) متفکر بنام عالم تشیع در قرن پنجم هجری است که کتاب تنزیه الانبیاء را دیر عصمة نوشت و عصمة قبل و بعد از بعثت را در حق رسول و امام تصریح کرد و همین قول است که امروز مورد قبول شیعه امامیه واقع شده است . اعتقاد شیعه امامیه که دایره عصمة را بسط داده و ائمه اطهار را در قضیه عصمة شریک رسول الله نموده‌اند ۸ در لوح اشراقات مورد اشاره جمالقدم واقع شده است ، میفرمایند :

" خاتم انبیاء روح ما سواه فداه در مقام خود شبه  
و مثل و شریک نداشته ، اولیاء صلوات الله علیهم بکلمه

او خلق شده‌اند ایشان بعد از او اعلم و افضل عباد بوده‌اند و در منتهی رتبه عبودیت قائم تقدیس ذات الهی از شبهه و مثل و تنزیه کینونتش از شریک و شبهه به آن حضرت ثابت و ظاهر این است مقام توحید حقیقی و تفرید معنوی و حزب قبل ازین مقام کما هو حقّه محروم و ممنوع حضرت نقطه روح ماسواه فداه میفرماید اگر حضرت خاتم بکله ولایت نطق نمیفرمود ولایت حلق نمیشد . حزب قبل مشرک بوده‌اند و خود را موحد شمرده‌اند ... " ۹

مضمون بیانات فوق درالواح دیگر جمالقدم در باره شیعه و اعتقادی که در قضیه عصمة پیدا کرده‌اند نازل گشته است ، از جمله در لوح میفرمایند :

" ... سالها آن نفوس ( علماً ) به شرک خفی و جلی مشغول بودند و ابداً ادراک نمودند نفوسی که به کله از کلمات رسول الله خلق شده‌اند آن نفوس را شبهه آن

ص ۱۹

حضرت بلکه فوق آن حضرت میدانسته‌اند بلی بظاهر بعضی اقرار نمی نمودند و لکن از بیانات و عبارات آن نفوس این مطلب واضح و مبرهن است . عصمة کبری که مخصوص به نفس حق است از جهل و نادانی در ما دوش ذکر مینمودند *فجعلوا بذلک شرکاً من دون ان يعرفوا الا انهم من الجاهلین* مقام عصمة کبری مقام *يفعل الله* ما یثأ بوده و در آن ساحت ذکر خطا نبوده و نیست آنچه از مطلع غیب و مشرق وحی ظاهر شود حق بوده و خواهد بود و دون او در این مقام مذکور نه چه اگر بقدر ائمه از آنچه امر فرموده تجاوز نمایند *يجبط اعمالهم فی الحین ان ربک هو الناطق الامین* ... " ۹

در لوح اشراقات بحث درباره عصمة در دو قسمت مذکور گشته است . قسمت اول که به لسان عربی است از صفحه پنجاه و چهار آغاز میشود و با نزول مناجاتی که در صفحه شصت مندرج است این بحث به اتمام میرسد . قسمت دوم بیان مبارک درباره عصمة بلسان

فارسی است . در صفحات هفتاد و چهار و پنج مندرج گشته است . مسائل مذکوره در قسمت اول از اهم مسائلی است که در باب عصمة در آثار جمالقدم نازل شده و اصول عقاید اهل بها را در باب عصمة بدست میدهد . در قسمت دوم اهل تشیع که عصمة مختص به شخص رسول الله را بسط داده و برای مظهر امر الهی شریک قائل گشته‌اند اشاره میفرمایند بر اساس نصوص کتاب اقدس و نکات مندرجه در لوح اشراقات و نیز تبیینات حضرت عبدالبها نکاتی را که درباره عصمة در آثار بهائی مطرح است میتوان بشرح زیر خلاصه نمود :

اولا - عصمة مقسوم بدو قسم است ، یکی عصمة ذاتی یا کبری و دیگری عصمة موهوبی یا کسبی یا صفاتی . حضرت عبدالبها میفرمایند :

" بدانکه عصمة بر دو قسم است عصمة ذاتیه و عصمة صفاتی ... "

۱۱

ثانیا - عصمة ذاتی محدود است در شخص رسول یا مظهر امر الهی که دارنده وحی آسمانی و کتاب شریعتی است و احدی در این قسم از عصمة با او شریک نیست . جمال قدم میفرمایند :

" لیس لمطلع الامر شریک فی العصمة الکبری " ۱۲

و حضرت عبدالبها میفرمایند :

عصمة ذاتیه مختص به مظهر کلی است " ۱۳

و نیز میفرمایند :

عصمة ذاتیه محصور در مظاهر کلیه " ۱۴

اما عصمة موهوبی راجع است به مبین یا امام یا جانشین شارع چنانکه حضرت عبدالبها

ص ۲۰

میفرمایند :

" اما عصمة صفاتی لزوم ذاتی شیئی نه بلکه پرتو موهبت عصمة است که از شمس حقیقت بر قلوب بتابد و آن نفوس را نصیب و بهره بخشد این نفوس هر چند عصمة ذاتی ندارند ولی در تحت حفظ و حمایت و عصمة حقد یعنی حق آنان را حفظ از خطا فرماید . " ۱۵

و نیز میفرمایند :

" ... مظاهر مقدسه الهیه شبه نظیر ندارند در هر کور و دوری بی مثل و نظیرند مثلاً حضرت موسی علیه السلام در دور خود مثل و نظیری نداشت و جمیع آن کسانی که بعد از او آمدند حتی انبیاء در ظل او بودند اقتباس از انوار او میکردند در ذات خود نوری نداشتند اما اقتباس اقتباس انوار از آن مشکاة مینمودند لهذا جمیع نفوسی که در دوره موسی آمدند در ظل او بودند ... " ۱۶

و نیز میفرماید :

" ای احبای الهی تالله الحق اهل فتور را مقصد از نشر اوراق مفتریه و انتشار اراجیف مبتذله این است که مرکز میثاق را نسیا منسیا نمایند تا خود را در انظار جهانیان جلوه دهند والا جمیع مقربه وحدانیت الهیه و معترف به عصمة ذاتیه جمال مبارک اختلاف در میان نیست جز هدم ثبوت و عهد و اگر نفسی را از عصمه نصیبی باشد این از فضل و عنایت جمالقدم است و للارض من کاس الکرام نصیب یعنی جمال مبارک حفظ و صیانت میفرماید . " ۱۷

ثالثاً - عصمة ذاتی محدود در سنینی بعد از بعثت و یا قبل از بعثت و یا حین نزول وحی نیست بلکه دارنده عصمة ذاتی از یطن ام معصوم است . حضرت عبداله میفرماید :

عصمة ذاتیه مختص بمظهر کلی است زیرا عصمة لزوم ذاتی اوست و لزوم ذاتی از شیئی انفکاک نجوید ... اگر تصور انفکات در عصمة کبری در مظاهر کلیه گردد آن مظهر کلی نیست و از کمال ذاتی ساقط . " ۱۸

رابعاً - دارنده عصمة ذاتی فقط مصون از بجائر نیست بلکه مصون از کل ذنوب و معاصی و هر نوع خطا و عصیان است . جمالقدم میفرماید :

" و اما العصمة الکبری لمن کان مفامه مقدسا عن الانوار والنواهی و منزها عن الخطأ والنسیان انه نور لا تعقبه

الظلمة و صواب لا يعتر به الخطأ . " ۱۹

خامسا - مقام عصمة كبرى مقام يفعل الله ما يشأ ، باين معنى كه نفس دارنده عصمة كبرى مظهر ذات الهى است در ارض و چون ذات الهى هر آنچه ميخواهد ميكند و مسئول احدى نيست ، مظهر او هم در ارض كه دارنده عصمة كبرى است هر آنچه ميخواهد ميكند مسئوليتى در قبال عباد ندارد . به بيان ديگر رسول الهى مظهر يفعل ما يشأ در ارض است . در اين مقام ديگر سخن از عدم نگاه صغيره و كبيره و يا عدم صدور لغزش و نسيان از مظهر امر الله نيست بلكه مراد از عصمة آن است كه فعل و امر الهى است حكم اوست كه حكم فاصل است و ايمان باوست كه ايمان به خداست و اين در عرفان بهائى عبارت از حقيقت توحيدى است كه در شرح آن از قلم اعلى الواح كثيره نازل گشته است در نفس لوح اشراقات ( ص ۵۴ و ۵۵ ) ميفرمايند :

" الحمد لله الذى جعل العصمة الكبرى در عاليك امره فى ملكوت الانشاء و ما قدر لاحد نصيبا من هذه الرتبة العليا و المقام الاعلى انها طراز نسجته انامل القدرة لنفسه تعالى انه لا ينبغى لاحد الا لمن استوى على عرش يفعل ما يشأ من اقرو اعترف بما رقم فى هذا الحين من القلم الاعلى انه من اهل التوحيد و اصحاب التجريد فى كتاب الله مالک المبدأ و الماب . "

حضرت نقطه اولى در بيان فارسى ميفرمايد :

" ... مشيت اوليه را خلق فرموده به مثل آن كه كل شئى را خلق فرموده بنفس او و او را بنفسه خلق فرموده و كل را باو و او را نسبت بخود داده بعلو او و كل امكنه در نزد او سوأست اختصاص مكه لاجل علو و سمو نسبت او است و همين قسم مشيت را مظهر لا يستل نموده زيرا كه در علم او اعلى از اين نبوده و نيست كه لايق اين نوع عطا گردد و بمثل ذلك لا يجير و لا يشير و ساير امثال مثل اين و او را مظهر يفعل ما يشأ و يحكم ما يريد نموده زيرا كه ذات او نفس مشيت او است نحواسته و

نمیخواهد الا ما شاء الله و ما شاء الله ظاهر نمیگردد الا  
بما شاء المشیه چنانچه ما اراد الله مشرق نمیگردد الا بما  
بما يريد المشیه ... " ۲۰

در آثار جمالقدم و حضرت عبدالبهأ نصوص متعدده در این باره موجود است . با آنکه  
مفاهیم وارده در این آثار مشابه است اما ذیلا بنقل چند قطعه از این نصوص میپردازد  
تا

ص ۲۲

جهات مختلفه قضیه در شعاع نفس آثار مبارکه روشن گردد . حضرت بهأالله میفرماید  
: " انه لمظهر يفعل ما يشأ في ملكوت الانشأ قد خص الله  
هذا المقام لنفسه و ما قدر لاحد نصيب من هذا الشأن  
العظيم المنيع . " ۲۱

و نیز میفرماید :  
" انه اتى من سماء الامر و معه راية يفعل ما يشأ  
هل ينبغي الاعراض لا و نفسى المهيمنة على من فى الارضين  
و السموات . " ۲۲

و حضرت عبدالبهأ میفرماید :  
" مطلع امر مظهر يفعل ما يشأ است و این مقام مختص  
بذات مقدس است و ما دون را تصیبی از این کمال ذاتی  
نه یعنی مظاهر کلیه را چون عصمة ذاتیه محقق لهذا  
آنچه از ایشان صادر عین حقیقت است و مطابق واقع  
آنان در ظل شریعت سابق نیستند آنچه گویند قول حق  
است و آنچه مجری دارند عمل صدق هیچ مؤمنی را حق  
اعتراض نه باید در این مقام تسلیم محض بود ... " ۲۳  
و نیز در بیان مقصد از يفعل ما يشأ میفرماید :  
" مقصد از يفعل ما يشأ این است که شاید مظهر ظهور  
امری فرماید و حکمی اجرا دارد یا عملی فرماید و  
نفوس مؤمنه از ادراک حکمت آن عاجز ، نباید اعتراض  
بخاطر احدی خطور نماید که چرا چنین فرمود و یا چنین مجری



داشت اما نفوس دیگر که در ظل مظهر کلی هستند آنان  
 در تحت حکم شریعت الله هستند بقدر سر موئی آنان  
 را تجاوز از شریعت جائز نه و باید جمیع اعمال و افعال  
 را تطبیق به شریعت الله کنند و اگر تجاوز نمایند عند الله  
 مسئول و موأخذ گردند ... " ۲۴  
 جمالقدم میفرماید :

" ... اهل بیان سوال نموده اند که حضرت داود  
 صاحب زبور بعد از حضرت کلیم علیه بهأ الله الابهی  
 بوده ولکن نقطه اولی روح ما سواه فداه آن حضرت را قبل  
 از موسی ذکر فرموده و این فقره مخالف کتب و ما عند الرسول  
 است قلنا اتق الله و لا تعترض علی من زینه الله بالعصمة  
 الکبری و اسمائه الحسنی و صفاته العلیا سزاوار عباد

ص ۲۳

آنکه مشرق امر الهی را تصدیق نمایند در آنچه از او ظاهر  
 شود که به مقتضیات حکمت بالغه احدی جز حق آگاه  
 نه یفعل ما یثأ و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر ... " ۲۵  
 در مطالعه کتب مقدسه و در تلو مناجات های نازله به آیاتی برخورد میشود که به حسب  
 ظاهر حاکی از معصیت مظهر امر الله و طلب عفران خطیئات صادره از اوست . این قبیل  
 آیات در بادی امر نه تنها مخالف " معصومیت " مظهر امر الله بنظر می آید بلکه  
 حکایت از صدور عصیان از مظاهر مقدسه میکند . حضرت عبدالبهأ مرجع این قبیل آیات  
 را در کتاب مفاوضات ۲۶ تأویل به امت مینمایند . میفرماید:  
 " هر خطاب الهی که از روی عتاب است ولو به ظاهر به  
 انبیأ است ولی به حقیقت آن خطاب توجه به امت دارد  
 و حکمتش محض شفقت است تا امت افسرده و دلگیر  
 نگردند و خطاب و عتاب گران نیاید ... " ( ۱۲۶ )  
 " انبیای الهی و مظاهر ظهور را حرکت و سکون به وحی  
 الهی ، نه به شهوات انسانی ، اگر چنین نباشد آن  
 پیغمبر چگونه امین است و چگونه سفیر حق گردد و اوامر



و نواهی حق را تبلیغ نماید پس آنچه در کتب مقدسه در حق مظاهر ظهور ذکر قصور است از این قبیل است ... " ( ۱۲۷ )  
 در قرآن خطاب به حضرت محمد میفرماید انا فتحناک  
 فتحاً مبیناً لیغفرلک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر  
 یعنی ما برای تو فتوح آشکار نمودیم تا گاهان پیشین  
 و پسین تو را پیامرزم حال این خطاب هر چند بظاهر به  
 حضرت محمد بود ولکن فی الحقیقه این خطاب به عموم  
 ملت و این محض حکمت بالغه الهیه است چنانکه گذشت  
 تا قلوب مضطرب نگردد و مشوش و منزجر نشود ( ص ۱۲۸ )  
 چه بسیار که انبیای الهی و مظاهر ظهور کلی در مناجات  
 اعتراف به قصور و گناه نموده‌اند این من باب تعلیم به سائر  
 نفوس است و تشویق و تحریص بر خضوع و خشوع و اعتراف  
 بر گناه و قصور و الا آن نفوس مقدسه پاک از هر گاهند  
 ومنزه از خطا . " ( ص ۱۲۹ )  
 در آثار حضرت عبداله‌آنجا که سخن از تفاوت الهام و وحی بمیان می‌آید حدود عصمة  
 کبری و عصمة موهوبی تعیین میگردد . وحی تعلق به دارنده عصمة کبری و الهام تعلق  
 به دارنده عصمة موهوبی دارد . حضرت عبداله‌آنجا تفاوتی را که بین وحی و الهام قائل  
 شده‌اند در لوح میرزا حسین برادر حضرت ورقای شهید شرح فرموده‌اند میفرمایند :

ص ۲۴

" ... در خصوص وحی مرقوم نموده بودید ائمه اطهار  
 مطالع الهام بودند و مظاهر فیض حضرت رحمن ، وحی  
 اختصاص به حضرت رسول داشت لهذا کلام ائمه اطهار  
 را کلام الهی نگوئیم بلکه بالهام رحمانی دانیم . " ۲۷  
 و نیز در بیان عدم امکان وصول نبی به مقام رسول میفرمایند :  
 " اما امکان حصول مقام انبیاء از برای جمیع خلق ، این  
 ممکن نه زیرا خلق بمراتب است ما دون ادراک ما فوق را  
 ننماید و خلقکم اطواراً ، سنگ خارا یا قوت حمراً نگردد  
 و خرف و صدف لؤلؤ لالاً نشود حضرت قدوس در ظل

ظل حضرت اعلی بودند نه مستقل لکن حضرت عیسی و حضرت  
 رسول ذات مستقل . مؤمنین این ظهور بمقام انبیاء  
 بنی اسرائیل رسند اما نه انبیای اولو العزم ۲۸ زیرا  
 آنان ظهور کلی بودند باری مظاهر کلیه الهیه که  
 بالاستقلال اشراق فرمودند مقامی دیگر دارند و شانی  
 دیگر هیچ نفس به مقام و رتبه آنان نرسد . " ۲۹  
 مبین منصوص چون از طرف صاحب وحی به مقام تبیین منتخب گردیده و در قدرت تبیین  
 مورد ثقه صاحب امر بوده است بنا بر این این قبیل تبیینات او بمنزله قبول تعالیم  
 نفس شارح خواهد بود چه که از طرف شارع اختیار این چنین کاری به او محول شده ۳۰ و  
 افراد امة به قبول و تبعیت از او از طرف شارع امر گردیده اند . از نظر دیگر مأخذ  
 تبیینات مبین ، آثار و الواح  
 صاحب امری است که به وحی الهی به نگارش در آمده است و از خطا و تغییر مصون است .  
 بنا بر این چون قدرت مبین در تبیین مورد ثقه شارع بوده و زمام امور امة از طرف  
 شارع به مبین واگذار گردیده و مأخذ مبین در تبیین ، آثار نفس شارع میباشد لهذا  
 " عصمة " در تبیین مسائل شرعی صادره از قلم مبین که منطبق با کتاب اقدس میباشد  
 مورد اعتقاد اهل بهأ است . جمالحکم درباره کتاب اقدس میفرمایند : " انه لمیزان  
 الله بینکم یوزن به کل الاعمال . " و  
 حضرت عبدالبهأ در همین باره میفرمایند :  
 " در کتاب اقدس که مهیمن بر جمیع کتب و صحف و زبر  
 است و کل آنچه در آن مذکور ناسخ جمیع صحائف و کتب  
 حتی اوامر و احکام و اعلان و اظهار آن ناسخ جمیع اوامر  
 غیر مطابق و احکام غیر متساوی مگر امری و حکمی که  
 در آن کتاب مقدس الهی غیر مذکور در چنین کتاب مبین  
 و زبور یقین بنص صریح من دون تاویل و تلویح بیان  
 فرموده و به کتاب عهد به اثر قلم امی تاکید و توضیح

ص ۲۵

و تشریح نموده تا مقرر امر در این کور اعظم واضح و مبرهن  
 گردد و محل توقف و نزاع و خلافتی از برای نفسی نماند . " ۳۲

در عبارت لوح اشراقات که در اول مقال نقل شد میفرمایند :

" الحمد لله الذي جعل العصمة الكبرى درعا لهيكل امره  
 في ملكوت الانشاء . " ( ص ۵۴ )

آنچه در فوق ذکر شد کلیاتی در باب عصمة بود که مطابق بیان مبارک بمنزله " درعی " برای هیکل امر در ملکوت انشاء است . ذیلاً بتوضیح این اصطلاحات می‌پردازد . امر در لغت بمعنی کار ( شأن ) ، شیئی و فرمان است . جمع آن به معنی اول و دوم امور است و به معنی سوم اوامر . ۳۳ در آثار بهائی کلمه " امر " به معانی فوق به صورت مفرد و جمع بسیار بکار رفته است . ، مثلاً " :  
 " فکر فی امرک و تدبر فی فعلک " ۳۴  
 ( بمعنی کار )  
 " ان الامور معلقة باسبابها " ۳۵ ( بمعنی کارها )

" انا جعلنا الامرین علا تین لبلوغ العالم " ۳۶  
 ( بمعنی شیئی )  
 " هذا امری علیک فاعمل به " ۳۷  
 ( بمعنی فرمان )  
 " لا تترك اوامری حبا جمالی " ۳۸  
 ( بمعنی فرمانها )

" امر " در آثار بهائی اصطلاحی است تقریباً معادل و مترادف با " دین " ، " شریعت " " آئین " ، و " مذهب " که به " فرمان " الهی تاسیس گشته است . در بیان زیر حضرت ولی امرالله " امر " رام عادل با " شریعت " و " دین " بکار برده‌اند ، میفرمایند :

" محافظه امر الله و اثبات حقوق پیروان دین الله و کشف  
 مبادی شریعت الله در این ایام اعظم وظیفه یاران است . " ۳۹  
 و نظیر همین نوع استفاده در آثار حضرت عبدالبهأ است ، مثلاً :  
 " امراله عظیم ترشد و بنیان شریعت الله رفیع تر گشت " ۴۰  
 یا آنکه : " امر " با شریعت و دین و آئین تقریباً مترادف است اما " امر " بیش از هر کلمه مترادف دیگری در آثار بهائی بکار رفته است . اصطلاحاتی از قبیل : " نصرت امر " ، " ظل امر " ، " سبیل امر " ، " امنای امر " ، " رجال امر " ، " معاندین امر "

، " خیمه امر " " نمایندگان امر " . " شارع امر " ، " شهیدان امر " " بنیان امر " ،  
 " خادمان امر " " شجره امر " . " وراثت امر " ، " انتشار امر " ، " مبادی امر " ،  
 و یا اصطلاحاتی بصورت " امر عظیم " . " امر نازنین " ، " امر اعز اعلی " ، " امر  
 گرانها " ۴۱ و از این قبیل در آثار

ص ۲۶

بهائی حاکی از کثرت موارد استفاده از کلمه امر در این آثار است . آنچه از " امر  
 " در آثار مبارکه مستفاد گشته عبارت از مجموعه تعالیم ، احکام مشروعات و مؤسسات  
 موجود در دیانت بهائی است . باین لحاظ صفات " امری " و " امریه " در اصطلاحاتی  
 از قبیل " کتب امری " " مؤسسه امری " ، " اماکن امری " ، " کلاس امری " ،  
 تربیت امری اخبار امری " " مطبوعات امری " و یا " مراکز امریه " و " خدمات امریه  
 " و از این قبیل به صورت کلماتی معادل با کلمه " بهائی " بکار می‌رود .  
 اصطلاحات متداول دیگری در آثار بهائی از قبیل " ایادی امر الله " ، " سفینه امر  
 الله " " دایره امر الله " ، " مهد امر الله " و از این قبیل نشان می‌دهد که کلمه  
 " امر " در آثار بهائی موارد استفاده محدود و معینی ندارد و " امر " و مشتقات  
 اسمی و صفتی آن به همه آنچه در دیانت بهائی موجود است اطلاق می‌گردد . علت  
 استفاده وسیع از کلمه " امر " آن است که دیانت بهائی جمیع مؤسسات و مشروعات و  
 احکام و تعالیم خود را بر اساس " فرمان الهی  
 الهی که بوحی بر جمالقدم نازل گردیده است میدانند و همه شئون موجود در شریعت الله  
 را نشانه‌ای از تحقق فرمان الهی در بسط غبراً می‌شناسند . لذا چون همه آنچه در  
 شریعت الله مطرح است بفرمان اوست و از مظهر امر الله و تعالیم او منشأ می‌گردد  
 صفت " امری " که انتساب به " اراده و فرمان " الهی را حکایت میکند در آثار بهائی  
 بکار رفته است . اما " امر " در اصطلاح کلامی عبارت از عالم مجردات یا عالم غیب و  
 ملکوت است که به امر موجد کل بدون زمان و مدت موجود گشته است . ۴۲ شیخ محمد  
 لاهیجی ( فوت ۹۱۲ ه ) در شرح گلشن راز شیخ محمود شبستری ( فوت ۷۲۰ ه ) ذیل بیت :  
 جهان خلق و امر از یکنفس شد که هم آندم که آمد باز پس شد  
 گوید : " خلق عالمی است که موجود  
 به ماده و مدت شده باشد مثل افلاک و عناصر و موالید و این را عالم خلق و ملک و  
 شهادت مینامند و امر عالمی است که به امر موجد بی ماده و مدت موجود گشته باشد هم

چو عقول و نفوس و این را عالم امر و ملکوت و غیب میخوانند و این هر دو عالم از یک نفس رحمانی که عبارت از تجلی حق است در مجالی کثرات ظهور یافته است که همان نفس رحمانی که افاضه تمام وجود عام بر موجودات ممکنه بسیر نزولی فرمود تا به نهایت مراتب تنزیلات که مرتبه انسانی است رسید باز همان نفس رحمانی از مرتبه انسان به سیر رجوعی که عکس سیر اول است باز پس شد یعنی قیود کثرات را گذاشته نقطه آخر باول رسیده مطلق گشت ... " ۴۳

در آثار بهائی عالم " امر " بین عالم " حق " و عالم " خلق " ۴۴ قرار گرفته و مراد از آن مظهر امر الله است که واسطه فیض بین حق و خلق است . حضرت عبدالبهاء در لوح شرح نگین اسم اعظم به تقسیم عوالم به سه عالم حق و امر و خلق اشاره میفرماید :

" ... همچنین ملاحظه کنید که سطوع ثلاثه عالم حق و عالم امر و عالم خلق است که مصادر آثار است

ص ۲۷

عالم حق مصدر فیض جلیل است و عالم امر مرآت صافیه لطیف که مستنبأ از شمس حقیقت است و عالم خلق مصدر اقتباس انوار است که بواسطه وسیله کبری المستفیضة من الحق و المفیضة علی الخلق حاصل گردد ... " ۴۵

در این اصطلاح " امر " مرادف با " کلمة الله " : و " مشیة الله " است که اول مخلوق الهی باشد . حضرت عبدالبهاء در بیان مبارک " امر " و " کلمه را بصورت مرادف آورده‌اند میفرمایند :

" صبح اشارات علو امر و بشارات سمو کلمة الله از جمیع اطراف میدمد . " ۴۶

در همین روال مفهوم کلامی " امر " عبارت از " اراده " مظهر امر الله است چنانکه در کلمات مکنونه میفرمایند :

" کیف یجتمع امری مع امرک " ۷۰

" هیکل امر " در عبارت لوح اشراقات اشاره به هیکل مبارک یعنی جمالقدم یا نفس مظهر ظهور است . اطلاق " امر " به هیکل جمالقدم در آثار مبارکه فراوان بکار رفته است

از جمله در لوح اعرابی جمالقدم میفرمایند :

" تالله یا اعرابی لو تنظروننی لن تعرفونی و قد ایض

مسک السود من تتابع البلیا و ظهرت الف " الامر " علی هیئة الدال من توالی القضا . ۴۸

" هیکل امر " خود میتواند بمعنی " صادر از مظهر امر " یعنی شریعت الله نیز باشد چنانچه حضرت عبدالبهأ آن را به این معنی در الواح وصایا بکار برده اند : " حمدا لمن صان هیکل امره بدرع الميثاق " ۴۹ یا در مناجات حضرت ولی امر الله است که :

هیکل زیبای مقدس امرت را ..... " ۵۰

که اشاره به دیانت بهائی است .

اصطلاحات دیگری نیز با استفاده از کلمه " امر " در آثار بهائی بکار رفته است از قبیل : " روح الامر " در کلمات مکنونه عربی ۵۱ که معادل است با روح القدس و یا الو الامر که جمالقدم از آن به ائمه و ملوک تعبیر نموده اند . ۵۲

بنا بر آنچه به اجمال گذشت " امر " میتواند عبارت از کلمه ، مشیت اولیه ، مظهر ظهور یا ذات و تعالیم و شریعت او باشد . این تعابیر اگر چه در لفظ مختلف اند ولی کل حاکی از حقیقت واحده ای هستند که عبارت از مظهر امر الله و صفات اوست . مظهر امری که بفرموده حضرت عبدالبهأ برخوردار از سه رتبه است ولی رتبه ثالثه او که جلوه ربانی است به عبارات گوناگون تعبیر شده است حضرت عبدالبهأ میفرماید :

" بدانکه مظاهر مقدسه را هر چند مقامات کلمات غیر متناهی است ولی کلیه مراتب ایشان سه رتبه است رتبه

ص ۲۸

اولی جسمانی است رتبه ثانی انسانی است که نفس ناطقه است و رتبه ثالثه ظهور الهی و جلوه ربانی است ... کلمه الله است و فیض ابدی است و روح القدس است آن نه اول دارد نه آخر چهن که اولیت و آخریت بالنسبه به عالم امکان است نه بالنسبه به عالم حق اما عند الحق اول عین آخر است عین اول ... کلمه الله از جمیع این شئون منزّه و از حدود و قیود

و قوانینی که در عالم امکان است مقدس است اما حقیقت نبوت که کلمه الله و مظهریت کامله است بدایتی نداشته و نهایتی ندارد ولی اشراقش متفاوت ... " ۵۳

مظهر الهی عالیترین رتبه‌ای است که میتواند مورد شناسائی خلق قرار گیرد و اوست که به او موجود ذات الهی میتوان پی برد . مظهر امر ، یعنی ساکن در عالم امر است که به وحی الهی از سوئی با عالم حق در ارتباط است و از سوی دیگر، که جهت جسمانی باشد در عالم خلق بسر میبرد . حضرت عبداله‌ا در این باره میفرماید :

" ... خلاصه در نزد آنان ( عرفا ) وجود محصور در حق است و خلق و لا ثالث لهما باطنه حق و ظاهره خلق حقیقت بحر است و صورت موج و اما در نزد انبیاء نیست چنان بلکه بدلیل و براهین عالم ثالث اثبات نمودند ( عالم حق ، عالم امر ، عالم خلق ) اما حق منقطع وجدانی است که به هیچ تعبیر نیاید چه که منزله و مقدس از جمیع اوصاف و نعوت است نه نامی و نه نشانی " السبیل مسدود و الطلب مردود " دلیله آیاته و وجوده اثباته و عالم امر مقام مشیت اولیه که آن حقیقت کلیه است که منحل بصور نامتناهی است که بحر مشیت است که عالم امر است ... " ۵۴

در عبارات لوح اشراقات میفرماید :

" و جعل العصمة الكبرى درعا لهيكل امره في ملكوت الانشأ "

یعنی قرار داد ( خداوند ) عصمة کبری را زرهی برای مظهر امرش در ملکوت انشأ . " ملکوت " لغت کثیر الاستعمال و بسیار متداول در آثار بهائی و نیز آثار مذهبی و عرفانی سایر ادیان الهیه است . جلال‌الدین سیوطی ملکوت را در ضمن لغات بیگانه مستعمله در قرآن مذکور داشته است . ۵۵ در اینکه اصل لغت از چه زبانی است اختلاف آرا موجود است . سیوطی آن را از اصل لغت " نباتی " دانسته و دیگران آن را از ریشه آرامی و یا عبری مشتق



دانسته‌اند . " ۵۶ ملکوت در قرآن چهار بار در دو عبارت مشابه تکرار شده است .  
 " ملکوت السموات و الارض " ( آیه ۷۵ سوره الانعام و ۱۸۵ سوره الاعراف ) و " بیده  
 ملکوت شیئی " ( آیه ۸۸ سوره المؤمنون و ۸۳ سوره یس ) ۵۷ و این دو عبارت بعینه  
 در آثار بهائی کثیر الاستعمال است .  
 راغب اصفهانی در مفردات مینویسد : " و الملکوت مختص بملک الله تعالی و هو مصدر  
 ملک ادخلت فيه التاء نحو رحمت و رهوت . " ۵۸  
 در آثار عرفانی اهل تصوف ملکوت به عالم ارواح ، عالم باطن ، عالم غیب ، عالم  
 معنی عالم مجردات اطلاق شده و در مقابل عالم ملک که عالم اجسام و ظاهر و یا عالم  
 شهادت است بکار رفته است . ۵۹ شیخ محمد لاهیجی در شرح گلشن راز مینویسد :  
 " بدانکه عوالم کلیه پنج است ، اول ذات که آن را لا هوت و هویت غیبیه و غیب  
 مجهول و غیب الغیوب و عین الجمع و حقیقة الحقایق و مقام او ادنی و غایة الغایات  
 و نهاية النهايات و احدیت میگویند دویم عالم صفات که جبروت و برزخ البرازخ و  
 برزخیت اولی و مجمر البحرین و قاب قوسین و محیط الاعیان و واحدیت و عمأ  
 میخوانند ، سیم عالم ملکوت که عالم ارواح و عالم افعال و عالم امر و عالم ربوبیت  
 و عالم غیب و باطن میخوانند چهارم عالم ملک که عالم شهادت و عالم ظاهر و عالم  
 آثار و خلق و محسوس گفته‌اند ، پنجم عالم ناسوت که کون جامع و علت  
 غائیة و آخر التنزلات و مجلی الكل نامیده‌اند و از این پنج عالم سه عالم اول داخل  
 غیب‌اند زیرا که از ادراک حواس بیرونند و دو عالم آخر داخل شهادتند چون محسوس  
 بحواسند ... ۶۰ جمالقدم در لوح میرزا علی محمد ورقای شهید از ملکوت به " منظر  
 اکبر " و عالم مثال " تعبیر فرموده‌اند ، میفرمایند :  
 " ... مقصود از ملکوت در رتبه اولی و مقام اول منظر  
 اکبر بوده و در مقام آخر عالم مثال ۶۱ است ما بین جبروت  
 و ناسوت و آنچه در آسمان و زمین است مثالی از آن در آن  
 موجود تا در قوه بیان مستور و مکنون به جبروت نامیده  
 میشود و این اول مقام تقیید است و چون بظهور آید  
 ملکوت نامیده میشود کسب قدرت و قوت از مقام اول مینماید  
 و بمادونش عطا میکند این عوالم و عوالم مشیت و اراده و



قدر و قضا و ازل و سرمد و دهر و زمان مکرر در بعضی  
از الواح از قلم اعلی نازل طوبی للفائزین . " ۶۲  
ملکوت در کتاب اقدس ۶۳ در مقابل ملک بکار رفته است چنانکه غیب در مقابل شهود ،  
میفرماید : " سبحان الله ذی الملک و الملكوت " ۶۴ و یا  
" انا ما اردنا فی الملک " ۶۵ و  
" انا ما اردنا فی الملكوت " ۶۶  
ملکوت همچنین در عبارات نظیر " یسمع اهل الملكوت صوت خرقها " ۶۷ و

ص ۳۰

" الروح ینادی به الملكوت " ۶۸  
" بلسان اهل الملكوت " ۶۹  
به نفوس روحانی و در عبارات چون " اقبلوا الی الملكوت " ۷۰ و  
" هد السان عبادی فی ملکوتی " ۷۱  
به عالم روحانی و الهی تعبیر گشته است . همچنین ملکوت به معنی مطلق " عالم " در  
آیات متعددی از کتاب مستطاب اقدس آمده است ، این آیات عبارتند از :  
" تنصب رایات الاسماء فی ملکوت الانشاء " ۷۲ و  
" بها من فی ملکوت الامر " ۷۳ و یشهد بذلک  
ملکوت الاسماء لو انتم تفقهون " ۷۴ و " مسرعین  
الی ملکوت ربکم " ۷۵  
ملکوت درآیه " اذ اغاب ملکوت ظهوری " ۷۶  
به نفس مظهر امر تعبیر گشته است . در سه آیه مبارکه ذیل ملکوت شاید اشاره‌ای به  
صفات و کمالات الهی و یا رتبه کمال باشد ، میفرماید :  
" اذ ظهر بملکوت الله ربک و رب العالمین " ۷۷  
و " لا ییدلها بملکوت ملک السموات و الارضین " ۷۸ و  
" اولئک یدرکون منها ما لا یعادلہ ملک السموات  
و الارضین " ۷۹

اما " انشاء عبارت از ایجاد شیئی و یا خروج از جوف عدم صریح است و به متن وجود  
۸۰ و غالباً مرادف با " ابداع " بکار می‌رود ۸۱ ابداع در کتاب اقدس بمعنی عالم  
وجود و یا عالم شهادت در مقابل عالم اختراع که عالم غیب است بکار رفته است ،

میفرمایند : " طيروا بقوادم الانقطاع فوق الابداع كذلك يا مرکم مالک الاختراع " ۸۲ و در آیه دیگر " هل یقدران یثبت حقا فی الابداع لا و مالک الاختراع " ۸۳ بعلاوه در دو مورد دیگر ( آیات مندرج در صفحه ( ۱۸ و ۱۸۴ ) ابداع به معنی جهان مادی بکار رفته است .

" ملکوت الانشأ " به معنی عالم مادی و " ملا الانشأ به معنی مردم در کتاب اقدس بکرات آمده است " ۸۴ اصطلاح " ملکوت الانشأ در لوح اشراقات نیز عبارت از عالم خلقت است که در آن جز مظهر امر الله احدی نصیبی از عصمة کبری ندارد .

## زیر نویس

ص ۳۱

- ۱ - عنوان متممات ام الکتاب ماخوذ از عبارتی از لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به آقا مهدی رشتی است . اینکه کدامیک از الواح نازله بعد از کتاب اقدس از شمار الواح متمم محسوبند جای تامل است . ولی باستناد بیانی از حضرت ولی امرالله که هشت لوح را با ذکر نام مکمل حدود و احکام کتاب اقدس محسوب فرموده‌اند در این سلسله مقالات نیز عنوان " متممات " برای الواح اشراقات ، بشارات ، طرازات ، تجلیات ، کلمات فردوسیة ، لوح اقدس ، لوح دنیا و لوح مقصود انتخاب شده است .
- ۲ - لوح اشراقات در مجموعه مسمی به اشراقات ( تاریخ و محل طبع ندارد ) از صفحه ۵۰ الی ۸۵ طبع شده است . در این مقاله جملات ماخوذ از لوح اشراقات مشخص گردیده و شماره صفحه‌ای که در پایان عبارت ذکر شده اشاره به همین ماخذ است .
- ۳ - منظور آیات مندرج در صفحه ۵۱ - ۵۲ و ۱۵۸ - ۱۶۱ کتاب مستطاب اقدس ( طبع طهران قطع ۵/۱۱ × ۸ سانتیمتر ، چاپ سنگی ، ۱۸۷ ص ) است .
- ۴ - این منظور ، لسان العرب ، بیروت در صادر و دار بیروت ، ۱۹۵۶ ، ج ۱۵ ص ۲۹۶
- ۵ - یعقوب کلینی ، اصول کافی ، طهران : اسلامیه ، ۱۹۶۲ ، ص ۳۹۰
- ۶ - خوانندگان علاقمند میتوانند برای وقوف به آراء علمای اسلام درباره عصمة به

آثاری از قبیل : شرح الاصول الخمسه ، قاضی عبدالجبار بن احمد ، التمهید ، ابی بکر محمد بن الطیب الباقلائی ، احیاء علوم اندین ، محمد غزالی ، تفسیر الکبیر نخرالدین رازی عصمة الانبياء ، نخرالدین رازی رجوع نمایند .

۷ - احمد محمود صبحی ، نظریة الامامة لدى الشيعة الاثني عشرية ، قاهره : دار المعارف ، ۱۹۶۹ ، ص ۱۱۴ بنقل از اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات .

۸ - احمد امین در ضحی الاسلام ( الجزء الثالث ، الطبعة السادسة ، قاهره : مكتبة النهضة المصرية ، ۱۹۶۲ ) بعد از شرح اعتقاد شیعه درباره عصمة گوید : " و هذه العقيدة بعصمة الائمة غريبة على الاسلام فلم نعرف هذا الموضوع اثير في عهد النبي صلى الله عليه وسلم و لا صدر الاسلام ، بل و لا تعرف وصف العصمة اسند الى الانبياء في هذا العصر و روح الاقرآن الكريم لا يفهم منها دعوى العصمة لاحد من الناس . " ( ص ۲۲۷ - ۲۲۸ ) بعد آیات قرآنیه چندی را که حاکی از سهو و خطای انبیاء است نقل میکند ( مثل : " و وجدك ضالا فهدى " و " عفا الله عنك لم اذنت لهم " ، و " ليغفرلك الله ما تقدم من ذنبك و ما تاخر " ) و سپس میگوید : " ففهوم هذه الايات واضح ، و هي لا تنفق مطلقا مع ما يدعيه الشيعة لعصمة ائمتهم فاذا كان هذا ما قصه الله عن الانبياء فكيف برقى الائمة منزلة فوق منزلة الانبياء ( ص ۲۲۸ ) احمد امین معتقد است که بحث شیعه از عصمة سبب ورود این مبحث در مباحث کلامی شد و مرجئه و اشاعره و دیگران بعدا مسائلی را در این باره عنوان نمودند امین بعد از نقل آراء این افراد باین مطلب اشاره میکند که و " انما وجد القول بالعصمة من غلاة الشيعة اولا و لم يكن يسلم به الائمة الاولون ثم زاد القول في آخر الدولة الاموية و كانت

ص ۳۲

العصمة مسلکا من مسالك الدعوة لال البيت و تحريضا للناس على الثورة ضد الظالمين  
من الامويين .

قضاوت احمد امین را در معارف و اعتقادات شیعی با آنکه اعتباری تام نیست اما در این موردی آنچه اظهار داشته است از نظر تاریخ تحولات فکری در شیعه نمیتوان بی اساس دانست .

۹ - جمالقدم ، اشراقات ، : ( تاریخ و محل طبع ندارد ) ، ص ۷۵

۱۰ - عبدالحمید اشراق خاوری ، مائده آسمانی ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری

- ۱۲۹ بدیع ، ج ۴ ، ص ۱۷۲
- ۱۱ - حضرت عبدالبهاء ، النور الابهی فی مفاوضات عبدالبهاء ، باهتمام کلیفورد بارنی لیدن : بریل ، ۱۹۰۸ ، ص ۱۳۹ .
- ۱۲ - جمالقدم ، کتاب مستطاب اقدس " ( طبع طهران ، قطع ۵ / ۱۱ × ۸ سانتیمتر چاپ سنگی ، ۱۸۷ ص ) ، ص ۵۱
- ۱۳ - مفاوضات ، ص ۱۳۹
- ۱۴ - مفاوضات ، ص ۱۴۰
- ۱۵ - مفاوضات ، ص ۱۴۰
- ۱۶ - مائده آسمانی ، طبع ۱۲۹ ، ج ۵ ، ص ۱۸۰
- ۱۷ - عبدالحمید اشراق خاوری ، رحیق محتوم ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری
- ۱۳۰ بدیع ، ج ۱ ، ص ۶۶۹
- ۱۸ - مفاوضات ، ص ۱۴۰
- ۱۹ - اشراقات ، ص ۵۸ . در همین اثر جمالقدم معانی " معصوم " را به " ان الذی عصمه الله من الزلل " و نیز به " من عصمه الله من الخطأ و العصیان و من الاعراض و الکفرو من الشرك و امثالها " اطلاق فرموده‌اند ولی " عصمة کبری " خاص مظهر امر الله است .
- ۲۰ - حضرت نقطه اولی ، بیان فارسی ، ( تاریخ و محل طبع ندارد ، چاپ سنگی ) ص ۱۲۰ - ۱۲۱
- ۲۱ - کتاب مستطاب اقدس ، ص ۵
- ۲۲ - جمالقدم ، آثار قلم اعلی ، بمبئی ۱۳۱۴ ق ( تجدید طبع در طهران مؤسسه ملی مطبوعات امری ، بدون تاریخ ) ، ج ۲ ، ص ۵۵
- ۲۳ - مفاوضات ، ص ۱۳۱
- ۲۴ - مفاوضات ، ص ۱۳۱ - ۱۳۲
- ۲۵ - اشراقات ، ص ۱۸
- ۲۶ - همچنین به مائده آسمانی ، طبع ۱۲۹ ، ج ۹ ، ص ۴ - ۵ مراجعه شود . حضرت عبدالبهاء در باره آیات قرآنی که حاکی از عصیان و خطأ انبیا است در لوح مندرج در صفحه ۱۲۱ الی ۱۲۷ م کاتب ج ۱ ( طبع مصر ، ۱۹۱ م ) میفرماید :  
" ان تلك الايات الدالة على عصيان آدم عليه السلام

او خطأ بعض الانبياء انما هي آيات متشابهات ليت  
من المحكمات و لها تأويل في قلوب ملهمه و معاني خفية  
عند النفوس المطمئنة ..... "

برای ملاحظه تأویل مبارک به اصل لوح مراجعه شود .  
۲۷ - مائده آسمانی ، طبع ۱۲۹ ، ج ۲ ، ص ۲۲  
۲۸ - انبیای اولو العزم مراد بارسل بکار رفته است .  
۲۹ - مائده آسمانی ، طبع ۱۲۹ ج ۲ ، ص ۱۵ - ۱۶  
۳۰ - جمالقدم در کتاب اقدس میفرماید :  
" اذا غيض بحر الوصال و قضی کتاب المبدأ فی المآل  
توجهوا الى من اراده الله الذي انشعب من هذا الاصل  
القديم . " ( ص ۱۶۸ )  
و نیز در همین کتاب میفرماید :  
" يا اهل الانشاء اذا طارت الورقاء من ايك الثناء و قصدت  
المقصد الاقصى الاخفى ارجعو ما لا عرفتموه من " الكتاب "  
الى الفرع المنشعب من هذا الاصل القديم " ( ص ۱۸۲ )  
و حضرت عبدالبهأ میفرماید :  
" ... و استمع لقول الحق و الصريح الصدق المنصوص  
فی کتاب الله مرکز الميثاق و مبين الكتاب العالم بتأويله  
الراسخ فی العلم بنص صريح لا يقبل التفسير و التأويل ..  
( مكاتیب ج ۱ ، ص ۲۱۶ )  
۳۱ - اسدالله فاضل مازندرانی : امر و خالق ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ،  
۱۳۱ بدیع ، ج ۴ ، ص ۲۶۰  
۳۲ - مكاتیب ، ج ۱ ، ص ۳۴۳ - ۳۴۴  
۳۴ - راغب مینویسد : " الامر : الشأن وجمعه امور .... و هو لفظ عام للافعال و  
الاقوال كلها .... و يقال للابداع : امر - نحو قوله تعالى : الا له الخلق و  
الامر " و يختص ذلك بالله تعالى دول الخلاق " ... و قوله " اتى امر الله " اشاره  
الى القيامة ، فذكره باعم الالفاظ ( المفردات فی غریب القرآن ) ، قاهره : مكتبه

الانجلو المصریه ، ۱۹۷۰ ، ج ۱ ، ص ۲۹ - ۳۰ ( ۳۴ - حضرت به‌الله ، مجموعه الواح مبارکه ، قاهره : محی الدین صبری مردی ، ۱۹۲۰ م ، ص ۲۶

۳۵ - ماخذ فوق ، ص ۳۹۷

۳۶ - کتاب مستطاب اقدس ، ص ۱۸۶

۳۷ - مجموعه الواح مبارکه ، ص ۲۳

۳۸ - ماخذ فوق ، ص ۲۵

ص ۳۴

۳۹ - حضرت ولی امرالله ، توقیعات مبارکه شهرالجلال ۱۰۲ - شهر الاسماء ۱۰۹ / -

آپریل ۱۹۴۵ - آگست ۱۹۴۲ ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۵ یدسع ، ص ۷۷

۴۰ - مکاتب ، ج ۱ ، ص ۲۶۲

۴۱ - این اصطلاحات و متشابهات آنها آنقدر در آثار بهائی فراوان است که ذکر ماخذ

هر یک از آنها لزومی ندارند .

۴۲ - سید جعفر سجادی ، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی ، طهران ، طهوری

۱۳۵۰ ، ص ۶۰ همچنین به فرهنگ علم عقلی و نیز فرهنگ اصطلاحات فلسفی همین

نویسنده رجوع شود .

۴۳ - شیخ محمد لاهیجی . مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز ، طهران ، محمودی (

تاریخ طبع ندارد ) ، ص ۱۵

۴۴ - در قرآن نازل شده است که : " الا له الخلق و الامر " ( ۵۴ اعراف ) شیخ طوسی

در ذیل این آیه مینویسد : " و قوله " الا له الخلق و الامر " فصل الخلق من الامر

، لان فائدتها مختلفه " لان له الخلق " یفید ان له الاختراع ، " و له الامر "

معناه له ان یأمر فیه بما احب فأفار الثانی ما لم یفیده الاول " ( تفسیر

التبیان ) ، النجف الاشرف ، مکتبه الامین ، ۱۹۶۰ ، المجلد الرابع ، ص ۴۵۳ ) و

ملا فتح الله کاشانی مینویسد : " ( الا له الخلق ) بدانید که مر خدایراست آفریدن

جميع مكونات و همه کاینات ( و الامر ) و مر او راست فرمان نافذ که مقرون بمصلحت

باشد چه موجد همه چیز و متصرف در جميع امور

اوست نه غیر او ... " ( منهج الصادقین ، طهران ، محمد حسن علی ، ۱۳۳۶ ، ج ۴ ص

( ۴۰

- ۴۵ - مائده آسمانی ، طبع ۱۲۹ ، ج ۲ ، ص ۱۰۲
- ۴۶ - مکاتیب ، ج ۱ ، ص ۳۶۲
- ۴۷ - مجموعه الواح مبارکه ، ص ۲۹
- ۴۸ - نقل از حضرت ولی امرالله ، توقعات مبارکه ، لوح قرن احباء شرق نوروز ۱۰۱ بدیع طهران : موسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۳ بدیع ، ص ۷۷
- ۴۹ - عبدالحمید اشراق خاوری ، امام تسع ، طهران ، لجنه ملی نشر آثار امری ، ۱۰۳ بدیع ، ص ۲۶۴
- ۵۰ - حضرت ولی امرالله ، مجموعه مناجات ، طهران : لجنه ملی نشر آثار امری ، ص ۱۸
- ۵۱ - مجموعه الواح مبارکه ، ص ۲۴
- ۵۲ - جمالقدم ، لوح شیخ نجفی ( ابن ذئب ) ، ( تاریخ و محل طبع ندارد ، قطع ۱۸ × ۱۲ سانتیمتر ، چاپ سربی ، ۲۱۴ ص ) ، ص ۱۰۵ و ۱۰۶
- ۵۳ - مفاوضات ، ص ۱۱۴ و ۱۱۵
- ۵۴ - مکاتیب ، ج ۲ ، ص ۱۴۱
- ۵۵ - جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی ، المتوکلی ، دمشق : مکتبه القدسی

ص ۳۵

- و البدير ، ۱۳۴۸ ، ص ۱۱
- ۵۶ - به ذیل " ملکوت " در اثر زیر مراجعه شود :
- Arthur Jeffery, The Foreign Vocabulary of the Quran, 1938
- ۵۷ - بیضاوی در تفسیر خود در ذیل آیه مندرج در سوره انعام ( مینویسد : " الملکوت اعظم الملك و التأفیة للبالغۃ " ( ص ۱۴۹ ج ۱ ) و در تفسیر آیه " بیده ملکوت کل شیئی " مینویسد : " ملکه غایه ما یکن و قیل خزائنه " ( ص ۴۹ ج ۲ ) و نیز مینویسد : " قادرا علی کل شیئی " ( ص ۱۳۰ ج ۲ ) . ( تفسیر القاضی ناصرالدین البیضاوی در حاشیه قرآن کریم بخط سید مصطفی نظیف شهیر بقدروغلی ( جزء اول و دوم در یک مجلد ) قاهره : عبدالحمید احمد حنفی ، ۱۳۵۵ ق )
- ۵۸ - الراغب الاصفهانی ، معجم مفردات الفاظ القرآن ، تحقیق ندیم مرعشی ، دارالکاتب العربی ، ۱۹۷۲ ، ص ۴۹۳ ، ستون ۲
- ۵۹ - فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی ، ص ۴۵۳
- ۶۰ - شرح گلشن راز ، ص ۱۳۲

۶۱ - حاج ملا هادی سبزواری مینویسد : " ملکوت با معنی الاعم و هو عالم الغیب جملة و ملکوت بالمعنی الاخص هو عالم المثال و یقال له الملكوت الاسفل . " ( حاج ملا هادی سبزواری ، شرح منظومه سبزواری قسمت فلسفه ، قم : کتابفروشی مصطفوی ۱۸۸ ص )

۶۲ - عبدالحمید اشراق خاوری ، قاموس ایقان ، طهران : موسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۸ یدیع ، ج ۴ ص ۱۵۲۸

۶۳ - حق آن است که معانی و مفاهیم این اصطلاحات در آثار متعدده جمال قدم که در ادوار مختلفه نازل شده با در نظر گرفتن توالی زمانی آثار و شرایط نزول هر اثر مورد مطالعه قرار گیرد . اما چون انجام چنین مطالعه وسیعی فعلا برای نویسنده مقدور نیست معانی و مفاهیم این اصطلاحات را آنطور که در کتاب مستطاب اقدس آمده است مورد توجه قرار میدهد زیرمحتوی و زمان نزول اشراقات با کتاب اقدس نزدیک است . بدیهی است مفاهیمی که از آیات کتاب مستطاب اقدس مستفاد گشته اعتباری و صرفا

مبتنی	بر	فهم	نویسنده	است
۶۴ -	کتاب	مستطاب	اقدس	ص ۱۴۳
۶۵ -	ماخذ	فوق	،	ص ۱۸۱
۶۶ -	ماخذ	فوق	"	"
۶۷ -	ماخذ	فوق	"	"
۶۸ -	ماخذ	فوق	،	ص ۱۵۹
۶۹ -	ماخذ	فوق	،	ص ۱۸۳
۷۰ -	ماخذ فوق ، ص ۱۶۰			

ص ۳۶

۷۱ -	ماخذ	فوق	،	ص ۱۸۳
۷۲ -	ماخذ	فوق	،	ص ۱۶۳
۷۳ -	ماخذ	فوق	،	ص ۱۶۲
۷۴ -	ماخذ	فوق	،	ص ۱۶۰
۷۵ -	ماخذ	فوق	،	ص ۱۵۹
۷۶ -	ماخذ	فوق	،	ص ۱۵۲
۷۷ -	ماخذ	فوق	،	ص ۱۶۰



- ۷۸ - ماخذ فوق ، ص ۱۶۹
- ۷۹ - ماخذ فوق ، ص ۱۶۷
- ۸۰ - سید جعفر سجادی ، فرهنگ علوم عقلی ، طهران : ابن سینا ، ۱۳۴۱ ، ج ۱ ، ص ۵ - ۶ . در این اثر از اقوال عرفا ، فلاسفه و متکلمین نقل قول شده است .
- ۸۱ - به قاموس ایقان ، ج ۴ ص ۱۴۶۲ مراجعه کنید .
- ۸۲ - کتاب مستطاب اقدس ، ص ۱۵۳
- ۸۳ - ماخذ فوق ، ص ۱۸۰
- ۸۴ - به آیات مندرج در صفحات ۱۴۱ ، ۱۴۵ ، ۱۴۱ ، ۱۵۴ ، ۱۶۰ ، ۱۶۳ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، و ۱۸۲ مراجعه شود .

ص ۹

متممات ام الکتاب

وحید رافتی

مقاله پنجم

در مقاله گذشته که مقاله چهارم تحت عنوان "متممات ام الکتاب" ( ۱ ) و سومین مقاله در شرح مطالب لوح " اشراقات " ( ۲ ) بود بعضی از عبارات مندرج در لوح مورد توضیح قرار گرفت آنچه در ذیل آمده است شرح قسمتی دیگر از مطالب اشراقات است .

اشراقات - ۴

قسمت‌های اول تا چهارم این مقاله تحت همین عنوان در شماره‌های ۳۴۱ ، ۳۴۲ ، و ۳۴۳ و ۳۴۴ آهنگ بدیع درج گردیده است .

" ... ان الذی ما شرب من رحیقنا المختوم الذی فککا ختمه باسمنا القيوم ما فاز بانوار التوحید ... " ( ص ۵۵ )  
 ذیلا " بتوضیح بعضی از مفاهیم " رحیق مختوم " و " توحید " می‌پردازد :  
 " رحیق لغتی است که ریشه‌ای در زبان عربی ندارد و شاید اصلی سریانی و یا آرامی

داشته است . این کلمه را اهل لغت به " نخر " ترجمه کرده‌اند و " رحيق مختوم " که اصطلاح قرآنی نازله در آیه ۲۶ سورة المطففين است در آثار ادبی و عرفانی بکار رفته و در آثار

ص ۱۰

بہائی بکرات آمده است . ۴  
شیخ طوسی ( فوت ۴۶۰ ه - ۱۰۶۷ م ) در تفسیر التبیان مینویسد : " و قوله ( یسقون من رحيق ) فالرحیق الخمر الصافیة الخالصة من کل غش . قال الخلیل ہی افضل الخمر و اجودها ... و قوله ( مختوم ) قيل ان هذا الخمر مختوم فی الانیة بالمسک و هو غیر الذی یجری فی الانهار " ۵ .  
ملا فتح‌الله کاشانی ( فوت ۹۸۸ ه / ۱۵۸۰ م ) هم در منہج الصادقین مطلبی مشابه طوسی بیان داشته است ، میگوید : " ( یسقون ) آشامیده شوند یعنی بدیشان آشامند ( من رحيق ) از شراب خالص بی غش که سفید و خشبوی باشد ( مختوم ) مهر کرده شده اوانی آن که اکواب و اباریق است " ۶ .  
میبدی نویسنده تفسیر کشف الاسرار گشوده شدن مهر " رحيق مختوم " را در یوم القيامة بیان داشته است ، میگوید : " یسقون من رحيق " الرحيق الشراب الذی لا غش قیه و قيل : الخمر بالعتیقة الصافیة الطیبة . قال مقاتل : الخمر البیضاً " مختوم " امر الله تعالى بالختم علیه اکراما لاصحابه نختم و منع ان یمسه ماس او تناله ید الی ان یفقد ختمه الابرار یوم القيامة " ۷ .  
گشوده شدن ختم " رحيق مختوم " که با عبارت " فککا ختمه " در لوح اشراقات آمده است میتواند اشاره‌ای به تحقق وعده باشد که میبدی به نقل از مقاتل ( فوت ۱۵۰ ه / ۷۶۷ م ) که از اولین مفسران قرآن کریم است بذکر آن پرداخته است .  
قاضی بیضاوی در علت ختم رحيق یا مسک به " نفاست " آن اشاره میکند ، قوله : " ( یسقون من رحيق ) شراب خالص ( مختوم ختامه مسک ) ای مختوم اوانیه بالمسک مکان الطین و لعله تمثیل لنفاسة او الذی له ختام ای مقطع هو رائحة المسک ... " ۸ .  
در آثار بہائی رحيق مختوم به تعالیم و معارف این ظهور تعبیر گشته است ۹ . جمال قدم خود در کتاب اقدس به این حقیقت اشاره میفرمایند که ظاهر گشته‌اند تا " رحيق مختوم " را مفتوح نمایند و ابواب معارف و معانی جدید را بگشایند . نص کتاب مستطاب اقدس این است : لا تحسبن انا نزلناکم الاحکام بل فتحنا ختم رحيق المختوم با صابع

القدرة و الاقتدار يشهد بذلك ما نزل من قلم الوحي تفكروا يا اولو الافكار . "

۱۰

حضرت ولی امرالله در بیان واقعات ایام بغداد میفرماید :  
" ختم انا مسک احدیه پید قدرت ربانیه مفتوح گشت و حوریات معانی  
که در حجرات کلمات الهیه مقنع نقاب از رخ برانداختند . " ۱۱  
نشاط ناشی از عرفان و ایمان مظهر امر الله و محبتی که در اثر در دل فرد مومن  
جایگزین میگردد نیز به " رحیق مختوم " تعبیر گشته است . جمالقدم در حق آقا ملا  
علی سبزواری شهید ( شهادت ۴۸ / ۱۸۹۰ م ) میفرماید :  
" شهید انه شرب رحیق البقاء من ایادی عطاء ربه المشفق الکریم  
و رحیق مختوم بقسمی اخذش نمود که از خود و عالمیان گذشت و جان را

ص ۱۱

که اعز اشیاء عالم است در سبیل دوست فدا نمود ... " ۱۲  
و در لوح میرزا محمد تقی ، جمالقدم میفرماید :  
" از جمله اموری که مخصوص است باین ظهور اعظم آنکه هر نفسی در این  
ظهور به اقبال فائز و باسم قیوم از رحیق مختوم آشامید یعنی از کاس  
محبت الهی منتسبین او بر حسب ظاهر اگر مومن نباشند بعد از صعود  
بعفو الهی فائز ... " ۱۳  
از رحیق مختوم لقای مظهر امرالله نیر اراده شده است ، چنانکه حضرت عبدالبهأ در  
یکی از مکاتیب خویش از لقاء به رحیق مختوم تعبیر نموده‌اند :  
" و حقيقة الامر ان اللقاء امر مسلم مختوم منصوص فی الصحف و الواح  
الحی القیوم و هذا هو الرحیق المختوم ختامه مسک و فی ذلک فلیتنا فس  
المتنافسون . " ۱۴

کلمهء رحیق در کتاب اقدس چهار بار مذکور گشته است . یجار بصورت " الرحیق  
المختوم " در آیه " لا تحسبن انانزلنا لكم الاحکام بل فتحنا ختم الرحیق المختوم  
با صابع القدرة و الاقتدار " ۱۵ و در دو مورد بصورت " رحیق الحیوان " در عبارت :  
" هنیئا لمن شرب رحیق الحیوان " ۱۶ و " ینبغی الیوم لمن شرب رحیق الحیوان ... "  
۱۷ بکار رفته که دلالت بر سرمستی و نشاط ناشی از اقبال و ایمان بمظهر امر الهی  
دارد . در آیه دیگر رحیق الانصاف " بکار رفته است آنجا که میفرماید : " من شرب

رحیق الانصاف من ایادی الالطاف . " ۱۸  
 اما در باره قضیه توحید ، جمالقدم در لوح اشراقات تصریح و تاکید میفرماید که  
 " عصمة کبری " درعی برای مظهر امر الله است و احدی از این رتبه علیا و مقام اعلی  
 نصیب ندارد . عصمة کبری فقط خاص مظهر امری است که بر عرش یفعل ما یشاء جالس است  
 و مقربین و معترفین به این حقیقت از " اهل توحید " محسوب اند .  
 عین بیان مبارک در لوح اشراقات چنین است :  
 الحمد لله الذی جعل العصمة الکبری درعا لهیکل امره فی ملکوت  
 الانشاء و ما قدر لاحد نصیباً " من هذه الرتبة العلیا و المقام الاعلی  
 انها طراز نسجته انامل القدرة لنفسه تعالی انه لا ینبغی لاحد  
 الا لمن استوی علی عرش یفعل ما یشاء من اقرّو اعترف بما رقم فی هذا  
 الحین من القلم الاعلی انه من اهل التوحید و اصحاب التجرید  
 فی کتاب الله مالک المبدء و المآب و لما بلغ الکلام هذا المقام  
 سطعت رائحة العرفان و اشرق نیر التوحید من افق سماء البیان  
 طوبی لمن اجتذبه الندأ الی الذورة العلیا و الغایه القصوی  
 و عرف من صریر قلبی الاعلی ما اراده رب الاخره و الاولی ان الذی ما  
 شرب من رحیقنا المختوم الذی فککنا ختمه باسمنا القیوم انه ما فاز بانوار  
 التوحید و ما عرف المقصود من کتب الله رب الارض و السماء و مالک الآخرة

ص ۱۲

و الاولی و کان من المشرکین فی کتاب الله العلیم الخبیر ... " (ص ۵۵)

مطابق این بیان " اهل التوحید " آناند که به یگائی مظهر امر الله در هر دوری  
 مقرر شوند کسانی که از رحیق این حقیقت که ختم آن در این ظهور گشوده شده است بی  
 بهره مانند به انوار توحید فائز نگشته اند و مقصود کتب الهیه را عارف نشده اند .  
 در باره مفاهیم و معانی " در آثار طلعات مقدسه امر بهائی آثار متعدده  
 نازل گشته است . آنچه در بادی امر از آثار بهائی مفهوم میگردد آن است که اعتقاد  
 به وحدانیت مظهر امر الهی در هر دوری مخالف اعتقاد به توحید ذات الهی نیست زیرا  
 امر بهائی بگواهی آثار عدیده اش ، اعتقاد صریح و قطعی به وجود ذات باریتعالی دارد  
 و تقدس و تعالی او را از هر نوع عرفان تثبیت و تأکید مینماید .

وجود ذات باری و عدم امکان معرفت او آنقدر در نصوص و بیانات مبارکه مورد تأکید و توضیح واقع گشته است که کمتر اثری از آثار عرفانی جمالقدم میتوان یافت که بخوی اشاره‌ای به این مطلب نداشته باشد. امر بهائی، همچون همه ادیان دیگر، اساسش بر اثبات وحدانیت الهیه استوار است. ذات الهی را بعلو تقدیس و تجلیل میستاید، او را مقدس از هر نوع وصفی و اسمی و صفتی میداند، هر بابی را برای عرفانش مسدود میشناسد، و هر نوع کوششی را برای وصولش عبث دانسته عرفان ذات غیب را تنها در عرفان مظاهر امرش میداند. آنچه در توحید وسائل و بسته بان مثل مباحث مربوط به صفات و اسماء، حدوث و قدم، کیفیت خلقت و لقای الهی و از این قبیل در کتب مقدسه آمده است مورد بحث و فحص کلیه متکلمین و فلاسفه متأله قرار گرفته و اختلاف آراء در باره مسائل مربوط به توحید یکی از بزرگترین موارد اختلاف فکری بین نحل مذهبی بخصوص بین معتزله و اشاعره در عالم اسلام بوده است.

در امر بهائی، نظریه کثرت و وسعت مطالب نازله در باب توحید و مسائل و بسته بان ۱۹، عرضه تفکرات اصلی در باره این مطالب امر بس خطیر و طرح مباحث مربوط بان مستلزم رجوع کامل باین آثار و تحقیق و تتبعی همه جانبه در آنهاست. نویسنده را توانائی و قصد آن نیست که در این مقاله بحثی جامع در باره مباحث توحید مطرح نماید و یا حتی بنقل آثار مهمه مبارکه در این باره پردازد بلکه مرادش آنست که با نقل بعضی امهات نصوص الهیه اصولی‌ترین اعتقادات امر بهائی را - آنها فقط در جنبه‌های اساسی‌تر موضوع - بدست دهد با این نیت که بفهم عبارت مندرج در لوح اشراقات کمک شده باشد. بدیهی است که در مطالعه وسیع مسائل توحید در امر بهائی، توجه به ارتباطات فکری بین مطالب مندرج در آثار بهائی با آثار نازله از قلم حضرت نقطه اولی غیر قابل اجتناب است.

جمالقدم در یکی از آثار خویش به وسعت مطالب مربوط به توحید اشاره مینماید، میفرمایند:

"فاعلم ثم اعرف بان للتوحید مراتب و عوالم و مقامات شتی لا یعلم

ص ۱۳

احد و ما احصاء نفس الا الله المقتدر العزیز الجمیل . " ۲۰  
 با این همه، از "مراتب و عوالم و مقامات شتی" که در آثار بهائی در باره توحید

آمده است میتوان امهات قضایای آن را که در عین وسعت و دقت بخوی بسط شرح شده است دریافت .

در بین آثار مطبوعه حضرت به‌الله دو اثر بنحو خاص بشرح مطالب مربوط به " توحید " پرداخته و رؤس اساسی‌ترین اعتقادات اهل بهاً را بدست داده است اول لوح مدینه التوحید ۲۱ و دوم لوح مصدر به " هو الباهی الاهی الابهی ، حمد مقدس از عرفان ممکنات ... " ۲۲

بر اساس مطالب مندرج در این دو اثر مبارک و بعضی دیگر از آثار جمالقدم و تبیینات حضرت عبدالبهاء اساسی‌ترین قضایای توحید را با نقل عین نصوص مبارکه میتوان در

مواضيع	زیر	مورد	مطالعه	قرار	داد	:
اول	-	ذات	الهی	درآثار	بهائی	
دوم	-	عرفان	ذات	الهی		
سوم	-	رابطه	ذات	الهی	با	مظاهر الهیه
چهارم	-	صفات	و	اسماء	ذات	الهی

پنجم - توحید حقیقی و حقیقت توحید

## اول - ذات الاهی در آثار بهائی

در باره ذات الاهی جمالقدم در لوح حمد مقدس چنین میفرماید :  
 " حمد مقدس از عرفان ممکنات و منزّه از ادراک مدرکات ملیک عزری  
 مثالی را سزااست که لم یزل مقدس از ذکر دون خود بوده و لا یزال  
 متعالی از وصف ما سوی خواهد بود . احدی بسماوات ذکرش کما هو  
 ینبغی ارتفاً نجسته و نفسی به معارج وصفش علی ما هو علیه عروج  
 ننوده و از هر شأنی از شئون عز احدیتش تجلیات قدس لا نهاییه  
 مشهود گشته و از هر ظهوری از ظهورات عز قدرتش انوار لا بدایه ملحوظ  
 آمده . چه بلند است بدایع ظهورات عز سلطنت او که جمیع آنچه  
 در آسمانها و زمین است نزد ادنی تجلی آن معدوم صرف گشته و چه  
 مقدار مرتفع است شئون قدرت بالغه او که جمیع آنچه خلق شده  
 از اول لا اول الی آخر لا آخر از عرفان ادنی آیه آن عاجز و قاصر

بوده و خواهد بود . هیاکل اسماً لب تشنه در وادی طلب سرگردان و مظاهر صفات در طور تقدیس رب ارنی بر لسان ، موجی از طمطمای رحمت بی زوالش جمیع ممکات را بطراز عز هستی مزین نموده و نفعه از نفعات

ص ۱۴

رضوان بی مثالش تمام موجودات را بخلت عز قدسی مکرم داشته و به رشحه مطفحه از ققام بحر مشیت سلطان احدیتش خلق لا نهاییه بما لا نهاییه را از عدم محض بعرضه وجود آورده لم یزل بدایع وجودشرا تعطیل اخذ نموده و لا یزال ظهورات فیض فضلش را وقوف ندیده از اول لا اول خلق فرموده و الی آخر لا آخر خلق خواهد فرمود .... چه قدر محیط است بدایع فضل بی منتهاش که جمیع آفرینش را احاطه نموده بر مقامی که ذره در ملک مشهود نه مگر آنکه حاکی است از ظهورات عز احدیت او و ناطق است به ثنای نفس او و مدل است بر انوار شمس وحدت او و بشائی صنع خود را جامع و کامل خلق فرموده که اگر جمیع صاحبان عقول و افنده اراده معرفت پست‌ترین خلق او را علی ما هو علیه نمایند جمیع خود را قاصر و عاجز مشاهده نمایند تا چه رسد بمعرفت آن آفتاب عز حقیقت و آن ذات غیب لایدرک

و در باره ذات الهی جمالقدم در لوح مدینه التوحید میفرماید :  
" ... لا اله الا هو یفعل ما یشاء بامرہ و یحکم ما یرید و ما من اله الا هو له الخلق و الامر یحی و یمیت ثم یمیت و یحیی و انه هو حی فی جبروت البقاء یحکم ما یشاء و لا یسئل عما شاء و فی قبضته ملکوت الانشاء لا اله الا هو العزیز الجمیل و انه لهو الحق لا اله الا هو لم یزل کان مقدساً عن دونه و متعالیا عن وصف ما سواه و لا یسبقه احد فی العلم و انه کان علی کل شیئی محیطاً و لا یزال ما اقترن بعرفان کینونته احد من خلقه و لن یصل الیه ایقان موقن و لا عرفان نفس و انه لهو الغنی الحکیم و کان واحدا فی ذاته و واحدا فی صفاته و واحدا فی افعاله لم یزل کان متوحداً فی عرش الجلال یکون متفرد اعلی کرسی الاجلال و انه لهو الصمد الذی لن ینخرج عنه شیئی ولن



يقترن به شئی و هو العلیّ المقدر العظیم ما وحده احد دون ذاته  
و ما عرفه نفس دون کینونته و کلّ ما خلق فی الابداع و ظهر فی الاختراع  
خلق بکلمة من امره لا اله الا هو العزيز الکریم . " ۲۴

## دوم - عرفان ذات الهی

چون مطابق نصوص فوق ابواب هر نوع شناسائی بر وجه خلاق مسدود است  
غایت شناسائی به شناسائی مظاهر امر الهی یعنی رسل الهیه ختم میگردد و عرفان  
ایشان بمنزله عرفان ذات الهی تلقی میشود . جمالقدم میفرماید :

ص ۱۵

" ... عرفاً و بلوغ بلغا و وصف فصحاء جمیع بخلق او راجع  
بوده و خواهد بود صد هزار موسی در طور طلب بند ای لن ترانی  
منصعق و صد هزار روح القدس در سماء قرب از اصغاً کلمه لن تعرفی  
مضطرب . لم یزل بعلو تقدیس و تنزیه در ممکن ذات مقدس خود بوده  
بوده و لا یزال بسمو تمیّع و ترفیع در مخزن کینونت خود خواهد بود . متعارجان  
سماء قرب عرفانش جز بسر منزل حیرت نرسیده اند و قاصدان  
حرم قرب و وصالش جز بوادی عجز و حسرت قدم نگذارده اند . چه  
قدر متحیر است این ذره لا شیئی از تعمق در غمرات لجه قدس عرفان  
تو و چه مقدار عاجز است از تفکر در قدرت مستودعه در ظهورات صنع تو  
اگر بگویم ببصر در آئی بصر خود را نبیند چگونه تو را بیند و اگر گویم بقلب  
ادراک شوی قلب عارف بمقامات تجلی در خود نشده چگونه تو را  
عارف شود . اگر گویم معروفی تو مقدس از عرفان موجودات بوده و اگر  
بگویم غیر معروفی تو مشهودتر از آنی که مستور و غیر معروف مانی . اگر  
چه لم یزل ابواب فضل و وصل و لقای بر وجه ممکنات مفتوح و تجلیات  
انوار جمال بیمثالت بر اعراش وجود از مشه د و مفقود مستوی مع ظهور  
این فضل اعظم و عنایت اتم اقوم شهادت میدهم که ساحت جلال  
قدست از عرفان غیر مقدس بوده و بساط اجلال آنست از ادراک ما



سوی منزہ خواهد بود و بکینونت خود معرفی و بذاتیت خود موصوف " ۲۵  
 و در لوح مدينة التوحيد میفرماید :  
 " و ان ما يعرفه العارفون في العلى مقاماتهم و ان ما يبلغه البالغون  
 في اقصى مراتبهم هو عرفان آية تجليه بنفسها لنفسها و هذا غايه  
 العرفان ان اتم الى معارج العلم لمن القاصدين ... فلها  
 سدت ابواب الوصول عن ذاته الازلية و انقطعت جناحين العرفان  
 عن الطيران الى ملكوت امره ارسل الرسل من عنده و انزل عليهم  
 الكتب من لدنه و جعل عرفانهم عرفان نفسه و هذا ما قبل عن الممكنات  
 جودا من عنده و فضلا من لدنه على من في الملك اجمعين و من اقر  
 بهم كانه اقر على الله و توحد ذاته و من تقرب اليهم كانه تقرب الى  
 ساحة قدس مبين و من اطاعهم اطاع الله و من اعرض عنهم اعرض  
 عن وجه الله العزيز المقتدر الحى الرفيع و قدر الله عرفان نفسه في  
 عرفان انفسهم . "

۲۶  
 و حضرت عبدالبأ میفرماید :  
 " ای بنده الهی حقیقت الوهیت غیب منیع لا یدرک ذات بحث  
 لا یوصف منقطع الوجدانی بتصور انسان نیاید و در حوصله عقل و فکر

ص ۱۶

گنجایش نیابد لهذا مظاهر ظهور محل توجه اند ... "

۲۷

جمالقدم بدنباله بیاناتی که از لوح مدینه التوحید در

فوق نقل گردید به علل

عدم امکان عرفان ذات الهی اشاره میفرمایند ، قوله

الاعلی :

" ... هل يقدر الضعيف ان يصعد الى قوی قدیم قل

سبحان الله

كل فقراً اليه و كل عن عرفانه العاجزون . و هل

ينبغي للفانى

ان يطير في جبروت الباقي قل سبحان الله كل عجزاً

عنده و كل

## فی مظاهر امره لخاصین " ۲۸ سوم - رابطه ذات الهی با مظاهر الهیه

چون ضعف و فقر خلق که مانع از شناسائی قوی و غنی بالذات است معلوم گردید شناسائی مظاهر امر او که محل تجلی ذات افهی هستند عالیترین مرحله شناسائی قرار میگیرد و حتی حمد و شکر عباد که لایق درگاه ذات لا یعرف و لا یوصف نیست به مظاهر امرش راجع میگردد در این باره نص بیان جمالقدم چنین است :

" ... و چون ابواب عرفان و وصول بآن ذات قدم مسدود و ممنوع شد محض جود و فضل در هر عهد و عصر آفتاب عنایت خود را از مشرق جود و کرم بر همه اشیاء مستشرق فرموده و آنجمل عز احدیه را از ما بین بریه خود منتخب نمود و بخلعت تخصیص مخصوص فرموده لاجل رسالت تا هدایت فرماید تمام موجودات را بسلسل کواثر بی زوال و تسنیم قدس بیثال تا جمیع ذرات اشیاء از کدورت غفلت و هوا پاک و مقدس شده به جبروت عز لقا که مقام قدس بقاست در آید اوست مرات اولیه و طراز قدمیه و جلوه غیبیه و کلمه تامه و تمام ظهور و بطون سلطان احدیه و جمیع خلق خود را باطاعت او که عین اطاعة الله است مامور فرموده ..

و نیز جمالقدم میفرمایند :

" اصل کل العلوم هو عرفان الله جل جلاله و عذا لن یحقق الا بعرفان مظهر نفسه . "

۳۰

و نیز جمالقدم میفرمایند :

" فی الحقیقه حمد این عباد لایق بساط غیب مکنون و سر مخزون و رمز مصون نبوده و نیست غیب منیع لا یدرک السبیل مسدودوالطلب مردود ولکن حمد و شکر و ثناء قائم مقام حق جل جلاله را لایق و سزااست و اوست مطلع صفات علیا و مشرق اسماً حسنی ... " ۳۱

در لوح دیگر جمالقدم درهمین باره میفرمایند :

" یا محمد اعمال و اقوال حزب شیعه عوالم روح و ریحان را تغییر داده و مکدر نموده در اول ایام که باسم سید انام متمسک بودند هر یوم

نصری ظاهر و فتحی باهر و چون از مولای حقیقی و نور الهی و توحید معنوی گذشتند و به مظاهر کلمه او متمسک جستند قدرت به ضعف و عزت بذلت و جرأت بخوف تبدیل شد تا آنکه امر بمقامی رسید که مشاهده نموده و مینمایند از برای نقطه توحید شریکهای متعدده ترتیب دادند و عمل نمودند آنچه را که در یوم قیام حائل شد ما بین آن حزب و عرفان حق جل جلاله امید آنکه از بعد خود را از اوهام و ظنون حفظ نمایند و بتوحید حقیقی فائز شوند . هیکل ظهور قائم مقام حق بوده و هست اوست مطلع اسماً حسنی و مشرق صفات علیا اگر از برای او شبهی و مثلی باشد کیف یثبت تقدیس ذاته تعالی عن الشبه و تنزیه کینوته عن المثل فکر فیما انزلناه بالحق و کن من العارفين .. " ۳۲

و حضرت عبدالهبا میفرمایند :

" لیس له (الله) عنوان علی الاطلاق ولا نعت عند اهل الاشراف

فاضطرنا علی الرجوع الی مطلع نوره و مرکز ظهوره و مشرق آیاته و مصدر کلماته و مهما تذکر من المحامد و النعوت و الاسماً الحسنی و الصفات العلیا کلها ترجع الی هذا النعوت و لیس لنا الا التوجه فی جمیع الشئون الی ذالک المركز المعهود و المظهر الموعود و مطلع المشهود و الا نعبد حقیقه موهومه متصوره فی الازهان ... " ۳۳

جمالقدم در آثار خویش ، عرفان " نفس الله " را قائم مقام عرفان " ذات الله " قرار داده و از " نفس الله " مظاهر الهیه را مراد فرموده اند . میفرمایند :

" و لکن مقصود اولیه از عرفان نفس در این مقام عرفان نفس الله بوده در هر عهد و عصری زیرا که ذات قدم و بحر حقیقت لم یزل متعالی از عرفان دون خود بوده لهذا عرفان کل عرفاً راجع به عرفان مظاهر امر او بوده و ایشانند نفس الله بین عباد و مظهره فی خلقه و آیه بین بریته . من عرفهم فقد عرف الله و من اقر بهم فقد اقر بالله و من اعترف فی حقهم فقد اعترف بآیات الله المهیمن القیوم . " ۳۴

## چهارم - صفات و اسماً ذات الهی

بنا بر آنچه نقل شد چون شناسائی ذات الهی ممکن نیست بنا بر این تشخیص صفت و اسم هم در ذات نا شناخته بالبدیهه ممتنع است و آنچه از اسماً و صفات علیا بذات ناشناخته الهی نسبت داده میشود در حق مظهر او صادق است بدون آنکه این مفهوم شبهه وحدانیت مظهر و مظهر را در ذهن تداعی نماید . جمالقدم میفرماید :

"... تموجات ابجر اسمیه از اراده اش ظاهر و ظهورات یمایم

ص ۱۸

صفتیه از امرش باهر و عرفان موجودات و وصف  
ممکنات از اول لا اول الی  
آخر لا آخر راجع به این مقام بوده و احدی را از این  
مقام بلند اعلی که  
مقام عرفان و لقای آن شمس احدیت و آفتاب  
حقیقت است تجاوز و ارتقاء  
ممکن نه . چه که وصول به غیب لا یدرک بالبدیهه  
محال و ممتنع  
بوده و اشراقات آن شمس غیب از افق این طلوع  
قدس صمدانی من  
غیر اشاره طالع و ملحوظ . " ۳۵  
پنجم - توحید حقیقی و حقیقت توحید

بنا بر همه آنچه در فوق مذکور گشت توحید حقیقی اقرار به یگائی مظهر امر الله در هر دور و نیز ایمان به تجلی صفات و اسماً الهی در اوست . در این مقام ، او است

که مظهر " یفعل ما یثأ " است زیرا یفعل ما یثأ نیز صفتی از صفات است و مقامات توحید کل در باره او صادق میآید نه در باره ذات غیب منیعی که خلق را به او راهی نیست ، در عین حال که نسبت به وجودش ، نظر به آثارش ، شک نمیتوان کرد . جمالقدم بصریح عبارت میفرماید که توحید ذات صفات و افعال و عبادات و سایر شئون و اوصافی که در باره ذات غیب گفته شده است کل راجع بمظهر امر الله میگردد ، " و نشهد حیثاً بان مقامات التوحید و مراتب التفرید کلها ظهرت من جمال عز بدیع الذی ظهر فی الستین ( ۱۲۶۰ ه ق ، سال اظهار امر حضرت نقطه اولی ) بامر الله المقتدر الحکیم العلیم و انه هو الذی کان واحداً فی ذاته و صفاته و افعاله و لم یکن له شبه و لا ندو لا ضدو کل خلقوا بامرہ لقائمین و لن یقدر احد ان یشارکہ فی امرہ و لا یعارضہ فی حکمہ لا یسئل عما فعل و کل فی محضرہ لراجعین . و نیز در نفس لوح اشراقات به مفهوم توحید حقیقی اشاره میفرماید ، قوله الاعلی : " ... خاتم انبیاء روح ما سواه فداء در مقام خود شبه و مثل و شریک نداشته اولیاً صلوات الله علیهم بکلمه او خلق شده اند ایشان بعد از او اعلم و افضل عباد بوده اند و در منتهی رتبه عبودیت قائم تقدیس ذات الهی از شبه و مثل و تنزیه کینونتش از شریک و شبه به آن حضرت ثابت و ظاهر این ایت مقام توحید حقیقی و تفرید معنوی ... " ۳۷ در لوح مدینه التوحید که بشرح قضایای مربوط به توحید اختصاص یافته است ، جنبه های فلسفی قضیه به نتایج اخلاقی منجر گشته و در هر مبحثی که بحث فلسفی درباره نکته ای صورت گرفته توجه به زندگی روزمره دنباله آن آمده است . این یکی از خواص عمده آثار الهیه در این ظهور است که مسائل فلسفی با حقایق حیات انسانی بهم آمیزد و اثری که به شرح مسئله ای مربوط به ماورأ الطبیعه در کار برد آنها در حیات فردی و جمعی انسانی مطرح گشته و هر جا سخن از امری مجرد بمیان آمده دنباله سخن به لزوم استفاده از آن در عالم غیر مجرد کشیده

ص ۱۹

شده است . در قضیه مورد مطالعه یعنی توحید جمالقدم توحید حقیقی را در عالم ناسوت عبارت از " کسب رضای الهی " دانسته اند ، میفرماید : " اصل معنی توحید این است که نفوس مطمئنه در جمیع احوال بحق وحده متوجه باشند و برضای او حرکت نمایند . اگر نفسی الیوم به

جميع اعمال خيريه و افعال حسنه عامل شود و به رضای حق فائز نشود البته ثمر نخواهد داشت این است که میفرماید جهد نمائید تا بکلمه رضا فائز شوید " ۳۸

در لوح دیگر " اهل توحید " آنچنان افرادی هستند که به صفات الله یعنی صفات مظهر امر الله متصف گشته‌اند ، میفرمایند .  
" اعلم يا سلمان بان الذينهم ما اتصفوا بصفات التوحيد لن يصدق عليهم اسم الموحد ان اتم من الشاعرين و لن يتم لاحد حكم التوحيد بالقول و اتم ياملاً البيان فاجهدوا في انفسكم لتكونوا بصفات الله لمن المتصفين و من لم يهب منه نسمة الله و صفاته لن يفوز بهذا المقام و لن بعد من الموحدين . " ۳۹

جمالقدم درلوح تجلیات نازل فرموده‌اند آنچه را که فی الحقیقه لب لباب مطلب در باب توحید است . بیان مبارک در این لوح ، خلاصه آنچه را که مذکور گشت بدست میدهد و نکته‌ای را که در باب تلافی مسائل مجرد در کار برد آنها در حیات ناسوتی بدان اشاره گشت روشن میسازد

جمالقدم میفرمایند :

" تجلی اول که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حق جل جلاله بوده و معرفت سلطان قدم حاصل نشود مگر به معرفت اسم اعظم . اوست مکلم طور که بر عرش ظهورساکن و مستوی است و اوست غیب مکنون و سر مخزون کتب قبل و بعد الهی بذکرش مزین و به ثنائش ناطق به نصب علم العلم فی العالم و ارتفعت رایة التوحيد بين الامم . لقاء الله حاصل نشود مگر بقاء او . باو ظاهر شد آنچه که ازل الآزال مستور و پنهان بود . انه ظهر بالحق و نطق بكلمة الله النصعق بها من فی السموات و الارض الا من شأ الله ايمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر بتصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل بآنچه امر فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته منغمین بحر بیان باید در کل حین باوامر و نواهی الهی ناظر باشند اوامرش حصن اعظم است از برای حفظ عالم و حیات امم نور المن اقرؤ اعترف و نار المن

ادبروانکر . " ۴۰



## ص ۲۰

### زیر نویس :

۱ - پس از نزول کتاب مستطاب اقدس ، الواح بسیار دیگری از قلم جمالقدم در شرح اصول ، احکام ، مبادی ، و عقاید مندرج در آن سفر جلیل نازل گردید که فی الحقیقه میتواند بمنزله آثاری در تشریح و تتمیم مسائل مندرج در ام الکتاب ( کتاب مستطاب اقدس ) محسوب گردد . از این آثار متعدده کثیره ، حضرت ولی امرالله هشت اثر را نام میبرند که عبارتند از : اشراقات ، بشارات ، طرازات ، تجلیات ، کلمات فردوسیة ، لوح اقدس ، لوح دنیا و لوح مقصود ( گاد پاسیز بای ، ص ۲۱۶ ) نویسنده مقاله این هشت اثر را تحت عنوان " متممات ام الکتاب " مورد مطالعه قرار داده است .

۲ - لوح اشراقات در مجموعه مسمی به اشراقات ( تاریخ و محل طبع ندارد ) از ص ۵۰ الی ۸۵ طبع شده است . در این مقاله جملات مأخوذ از لوح اشراقات با خطی که زیر آنها کشیده شده است مشخص گردیده و شماره صفحه‌ای که در پایان عبارت ذکر شده اشاره به همین ماخذ است .

۳ -

Arthur Jeffery, The Foreign Vocabulary of the Qur'an (Baroda Oriental Institute, 1938) P. 141

۴ - برای مثال به : مجموعه الواح مبارکه ، حضرت بهاءالله ( قاهره : محی‌الدین صبری کردی ، ۱۹۲۰ م ) صفحات ۲۰۳ ، ۲۰۵ ، ۲۸۳ ، ۳۰۵ ، ۳۶۴ رجوع کنید .

۵ - شیخ الطایفة الطوسی ، تفسیر البیان ، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی ( نجف : مکتبة الامین ، ۱۹۶۳ م ) ج ۱۰ ، ص ۳۰۲ - ۳۰۳

۶ - ملا فتح الله کاشانی ، منهج الصادقین ( طهران : محمد حسن علمی ، چاپ سوم ، ۱۳۳۷ ) ، ج ۱۰ ، ص ۱۷۴

۷ - ابوالفضل رشیدالدین المیبدی ، کشف الاسرار وعدة الابرار معروف به

تفسیر خواجه عبدالله انصاری ، بسعی علی اصغر حکمت ، طهران : ابن سینا ، ۱۳۳۹ ) ج ۱۰ ص ۴۱۸

- ۸ - قاضی ناصرالدین بیضاوی ، تفسیر القاضی ناصرالدین البیضاوی ، در حاشیه قرآن کریم بخط سید مصطفی نظیف شهیر بقدروغلی ، جزء دوم ( جزء اول و دوم در یک مجلد ) ( قاهره : عبدالحمید حنفی ، ۱۳۵۵ ق ) ، ص ۲۵۶
- ۹ - عبدالحمید اشراق خاوری ، رحیق مختوم ( طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۳۱ ب ) ج ۲ ، ص ۲۷۸
- ۱۰ - جمالقدم ، کتاب مستطاب اقدس ، ( تاریخ و محل طبع ندارد ، قطع

ص ۲۱

- ۵/۱۱ × ۸ سانتیمتر ، چاپ سنگی ، ۱۸۷ ص ( ص ۷
- ۱۱ - حضرت ولی امرالله ، توقیعات مبارکه ، لوح قرن احباً شرق نوروز ۱۰۱ - بدیع ( طهران : مؤسسه مطبوعات امری ، ۱۲۳ ب ) ص ۶۶
- ۱۲ - عبدالحمید اشراق خاوری ، مائده آسمانی ( طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، در ۹ جلد ) ، ج ۴ ( ۱۲۹ ب ) ، ص ۱۲۹
- ۱۳ - مأخذ فوق ، ۱۷۳ ،
- ۱۴ - حضرت عبدالبهأ ، مکاتیب ( قاهره : ۱۹۱۰ م ) ج ۱ ، ص ۱۰۵
- ۱۵ - کتاب مستطاب اقدس ( مأخذ شماره ۱۰ ) ، ص ۷
- ۱۶ - کتاب مستطاب اقدس ( مأخذ شماره ۱۰ ) ، ص ۱۷۶
- ۱۷ - کتاب مستطاب اقدس ( مأخذ شماره ۱۰ ) ، ص ۱۸۲
- ۱۸ - کتاب مستطاب اقدس ( مأخذ شماره ۱۰ ) ، ص ۱۴۱
- ۱۹ - برای ملاحظه نصوص مبارکه درباره قضایای مربوط به توحید به آثار زیر مراجعه نمائید :

- الف - اسدالله فاضل مازندرانی ، امر و خلق ( طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۲ ب ، نشر دوم ) ج ۱ ، باب اول
- ب - مطالعه معارف بهائی شماره ۱ ، مبانی عقاید - الوهیت و توحید ۱ ( طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۳۰ ب ) و همین اثر ، شماره ۲ ( سال ۱۳۱ ب )
- ج - حضرت عبدالبهأ ، النور الابهی فی مفاوضات عبدالبهأ ، به اهتمام کلیفورد بارنی ( لندن : بریل ، ۱۹۰۸ م ) ، قسم اول فصل " ب " و قسم سوم فصل "

لز " و برای ملاحظه مباحث فلسفی در باره این قضایا به اثر زیر مراجعه نمائید :

عزیزالله سلیمانی ، رشحات حکمت ( طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۶ ب جزء دوم ( جزء ۱ و ۲ در یک جلد ) ، فصول ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، بخصوص مهماند .

۲۰ - مائده آسمانی ( ماخذ شماره ۱۲ ) ، ج ۴ ( ۱۲۹ ب ) ، ص ۳۱۸

۲۱ - لوح مدینه التوحید در کتاب گنج شایگان ( اثر عبدالحمید اشراق خاوری طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۴ ب ص ۲۲ ) از آثار نازله در بغداد محسوب شده و مخاطب آم شیخ سلمان هندیجانی است . برای اطلاع از شرح احوال شیخ سلمان به کتاب تذکره الوفا فی ترجمه حیاة قدما الاحباً ( اثر حضرت عبدالهیا ، طبع حيفا ، ۱۹۲۴ م ، ص ۲۶ تا ۳۱ ) و محاضرات ( اثر عبدالحمید اشراق خاوری ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۲۱ بدیع ج ۲ ، ص ۱۰۴۲ تا ۱۰۴۴ ) و بذیل " سلمان " در اسرار الآثار ( اثر اسدالله فاضل مازندرانی ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۹ بدیع ، ج ۴ ، ص ۱۵۶ مراجعه شود .

لوح مدینه التوحید در مائده آسمانی ( ماخذ شماره ۱۲ ) ج ۴ ( ۱۲۹ ب ) ص

ص ۲۲

۳۱۳ تا ۳۲۹ طبع شده و در این مقاله هر جا از این لوح نقل شده از این ماخذ بوده است .

۲۲ - این لوح که به " لوح توحید " و نیز " لوح حمد مقدس " مسمی است در گنج شایگان ( ماخذ شماره ۲۱ ، ( ص ۱۸۴ ) جزء آثار نازله در عکا محسوب گشته است . لوح حمد مقدس با توحید در ص ۳۰۷ تا ۳۱۵ مجموعه الواح مبارکه ( ماخذ شماره ۴ بطبع رسیده و در این مقاله هر جا از این لوح نقل شده از این ماخذ بوده است .

۲۳ - لوح حمد مقدس ( ماخذ شماره ۲۲ ) ، ص ۳۰۷ - ۳۰۹

۲۴ - لوح مدینه التوحید ( ماخذ شماره ۲۱ ) ، ص ۳۱۴

۲۵ - لوح حمد مقدس ( ماخذ شماره ۲۲ ) ، ص ۳۰۹ - ۳۱۰

۲۶ - لوح مدینه التوحید ( ماخذ شماره ۲۱ ) ، ص ۳۱۴ - ۳۱۵

۲۷ - مائده آسمانی ( ماخذ شماره ۱۲ ) ، ( ۱۲۹ ب ) ، ص ۹

۲۸ - لوح مدینه التوحید ( ماخذ شماره ۲۱ ) ص ۳۱۵ برای ملاحظه

شرح مبسوط در باره علل عدم امکان عرفان ذات الهی به مفاوضات ( ماخذ شماره

۱۹ ج ) ، ص ۱۱۰ - ۱۱۱ و معارف بهائی شماره ۱ ( ماخذ شماره ۱۹ ب ) ، ص ۳۲ -  
۳۶ رجوع شود ۲۹ - لوح حمد مقدس ( ماخذ شماره ۲۲ ) ، ص ۳۱۱ - ۳۱۲  
۳۰ - مجموعه الواح مبارکه ( ماخذ شماره ۴ ) ، ص ۳۶  
۳۱ - حمالقدم ، مجموعه الواح مبارکه حضرت به‌الله عکسبرداری شده از روی  
خط علی اشرف لاهیجانی ( عندلیب ) ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۳۲  
ب ) ص ۲۶۳

۳۲ - مجموعه الواح مبارکه ( ماخذ شماره ۴ ) ، ص ۲۲۱ - ۲۲۲  
۳۳ - مائده آسمانی ( ماخذ شماره ۱۲ ) ، ج ۹ ( ۱۲۹ ب ) ، ص ۱۰۳  
۳۴ - مجموعه الواح مبارکه ( ماخذ شماره ۴ ) ، ص ۳۵۳ - ۳۵۴  
۳۵ - لوح حمد مقدس ( ماخذ شماره ۲۲ ) ، ص ۳۱۲  
۳۶ - مائده آسمانی ( ماخذ شماره ۱۲ ) ، ص ۳۲۶  
۳۷ - اشراقات ( ماخذ شماره ۲ ) ، ص ۷۴ - ۷۵  
۳۸ - مائده آسمانی ، ( ماخذ شماره ۱۲ ) ، ج ۸ ( ۱۲۹ ب ) ، ص ۱۰۶  
۳۹ - مائده آسمانی ( ماخذ شماره ۱۲ ) ، ج ۴ ، ص ۳۲۹  
۴۰ - اشراقات ( ماخذ شماره ۲ ) ، ص ۲۰۱ - ۲۰۲

ص ۷

متممات ام الکتاب

وحید رأفی

مقاله ششم

در مقاله گذشته که مقاله پنجم تحت  
عنوان " متممات ام الکتاب " و چهارمین  
مقاله در شرح مطالب لوح اشراقات " ۲ " ،  
بود بعضی از عبارات مندرج در لوح  
مورد توضیح قرار گرفت . آنچه در ذیل  
آمده است شرح قسمتی دیگر از مطالب  
اشراقات است .

" قل هذا يوم فيه استوى مكلم الطور على عرش الظهور و قام الناس لله رب العالمين و هذا يوم فيه حديث الارض اخبارها و اظهرت كنورها و البحار لثاليها و السدره اثمارها و الشمس اشراقها و الاقمار انوارها و السماء انجها ... " ( ص ٥٧ )  
 مظاهر مقدسه الهيه بعلت آنكه براى هدايت خلق بشريعه الهيه مبعوث ميشوند من جانب الله وظيفه دارند خويشتن را معرفى نمايند ، مقام خود را بشناسانند و حقانيت و اصالت

ص ٨

مأموريت الهى خود را به خلق تفهيم نموده ايشان را به ظهور جديد بخوانند . براى وصول باين هدف ، يعنى " شناخته شدن " است كه مظهر امر الهى " اظهار امر " ميكند ، آيات نازل مينمايد ، مصيبات را ميپذيرد و از امكانات مختلف بهره ميگيرد تا وسيله افراد بيشترى شناخته شود . آنچه از اتيان آيات و ظهور معجزات در كتب و روايات مذهبي آمده است كل باين حقيقت راجع است كه مظهر امر الله مامور است و ميخواهد كه " شناخته " شود و براى وصول به اين هدف است كه آنچه را در قوه دارد براى بيشتر شناخته شدن كه عاليترين هدف او است بسپچ ميكند . طرقى كه مظاهر الهيه براى شناخته شدن برمىگزينند متعدد است ، توسل به " وعد " ، " وعيد " ، " انذار " ، " تهديد " ، " تشويق " و حتى موعظه و تظلمى كه در آثار الهيه ديده ميشود كل ميتواند بمنزله طرق و وسايلى براى شناخته شدن محسوب شود . نيز انگيزه وصول به شناخته شدن است كه مظهر امر الله را بر آن ميدارد تا نسبت به حقانيت خويش به استدلال پردازد ، احتجاج كند و شواهد و بينه در اثبات خويش اتيان نمايد . در احتجاج براى وصول به شناخته شدن ، مظاهر الهيه به مظلوميت خويش ، به عظمت مقام شهداى امر خويش و به نفوذ كلام و خلاقيت آثار خويش استدلال ميكنند و چون موثرترين نوح احتجاج ، احتجاج مبتنى بر اعتقادات طرف مقابل و نقل شواهد و بينائى است كه در كتب مقدسه اهل اديان وجود دارد ، استفاده از اين نوع آيات و سعى در تطابق دادن آنها با حوادث و مشخصات ظهور جديد اساسى ترين و متداولترين وسيله استدلال براى مظاهر الهيه محسوب ميگردد .  
 اساس استفاده از اين قبيل آيات كه در اصطلاح " بشارات كتب مقدسه " ناميده شده مبتنى بر تاويل روحانى اين قبيل آيات و دادن معانى و مفاهيم باطنى

به آنهاست چنین استفاده‌ای از آیات کتب مقدسه قبل در اولین آثار جمالقدم مثل جواهر الاسرار و کتاب ایقان ( ۳ ) شروع میشود و همواره اشاره و استدلال به تحقق آیات کتب گذشته در این آثار ادامه مییابد و در کتاب بدیع ( ۴ ) و لوح شیخ ( ۵ ) که از آثار اخیره جمالقدم است بسیاری از این آیات بشارتیه مندرج در کتب مقدسه قبل به عین عبارت و یا به معنی نقل میگردد و از آنها برای استدلال به حقایق شرع جدید استفاده میشود .

جمالقدم میفرماید:

" تبارک الیوم الذی فیه ظهر ما کان موعوداً فی التوراة و الانجیل و فی الزبور و الفرقان الذی فیه انزل الرحمن ما عجزت عن ادراکه المدرکون و عن احصاء مقامه المحصون " ( ۶ )  
و نیز میفرماید :

" یا عظیم نبأ عظیم آمد صراط مستقیم ظاهر شد ندا از شطر قریب مرتفع گشت سبحان الله اسرار قیامت و اشراط ساعت کل مشهود ولکن قوم غافل و محجوب " ( ۷ )

ص ۹

و نیز میفرماید :

" میقات امم منقضی شد و وعده‌های الهی که در کتب مقدسه مذکور است جمیع ظاهر گشت و شریعة الله از صیهون جاری و اراضی و جبال اورشلیم به تجلیات انوار رب مزین ... امروز روزی است که ذکرش در کل کتب از قلم امر ثبت گشته ما من آية الا و قد تنادی بهذا الاسم و ما من کتاب الا و یشهد بهذا الذکر المبین لو نذکر ما نزل فی الکتب و الصحف فی ذکر هذا الظهور لیصیر هذا اللوح ذا حجم عظیم " ( ۸ )  
این قبیل آیات در آثار جمالقدم بکرات آمده است . ( ۹ )  
در عبارت منقول از لوح اشراقات در صدر مقال جمالقدم با نقل بعضی از عبارات قرآنی و یا با اشاره به مفاهیم آنها ، تحقق معانی روحانی این قبیل آیات را تصریح نموده و سپس در باره عظمت این یوم که یوم ظهور جدید و یوم موعود است با استفاده از تعابیر الفاظ طبیعی میفرماید :

" هذا يوم فيه حدثت الارض اخبارها و اظهرت كنوزها و البحار  
لئاليها و السدره اثمارها و الشمس اشراقها و الاقمار انوارها  
و السماء انجها ... ( ٥٧ )  
و در دنباله بيان مبارك به تحقق اشارات مربوط به ظهور قيامت و شروط ساعت اشاره  
ميفرمايند

در لوح اشراقات ميفرمايند :  
" قل هذا يوم فيه استوى مكلم الطور على عرش الظهور ( ٥٧ )  
که از " مکلم طور " ( اشاره به آيه " و کلم الله موسى تکليما " ( آيه ١٦٤ نساء ٤  
( خود را مراد فرموده اند که بر عرش ظهور مستوی گشته است ) اشاره به آيه " ثم  
استوى على العرش " ( آيه ٥٤ اعراف ٧ ) و نیز ميفرمايند :  
" و قام الناس لله رب العالمين " ( ٥٧ )  
که اشاره به آيه ٦ سوره مطففين است که ميفرمايد : " يوم يقوم الناس لرب العالمين  
."

ساير عبارات و الفاظ مبارك لوح اشراقات در قرآن مجيد و احاديث اسلاميه  
آمده است ، مثلا عبارت " و هذا يوم فيه حدثت الارض اخبارها " ( ص ٥٧ ) اشاره به  
آيه قرآنيه " يومئذ تحدث اخبارها " ( ٤ سوره زلزله ٩٩ ) ميباشد .  
آنطور که در بيان مبارك منقول از لوح اشراقات در صدر مقال ملاحظه ميشود  
جمالقدم برای تبیین عظمت و ابهت ظهور خویش از الفاظ و تعابیر و تمثيلات موجود در  
عالم طبيعت استفاده فرموده اند تا حقيقي روحانی را باز گو نمايند . در عبارت لوح  
اشراقات اين مفاهيم طبيعى آمده است : ارض ، سدره ، شمس ، قمر و سما .  
استفاده از پديده های عالم طبيعت برای بيان مفاهيم روحانی و مجرد ،  
هم در عالم شعر و ادب و هم در عالم شريعت و طريقت بسيار بعمل آمده است . در  
توجيه علت

ص ١٠

کثرت استفاده از پديده های طبيعت در آثار مذهبي و ادبی و عرفانی ميتوان گفت که  
انسان از طبيعت جدا نيست ، وجودش از او مايه ميگيرد و به او بر ميگردد - حيات  
انسان غذای انسان اميد و بیم انسان ، نشاط و یأس انسان کل از عالم طبيعت سرچشمه  
ميگيرد . طبيعت بيش از هر پديده ديگری انسان را ميترساند ، اميدوار ميکند ، او

را به تحسین و اعجاب و میدارد و حقایق موجود در عالم طبیعت آنچنان به انسان نزدیک و ملموس او است که گوئی آدمی هر چه خواسته است بگوید ، بهترین راه را در آن دانسته که گفتنی‌ها را در قالب تعابیر طبیعی بریزد و بگوید و نیز مظاهر طبیعت را بعنوان " نهاد " و نشانه حقایق مجرده بکار برد . تشبیهات متداول در ادب فارسی مثل " لب لعل " و " قد سرو " و یا " پاکی " چون " دریا و " خشم " چون طوفان " و " سرعت " چون " برق " و از این قبیل ، هم مفاهیم مطلق و مجرد را ملموس کرده است و هم به متون ادبی زیبایی داده است ، آنچنان که حذف استعاره و تشبیه از متون ادبی اخذ روح از این آثار است و قدرت استفاده بجا و لطیف از استعارات و تشبیهات از شروط ادب و نشانه ذوق و قریحه ادیب بشمار آمده است .

پدیده‌های طبیعی مثل شمس ، قمر ، بحر ، کوه ، نهر ، وادی ، و بسیاری دیگر از مظاهر طبیعت بکثرت در آثار بهائی بکار رفته است و از آنها برای بیان حقایق و مفاهیم مجرد و هم برای زیبایی و رسائی کلام استفاده گردیده و برخی از این تعابیر معانی " نمادین symbolic " را

نیز گرفته است . مثلاً " در بیان کوتاه ذیل جمالقدم از تعابیر " بحر العطاء " ، " نسائم الفضل " انهار الفردوس " و " شمس العدل " استفاده نموده‌اند تا شدت غم و الم را از شهادت حضرت شید الشهدا ابراز فرمایند ، میفرمایند :

" بمصیبتک منع القلم الاعلی عن صریره و بحر العطا عن امواجه و نسائم الفضل من هزیزها و انهار الفردوس من خریرها و شمس العدل من اشراقها " ( ۱۰ )

کلمات هزیز و خریر خود الفاظی برای بیان صدهای موجود در عالم طبیعت است : هزیز بمعنی وزش باد در شاخ و برگ درختان است خریر بمعنی صدهای جریان آب . و نیز در بیان ذیل جمالقدم تعابیر مختلفه طبیعیه را بخدمت گرفته‌اند تا عظمت خویش را بکمک این تعابیر بیان فرمایند . میفرمایند :

" قل یا قوم تالله الحق ان هذا البحر الذی منه ظهرت البحور و الیه یدهب کلها و منه اشرفت الشمس و الیه یرجع کلها و منه اثمرت سدرات الامر باثمار الی کل واحده منها بعثت علی هیکل منی و ارسل الی عالم من عوالم الی ما احصاها احد



الا نفس الله التي احاطت الموجودات " . ( ۱۱ )  
 در لوح دیگری بیان میفرمایند که :  
 " یکنفس حکم عالم بر او اطلاق میشود " و سپس سما ارض و اشجار و سایر پدیده‌های طبیعی را به شئون روحانیه تمثیل میفرمایند ، عین

ص ۱۱

بیان مبارک این است :  
 " پس یکنفس حکم عالم بر او اطلاق میشود ولکن در مؤمنین شئونات قدسیه مشهود است مثلاً " سما علم و ارض سکون و اشجار توحید و افنان تفرید و اغصان تجرید و اوراق ایقان و ازهار حبّ جمال رحمن و بحور علمیه و انهار حکمیه و لثالی عز صمدیه موجود " ( ۱۲ )  
 در همین لوح وقتی انسان غیر مؤمن را با استفاده از پدیده‌های طبیعی وصف میفرمایند اغراض و غل و بغضا و حسد و سایر شئون و صفات فرد معرض ، به سما و ارض و اشجار و افنان و از این قبیل تمثیل میشود ، میفرمایند :  
 " سما اعراض و ارض غل و اشجار بغضاً و افنان حسد و اغصان کبر و اوراق بغی و اوراد فحشاً " ( ۱۴ )  
 بدیهی است که موارد استفاده از پدیده‌های طبیعی برای بیان حقایق مجرد محدود در موارد فوق نیست و شاید هیچگاه نتوان این موارد استفاده را محدود و معدود به موارد معینی نمود . اما برای آنکه معانی دیقتر و اطلاعات محدودتر و پدیده‌های طبیعی در آثار جمالقدم مطالعه شود در ذیل به مهمترین اطلاعاتی که برای مفاهیم ارض ، بحر سدره ، شمس ، قمر و سما آمده اشاره میشود .  
 ارض : غیر از مفهوم ظاهری که عبارت از کره زمین باشد ، ارض به مفهوم قطعه‌ای از خاک یا شهر و مملکت در آثار مبارکه بکار رفته است ( ۱۵ ) چنانکه " ارض سر " و " ارض مقصود " از این قبیل در آثار مبارکه بکرات آمده است ، غیر از این مفاهیم " ارض " عبارت از حقیقت " گیرنده " ، " پذیرنده " و یا " مفعول " است چنانکه " ارض التسلیم " ( ۱۶ ) حکایت از پذیرفتن و تسلیم شدن در مقابل اراده الهی را تداعی میکند و قلب " ارضی " است که مظهر امر الله حبوب معرفت و حب را در آن بودیعه میگذارد ، بیان جمالقدم است که میفرمایند :

" و المقصود من الارض ارض القلوب انها اوسع من الارض و السما لان القلب العرش الاعظم لا ستوا تجلی ربك خالق الامم و مصور الرمم و انه ارض اودع الله فيها حبوب معرفته و حبه لتنت منها سنبلات العلم و الايقان " ( ١٧ )

بحر : مفاهيم مجردی که با کلمات " بحر " و " بحور " تعبیر شده و در آثار مبارکه بکار رفته فوق العاده زیاد است . متداول ترین این تعبیرات عبارتند از : بحر البیان ، بحر الجود ، دریای بخشش بحر العرفان ، دریای شناسائی ، بحر العطأ ، بحر الغفران ، بحور غنا ، بحر تجرید ، بحر النور ، دریای وهم و از این قبیل . ( ١٨ )

در آثار جمالقدم این حقایق به بحر تشبیه گشته است : ذات حق جل جلاله نفس جمالقدم و ظهور جمالقدم و ایمان باو . ( ١٩ ) جمالقدم همچنین از معارف الهیه به " بحر حکمت " ( ٢٠ ) ، از حضرت نقطه اولی به " بحر النور " ( ٢١ ) و از حضرت عبدالبها به " بحر القدم "

ص ١٢

( ٢٢ ) تعبیر فرموده اند و از خویشتن به " بحر الاعظم " ( ٢٣ ) سدره : لفظا بمعنی درخت ککار است . ( ٢٤ ) این کلمه دو بار در قرآن در سوره النجم ( آیات ١٤ و ١٦ ) آمده است . طبرسی در تفسیر مجمع البیان بنقل آرا مفسرین بزرگ اسلامی در این باره پرداخته و آن را شجره در یمین عرش و در بالای آسمان هفتم دانسته است . قول طبرسی این است . " ( عند سدره المنتهی ) ای راه محمد ( ص ) و هو عند سدره المنتهی و هی شجرة عن یمین العرش فوق السماء السابعة انتهی الیها علم کل ملک عن الکلبی و مقاتل و قیل الیها تنتهی ما یرج الی السماء و ما یهبط من فوقها من امر الله عن ابن سعود و منها الیها ینتهی ما یرج من الارواح و یقبض منها و المنتهی موضع الانتها و هذا الشجرة حیث انتهی الیه الملائكة فاضیفت الیه و قبل هی شجرة طوبی عن مقاتل و السدره هی شجرة النبوة " . ( ٢٥ )

قاضی بیضاوی مینویسد : " ( عند سدره المنتهی ) التي ینتهی الیها اعمال الخلائق و علمهم او ما ینزل من فوقها و یصعد من تحتها و لعلها شبهت بالسدره و هی شجرة النبق لانهم یجتمعون فی ظلها و روی مرفوعا انها فی السماء السابعة " ( ٢٦ )

در ذیل سدره المنتهی " در دایرة المعارف فارسی آمده است که : " در عقاید اسلامی درخت کجاری که در آسمان هفتم ، یا در اقصای بهشت واقع است . گویند علم اولین و آخرین بدانجا منتهی شود و از آن در نمیگذرد . بموجب اخبار شیعه ، آن را بدان سبب سدره المنتهی گویند که اعمال آدمیزادگان را ملائکه تا بدانجا میبرند ، و در آنجا فرشتگانی هستند که اعمال را ضبط میکنند ، و هیچ یک از آنجا فراتر نتوانند رفت . روایت هست که برگهای آن درخت چنان است که هر برگگی از آن میتواند امتی را در زیر سایه خویش بگیرد . از پیغمبر نقل است که " بر هر برگگی از آن درخت فرشته‌ای دیدم ایستاده و خداوند را تسبیح میکند سدره المنتهی حد عروج جبرئیل نیز هست ، و جبرئیل از آنجا فراتر نمیتواند رفت ، و گویند هیچ کس جز پیغمبر اسلام از آن فراتر نرفته است " ( ۲۷ )

سدره و ترکیبات مختلفی از آن بخصوص " سدره المنتهی " و " سدره البیان " و " سدره مبارکه " و از این قبیل در آثار بهائی بسیار آمده و معانی مختلف از آن مستفاد گشته است . تکلم سدره که اشاره به تجلی وحی در شجر و بعثت حضرت موسی برسالت میباشد در آثار جمالقدم بکرات آمده است و در این موارد سدره بمعنی تجلی وحی است . جمالقدم میفرماید :

" انت الذی باقبالک اقبلت الوجوه الی مالک الوجود و نطقت السدره الملک لله مالک الغیب و الشهود " . ( ۲۸ )

این مفهوم در کتاب مستطاب اقدس هم آمده است :

" هذا هو الذی به صاحت الصخره و نادت سدره علی الطور المرتفع علی الارض المبارکه الملک لله الملک العزیز الودود " ( ۲۹ )

ص ۱۳

و نیز در بیانی دیگر جمالقدم دربارہ حاج ملا هادی سبزواری ( فوت ۱۲۸۹ ه - ۱۸۷۲ م ) میفرماید :

( )

" و منهم ( حکماً ) من ادعی ( حاج ملا هادی سبزواری ) انه سمع من کل شجرة ما سمع الکلم فلها انی المیقات و نادت السدره باعلی الندأ بین الارض و السماء وجدناه منصعقا علی التراب " . ( ۳۰ )

و در بیان دیگر میفرماید :

" مکلم طور بر عرش ظهور مستوی از حقیف سدره منتهی کلمه مبارکه  
 قد اتی الموعود اصغاً میشود . ( ۳۱ )  
 از کلمه " سدره " در آثار بهائی " شریعت الله " نیز مستفاد گشته است . چنانچه  
 " قطع سدره " در نص ذیل مبین قیام مخالفین در قطع شجره الهیه و اضمحلال شریعت  
 الله است . " اگر نه این بود که مشاهده شده معدودی محدود که قد علم نموده‌اند و  
 بکمال سعی و اجتهاد در قطع سدره رب الایجاد ایستاده‌اند . ( ۳۲ )  
 و در بیان دیگر میفرمایند :  
 " در کل حین در قطع سدره مبارکه مشورت نموده و مینمایند . " ( ۳۳ )  
 اصطلاح " سدره المنتهی " در آثار بهائی بمعانی مختلف آمده است . گاهی نفس مظهر  
 ظهور یعنی جمالقدم از آن مراد است و گاهی مرادف با امر الله و شریعت الله و  
 احکام الهیه بکار رفته است . در بیان ذیل سدره المنتهی اشاره به جمالقدم است که  
 از او غصن القدس ( حضرت عبدالبهأ ) منشعب گشته است :  
 " قد انشعب من سدره المنتهی هذا الهيكل المقدس الابهی  
 غصن القدس من فهنیا لمن استظل فی ظله . " ( ۳۴ )  
 در کتاب مستطاب اقدس سدره المنتهی بمعنی مظهر امر الله و یا امر الله آمده است  
 :  
 میفرمایند  
 " توجهوا یا قوم بوجه بیضاً و قلوب نوراً الی البقعه مبارکه  
 الحمراً الی تنادی سدره المنتهی انه لا اله الا انا  
 المهیمن القیوم . " ( ۳۵ )  
 و در بیان دیگر جمالقدم میفرمایند :  
 " خود را از مقر قصوی و سدره منتهی و مکمن عز ابهی دور مگردانید " ( ۳۶ )  
 که اشاره به شریعت الله و یا قربیت الهیه است .  
 جمالقدم در زیارت نامه سید الشهداء از " سدره المنتهی " علی بن ابی  
 طالب را مراد فرموده‌اند و از " حقیف سدره البیان " حضرت حسین بن علی سید الشهداء  
 را در زیارت نامه میفرمایند :  
 " یا ابن سدره المنتهی و السر المستسر فی المکلمة العلیا " . ( ۳۷ )

ص ۱۴

که سدره المنتهی در اینجا اشاره به علی بن ابی طالب است . و نیز میفرمایند :

" یا قلم الاعلی قل اول نور ساطع و لاح و اول عرف تضرع و قاح  
 علیک یا حفیف سدرۃ البیان و شجر الایقان فی فردوس العرفان . " ( ۳۸ )  
 که حفیف سدرۃ البیان اشاره است به شخص سید الشهدا .  
 شمس : کمتر اثری از آثار جمالقدم توان یافت که در آن " شمس " و ترکیبات مختلفه‌ای  
 که از آن ساخته شده است نیامده باشد . ترکیباتی مانند شمس المعانی ، شمس المعارف  
 شمس العلم ، شمس العدل ، شمس الظهور ، شمس الایقان ، آفتاب دانش فجر امر ، آفتاب  
 حقیقت و دهها ترکیب دیگر از این نوع در آثار جمالقدم بوفور آمده است .  
 در بیان مندرج در صفحه شش الی ده در مجموعه الواح مبارکه ، جمالقدم  
 شمس را به " مشیة الله " ، " انبیاء الله " ، " اولیاء الله " و " اسماء حسنی "   
 تعبیر فرموده‌اند غیر از این چهار مفهوم کلمه شمس برای تبیین حقایقی چون معانی ،  
 معارف عدل ، حقیقت بکار رفته است که در آسمان حیات انسانی این حقایق چون شمس  
 درخشانند چنانکه در عبارات زیر میفرمایند :  
 " زین سما الحقیقة بشمس المعانی " ، " اودعنا شمس  
 المعارف فی کل ارض " ، " قد اشرفت شمس العلم من  
 افق الیقین " ، " قد غابت شمس العدل بما استوی هیکل  
 الظلم علی اریکه البغضاً " ، " زینا آفاق سما اللوح  
 بشموس الکلمات " . ( ۳۹ )  
 اطلاقات دیگر شمس به شخص جمالقدم ( ۴۰ ) کلمات و آثار الهیه " ( ۴۱ ) ظهور و امر  
 الهی ( ۴۲ ) و به وجود انسان ( ۴۳ ) در آثار مبارکه تعلق گرفته است .  
 قمر : مفاهیمی که قمر در آثار جمالقدم پیدا کرده است بمراتب محدودتر از مفاهیم  
 شمس است جمالقدم در مقابل " شمس نبوت " به " قمر ولایت " اشاره میفرمایند :  
 " و القمر رتبة الولاية الذی تلا شمس النبوة ای يظهر بعده  
 ليقوم علی امر النبی بین العباد . " ( ۴۴ )  
 و در کتاب عهدی که " انسان حقیقی بمثابه آسمان لدی الرحمن " محسوب گشته ، بصر  
 انسان به قمر در چنین آسمانی تشبیه شده است . ( ۴۵ )  
 سما : در باره سما و اطلاقات مختلفه آن جمالقدم میفرمایند :  
 " و للسما عند اهل الحقیق اطلاقات شتی سما المعانی  
 و سما العرفان ، سما الادیان ، سما العلم ، سما

الحكمة ، سماء العظمة ، سماء الرفعة ، سماء الاجلال . " ( ٤٦ )  
در آثار جمالقدم غیر از اطلاعاتی که در فوق به آن اشاره فرموده‌اند ، تعابیر  
دیگری مانند سما اللوح ، سماء القدس ، سماء البرهان ، سماء الجود ، سماء الايقان  
سما الابداع ، سما

ص ١٥

الانقطاع ، سماء الاراده ، آسمان راستی ، آسمان هستی ، و از این قبیل آمده است .  
آنچه را ظاهراً جمالقدم از این تعابیر مراد فرموده‌اند " رفعت " ، " وسعت " و در  
ترکیب با " ارض " " تمامیت " است . چنانکه میفرمایند :  
" لله الحمد امر این مظلوم بمثابه آسمان مرتفع و مانند آفتاب  
مشرق و لائخ " ( ٤٧ )  
که رفعت و وسعت امر الله را به سماء تشبیه فرموده‌اند . و یا در آیاتی شبیه به  
آیه مبارکه زیر سماء دال بر کلیت و تمامیت و شمول است چنانکه میفرمایند :  
" اشرفت الارض و السماء بضیائه و اشراقه . " ( ٤٨ )  
چنانکه در صدر مقال اشاره شد استفاده از تعابیر و مفاهیم موجود در عالم طبیعت  
برای بیان حالات و احساسات و کیفیات روحانیه در آثار جمالقدم بسیار صورت گرفته  
است . تعیین معنی و وجه تشبیه این تعابیر امری ساده نیست و اطلاعات هر مفهوم از  
یک لوح به لوح دیگر و حتی آیه‌ای نسبت به آیه دیگر ممکن است فرق کند . بنا بر این  
وصول به نتیجه‌ای کلی تهیه فهرستی از این مفاهیم و اطلاعات روحانیه آنها کاری  
دقیق است و در این مختصر کوششی که بعمل آمده آن بود که بعضی از این الفاظ و  
صرفاً بعضی از اطلاعات آنان بدست داده شود  
اینکه تا چه حد بعضی از مفاهیم موجود در طبیعت مثل " نور " و " نار " و " آب " و " آتش " و سایر پدیده‌های طبیعی در آثار بهائی معانی " سمبلیک " یافته‌اند خارج از  
بحث این مقاله است ولی کثرت این تعابیر در آثار مبارکه مطالعه‌ای وسیع و دقیق را  
ایجاب مینماید .



## زیر نویس :

۱ - پس از نزول کتاب مستطاب اقدس ، الواح بسیار دیگری از قلم جمالقدم در شرح اصول ، احکام مبادی و عقاید مندرج در آن سفر جلیل نازل گردید که فی الحقیقه میتواند بمنزله آثاری در تشریح و تتمیم و مسائل مندرج در ام الکتاب ( کتاب مستطاب اقدس ) محسوب گردد . از این آثار متعدده کثیره ، حضرت ولی امرالله هشت اثر را نام میبرند که عبارتند از : اشراقات ، بشارات ، طرازات ، تجلیات ، کلمات فردوسیة ، لوح دنیا و لوح مقصود . ( گاد پاسیز بای ، ص ۲۱۶ ) نویسنده مقاله این هشت اثر را تحت عنوان " متممات ام الکتاب " مورد مطالعه قرار داده است .

۲ - لوح اشراقات در مجموعه مسمی به اشراقات ( تاریخ و محل طبع ندارد ) از ص ۵۰ الی ۸۵ طبع شده است . در این مقاله جملات مأخوذ از لوح اشراقات با خطی که زیر آنها کشیده شده است مشخص گردیده و شماره صفحه‌ای که در پایان عبارت ذکر شده اشاره

ص ۱۶

به همین مأخذ است .

۳ - برای مثال به صفحات ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۳۵ و ۱۳۶ کتاب ایقان ( جمالقدم قاهره : فرج الله زکی الکردی ، ۱۳۵۲ ه ) و صفحات ۹ ، ۱۰ ، ۵۰ ، ۷۰ آثار قلم اعلی ( جمالقدم ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۹ ب ) ج ۳ مراجعه شود .

۴ - برای مثال به صفحات ۶۱ و ۶۲ و ۱۱۴ تا ۱۱۹ کتاب بدیع ( جمالقدم ، موصل ؟ : ۱۲۸۶ ه ، چاپ سنگی بخط زین المقربین ) مراجعه نمائید .

۵ - برای مثال به صفحات ۱۳۵ تا ۱۳۹ ، ۱۶۷ تا ۱۶۹ و ۱۷۸ تا ۱۸۱ لوح شیخ نجفی ( ابن ذئب ) ، ( جمالقدم ، تاریخ و محل طبع ندارد ) قطع ۱۸ × ۱۲ سانتیمتر چاپ سربی ، ۲۱۴ ص ( مراجعه شود .

۶ - جمالقدم ، آثار قلم اعلی ( طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۳۱ ب ) ج ۵ ، ص ۲۱۴

۷ - آثار قلم اعلی ( مأخذ شماره ۶ ) ، ص ۲۳۰



۸ - جمالقدم ، مجموعه الواح مبارکه ( قاهره : محی‌الدین صبری کردی ، ۱۹۲۰ م ) ص ۲۶۹

۹ - برای مثال به مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) صفحات ۱۶۰ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ و کتاب مستطاب اقدس ( جمالقدم ، ( تاریخ و محل طبع ندارد ) قطع ۸ × ۵/۱۱ سانتیمتر ، چاپ سنگی ، ۱۸۷ ص ) صفحات ۸۴ ، ۸۵ ، ۹۲ ، ۹۴ مراجعه کنید .

۱۰ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) ص ۲۰۵

۱۱ - عبدالحمید اشراق خاوری ، مائده آسمانی ( طهران مؤسسه ملی مطبوعات امری ، در ۹ جلد ) ، ج ۴ ( ۱۲۹ ب ) ، ص ۸۷

۱۲ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) ، ص ۱۸۲

۱۳ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) ، ص ۱۸۳

۱۴ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) ، ص ۱۸۴

۱۵ - برای مثال به مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) صفحات ۲۶ ، ۵۰

رجوع کنید ۵۱

۱۶ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) ، ص ۲۱۰ ، میفرمایند : " اسألک ... بالدماء التي سفكت في ارض التسليم وجهك ان تغفر للذين اقبلوا الى هذا المقام الاعلى ... "

۱۷ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) ، ص ۱۳

۱۸ - برای ملاحظه آیاتی که این تعابیر در آنها آمده است به صفحات ذیل

در مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) مراجعه کنید : ۲۰۴ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ ،

۲۲۰ ، ۲۸۳ ، ۲۵۱ ، ۲۶۶ ، ۳۱۶ ، ۲۶۴ ، دو تعبیر " دریای وهم " و " بحر النور

" در صفحات ۱۴۹ و ۹۴ ( مجموعه‌ای از آثار جمالقدم ) ، بمبئی ۲ ، قطع ۱۷ ×

۱۰ سانتیمتر ، چاپ سنگی ، خط زین

ص ۱۷

المقرین ، ۲۹۰ ص ) آمده است .

۱۹ - برای ملاحظه مأخذ به صفحات ذیل در مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ

شماره ۸ ) رجوع کنید : حق جل جلاله ۱۳۹ ، نفس جمالقدم ۲ ، ۱۰۱ ، ۱۶۱ ، ۱۷۲ ،

ظهور جمالقدم و ایمان باو ۹۳ و ۲۴۰ و ۳۲۴ و نیز صفحه ۱۸۲ در (مجموعه‌ای از



- آثار جمالقدم ( ) ، ( مأخذ شماره ۱۸ )
- ۲۰ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) صفحه ۱۸۴
- ۲۱ - ( مجموعه ای از آثار جمالقدم مأخذ شماره ۱۸ ) ، ص ۹۴
- ۲۲ - مائده آسمانی ( مأخذ شماره ۱۱ ) ، ص ۱۱۶
- ۲۳ - مائده آسمانی ( مأخذ شماره ۱۱ ) ، ص ۱۱۶
- ۲۴ - عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پور مینویسد : سدر بکسر درخت کنار سدره یکی سدرات بکسر و سدرات بکسرتین و سدرات بفتح دال و سدر کعب و سدور بالضم جمع و از اسمای دریا است و ذو سدر موضعی است . سدرهء بکسر نام تابعی است و سدره المنتهی درخت کجاری است در آسمان هفتم بجانب راست عرش که منتهای اعمال مردم و نهایت رسیدن علم خلق از ملائکه و غیر ایشان است ... " ( منتهی الارب فی لغة العرب ) طهران : اسلامیه و دیگران ، دو جلد در یک مجلد ، ۱۳۷۷ هـ ) ، ص ۵۴۶
- در ذیل " سدر " در دائرة المعارف فارسی آمده است : درختی گرمسیری از تیره ی عنابیان از دسته گل سرخها و با برگهای کوچک مدور برنگ سبز تیره ، و میوه ای خوردنی تقریباً شبیه زالزالک . خیسانده ی برگ کوبیده ی آن ، بنام سدر ، در آب کف میکند ، و در بعضی از نقاط ایران برای شستن سر و تن بکار میرود و نیز در شستشوی مردگان مصرف میشود . کوبیده ی پوست شاخه های کنار جانشین ارزانتر مازو در کارهای دباغی محلی است . " ( دائرة المعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین مصاحب ( طهران : فرانکلین ، ۱۳۴۵ هـ ش ) ج ۱ ( ۱ - س ) ، ص ۱۲۷۷ ستون ۳
- ۲۵- الشيخ ابو علی الفضل بی الحسن الطبرسی ، مجمع البیان البیضاوی در حاشیه قرآن کریم بخط سید مصطفی نظیف شهیر بقدروغلی ، جزء دوم ( جزء اول و دوم در یک مجلد ) ( قاهره : عبدالحمید احمد حنفی ، ۱۳۵۵ هـ ) ، ص ۱۹۹
- ۲۷ - دائرة المعارف فارسی ، ( مأخذ شماره ۲۴ ) ، ص ۱۲۷۸ ستون ۱
- ۲۸ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) ، ص ۲۰۶
- ۲۹ - کتاب مستطاب اقدس ( مأخذ شماره ۹ ) ، ص ۱۰۷
- ۳۰ - مائده آسمانی ( مأخذ شماره ۱۱ ) ، ص ۹۵
- ۳۱ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) ، ص ۱۶۲
- ۳۲ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) ، ص ۱۸۸

- ۳۳ - مجموعه‌ای از آثار جمال‌قدم ( مأخذ شماره ۱۸ ) ، ص ۱۸۳  
۳۴ - مائده آسمانی ( مأخذ شماره ۱۱ ) ، ص ۱۱۶

ص ۱۸

- ۳۵ - کتاب مستطاب اقدس ( مأخذ شماره ۹ ) ، ص ۱۰۵  
۳۶ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) ، ص ۱۷۸ ، همچنین به صفحه ۸۷ مائده آسمانی ( مأخذ شماره ۱۱ ) رجوع کنید .  
۳۷ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) ، ص ۲۰۴  
۳۸ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) ، ص ۲۰۸  
۳۹ - برای مأخذ این عبارات به مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) ، صفحات ۲ ، ۵۱ ، ۶۰ ، ۶۴ ، ۶۵ رجوع کنید .  
۴۰ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) ، ص ۱۳۷ - ۱۸۸  
۴۱ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) ، ص ۶۵ ، ۱۵۰ ، ۱۸۷  
۴۲ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) صفحات ۱۵۶ ، ۱۶۹ ، ۱۸۸ ، ۱۸۹ ، ۲۱۰ ، ۲۱۳ ، ۲۶۰ ، ۲۸۲ ، و مائده آسمانی ( مأخذ شماره ۱۱ ) ، ص ۱۰۵  
۴۳ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) ، ص ۲۹۴  
۴۴ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) ، ص ۱۲  
۴۵ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) ، ص ۴۰۰  
۴۶ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ۸ ) ، ص ۱۳  
۴۷ - مجموعه‌ای از آثار جمال‌قدم ( مأخذ شماره ۱۸ ) ، ص ۱۹۵  
۴۸ - مجموعه‌ای از آثار جمال‌قدم ( مأخذ شماره ۱۸ ) ، ص ۱۸۳

! پایان کتاب